

قانون آیین دادرسی مدنی

ماده 1 - آیین دادرسی مدنی ، مجموعه اصول و مقرراتی است که در مقام رسیدگی به امور حسبی و کلیه دعاوی مدنی و بازرگانی در دادگاههای عمومی ، انقلاب ، تجدید نظر ، دیوان عالی کشور و سایر مراجعی که به موجب قانون موظف به رعایت آن می باشند به کار می رود .

ماده 2 - هیچ دادگاهی نمی تواند به دعوی رسیدگی کند مگر این که شخص یا اشخاص ذینفع یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی آنها رسیدگی به دعوا را برابر قانون درخواست نموده باشند .

ماده 3 - قضات دادگاهها موظفند موافق قوانین به دعاوی رسیدگی کرده ، حکم مقتضی صادر و یا فصل خصومت نمایند . در صورتی که قوانین موضوعه کامل یا صریح نبوده یا متعارض باشند ، یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد ، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشد ، حکم قضیه را صادر نمایند و نمی توانند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزند و الا مستتکف از احقاق حق شناخته شده و به مجازات آن محکوم خواهند شد .

تبصره - چنانچه قاضی مجتهد باشد و قانون را خلاف شرع بداند پرونده به شعبه دیگری جهت رسیدگی ارجاع خواهد شد .

ماده 4 - دادگاهها مکلفند در مورد هر دعوا به طور خاص تعیین تکلیف نمایند و نباید به صورت عام و کلی حکم صادر کنند .

ماده 5 - آرای دادگاهها قطعی است مگر در موارد مقرر در باب چهارم این قانون یا در مواردی که به موجب سایر قوانین قابل نقض یا تجدید نظر باشند .

ماده 6 - عقود و قرار دادهایی که مخل نظم عمومی یا برخلاف اخلاق حسنه که مغایر با موازین شرع باشد در دادگاه قابل ترتیب اثر نیست 0

ماده 7 - به ماهیت هیچ دعوی نمی توان در مرحله بالاتر رسیدگی نمود تا زمانی که در مرحله نخستین در آن دعوا حکمی صادر نشده باشد ، مگر به موجب قانون .

ماده 8 - هیچ مقام رسمی یا سازمان یا اداره دولتی نمی تواند حکم دادگاه را تغییر دهد و یا از اجرای آن جلوگیری کند مگر دادگاهی که حکم صادر نموده و یا مرجع بالاتر ، آن هم در مواردی که قانون معین نموده باشد .

ماده 9 - رسیدگی به دعاوی که قبل از تاریخ اجرای این قانون اقامه شده به ترتیب مقرر در این قانون ادامه می یابد .

آرای صادره از حیث قابلیت اعتراض و تجدید نظر و فرجام ، تابع قوانین مجری در زمان صدور آنان می باشد مگر این که آن قوانین ، خلاف شرع شناخته شود .

نسبت به کلیه قراردادهای عدم صلاحیتی که قبل از تاریخ اجرای این قانون از دادگاهها صادر شده و در زمان اجرای این قانون در جریان رسیدگی تجدید نظر یا فرجامی است به ترتیب مقرر در این قانون عمل می شود .

باب اول - در صلاحیت دادگاهها

فصل اول - در صلاحیت ذاتی و نسبی دادگاهها

ماده 10 - رسیدگی نخستین به دعاوی ، حسب مورد در صلاحیت دادگاههای عمومی و انقلاب است مگر در مواردی که قانون مرجع دیگری را تعیین کرده باشد .

ماده 11 - دعوا باید در دادگاهی اقامه شود که خوانده ، در حوزه قضایی آن اقامتگاه دارد و اگر خوانده در ایران اقامتگاه نداشته باشد ، در صورتی که در ایران محل سکونت موقت داشته باشد ، در دادگاه همان محل باید اقامه گردد . و هرگاه در ایران اقامتگاه و یا محل سکونت موقت نداشته ولی مال غیر منقول داشته باشد ، دعوا در دادگاهی اقامه می شود که مال غیر منقول در حوزه آن واقع است و هرگاه مال غیر منقول هم نداشته باشد ، خواهان در دادگاه محل اقامتگاه خود ، اقامه دعوا خواهد کرد .

تبصره - حوزه قضایی عبارت است از قلمرو یک بخش یا شهرستان که دادگاه در آن واقع است . تقسیم بندی حوزه قضایی به

واحدهایی از قبیل مجتمع یا ناحیه ، تغییری در صلاحیت عام دادگاه مستقر در آن نمی دهد.

ماده 12 - دعاوی مربوط به اموال غیر منقول اعم از دعاوی مالکیت ، مزاحمت ، ممانعت از حق ، تصرف عدوانی و سایر حقوق راجع به آن در دادگاهی اقامه می شود که مال غیر منقول در حوزه آن واقع است ، اگر چه خواننده در آن حوزه مقیم نباشد .

ماده 13 - در دعاوی بازرگانی و دعاوی راجع به اموال منقول که از عقود و قراردادهای ناشی شده باشد ، خواهان می تواند به دادگاهی رجوع کند که عقد یا قرار داد در حوزه آن واقع شده است یا تعهد می بایست در آن جا انجام شود .

ماده 14 - درخواست تامین دلایل و امارات از دادگاهی می شود که دلایل و امارات مورد درخواست در حوزه آن واقع است .

ماده 15 - در صورتی که موضوع دعوا مربوط به مال منقول و غیر منقول باشد ، در دادگاهی اقامه دعوا میشود که مال غیر منقول در حوزه آن واقع است ، به شرط آن که دعوا در هر دو قسمت ، ناشی از يك منشاء باشد .

ماده 16 - هر گاه يك ادعا راجع به خوانندگان متعدد باشد که در حوزه های قضائی مختلف اقامت دارند یا راجع به اموال غیر منقول متعددی باشد که در حوزه های قضائی مختلف واقع شده اند ، خواهان می تواند به هر یک از دادگاههای حوزه های یادشده مراجعه نماید .

ماده 17 - هر دعوایی که در اثناي رسیدگی به دعوای دیگر از طرف خواهان یا خواننده یا شخص ثالث یا از طرف متداعیین اصلی بر ثالث اقامه شود ، دعوای طاری نامیده می شود . این دعوا اگر با دعوای اصلی مرتبط یا دارای يك منشاء باشد ، در دادگاهی اقامه میشود که دعوای اصلی در آنجا اقامه شده است .

ماده 18 - عنوان احتساب ، تهاثر یا هر اظهاری که دفاع محسوب شود ، دعوای طاری نبوده ، مشمول ماده 17 نخواهد بود .

ماده 19 - هرگاه رسیدگی به دعوا منوط به اثبات ادعایی باشد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه دیگری است ، رسیدگی به دعوا تا اتخاذ تصمیم از مرجع صلاحیتدار متوقف می شود . در این مورد ، خواهان مکلف است ظرف مدت يك ماه در دادگاه صالح اقامه دعوا کند و رسید آن را به دفتر دادگاه رسیدگی کننده تسلیم نماید ، در غیر این صورت قرار رد دعوا صادر میشود و خواهان می تواند پس از اثبات ادعا در دادگاه صالح مجددا اقامه دعوا نماید .

ماده 20 - دعاوی راجع به ترکه متوفی اگر چه خواسته ، دین و یا مربوط به وصایای متوفی باشد تا زمانی که ترکه تقسیم نشده در دادگاه محلی اقامه می شود که آخرین اقامتگاه متوفی در ایران ، آن محل بوده و اگر آخرین اقامتگاه متوفی معلوم نباشد ، رسیدگی به دعوای یادشده در صلاحیت دادگاهی است که آخرین محل سکونت متوفی در ایران ، در حوزه آن بوده است .

ماده 21 - دعاوی راجع به توقف یا ورشکستگی باید در دادگاهی اقامه شود که شخص متوقف یا ورشکسته ، در حوزه آن اقامت داشته است و چنانچه در ایران اقامت نداشته باشد ، در دادگاهی اقامه می شود که متوقف یا ورشکسته در حوزه آن برای انجام معاملات خود شعبه یا نمایندگی داشته یا دارد .

ماده 22 - دعاوی راجع به ورشکستگی شرکتهای بازرگانی که مرکز اصلی آنها در ایران است ، همچنین دعاوی مربوط به اصل شرکت و دعاوی بین شرکت و شرکاء و اختلافات حاصله بین شرکاء و دعاوی اشخاص دیگر علیه شرکت تا زمانی که شرکت باقی است و نیز در صورت انحلال تا وقتی که تصفیه امور شرکت در جریان است ، در مرکز اصلی شرکت اقامه میشود .

ماده 23 - دعاوی ناشی از تعهدات شرکت در مقابل اشخاص خارج از شرکت ، در محلی که تعهد در آنجا واقع شده یا محلی که کالا باید در آنجا تسلیم گردد یا جایی که پول باید پرداخت شود اقامه میشود. اگر شرکت دارای شعب متعدد در جاهای

مختلف باشد دعاوی ناشی از تعهدات هر شعبه یا اشخاص خارج باید در دادگاه محلی که شعبه طرف معامله در آن واقع است اقامه شود ، مگر آن که شعبه یادشده برچیده شده باشد که در این صورت نیز دعاوی در مرکز اصلی شرکت اقامه خواهد شد .

ماده 24 - رسیدگی به دعوای اعسار به طور کلی با دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی نخستین به دعوای اصلی را دارد یا ابتدا به آن رسیدگی نموده است .

ماده 25 - هرگاه سند ثبت احوال در ایران تنظیم شده و ذی نفع مقیم خارج از کشور باشد با دادگاه محل صدور سند است و اگر محل تنظیم سند و اقامت خواهان هر دو خارج از کشور باشد در صلاحیت دادگاه عمومی شهرستان تهران خواهد بود.

فصل دوم - اختلاف در صلاحیت و ترتیب حل آن

ماده 26 - تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه نسبت به دعوایی که به آن رجوع شده است با همان دادگاه است .

مناطق صلاحیت تاریخ تقدیم دادخواست است مگر در موردی که خلاف آن مقرر شده باشد .

ماده 27 - در صورتی که دادگاه رسیدگی کننده خود را صالح به رسیدگی نداند با صدور قرار عدم صلاحیت ، پرونده را به دادگاه صلاحیتدار ارسال می نماید . دادگاه مرجوع الیه مکلف است خارج از نوبت نسبت به صلاحیت اظهار نظر نماید و چنانچه ادعای عدم صلاحیت را نپذیرد ، پرونده را جهت حل اختلاف به دادگاه تجدید نظر استان ارسال می کند. رای دادگاه تجدید نظر در تشخیص صلاحیت لازم الاتباع خواهد بود.

تبصره - در صورتی که اختلاف صلاحیت بین دادگاههای دو حوزه قضایی از دو استان باشد ، مرجع حل اختلاف به ترتیب یادشده ، دیوان عالی کشور می باشد .

ماده 28 - هر گاه بین دادگاه های عمومی ، نظامی و انقلاب در مورد صلاحیت ، اختلاف محقق شود همچنین در مواردی که دادگاهها اعم از عمومی ، نظامی و انقلاب به صلاحیت مراجع غیر قضایی از خود نفی صلاحیت کنند و یا خود را صالح بدانند ، پرونده برای حل اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال خواهد شد . رای دیوان عالی کشور در خصوص تشخیص صلاحیت ، لازم الاتباع می باشد .

ماده 29 - رسیدگی به قرار های عدم صلاحیت در دادگاه تجدید نظر استان و دیوان عالی کشور ، خارج از نوبت خواهد بود .

ماده 30 - هرگاه بین دیوان عالی کشور و دادگاه تجدید نظر استان و یا دادگاه تجدید نظر استان با دادگاه بدوی در مورد

صلاحیت اختلاف شود حسب مورد ، نظر مرجع عالی لازم الاتباع است .

باب دوم - وکالت در دعاوی

ماده 31 - هر يك از متداعیین می توانند برای خود حداکثر تا دو نفر وکیل انتخاب و معرفی نمایند .

ماده 32 - وزارتخانه ها ، موسسات دولتی و وابسته به دولت ، شرکت های دولتی ، نهادهای انقلاب اسلامی و موسسات عمومی غیردولتی ، شهرداریها و بانکها می توانند علاوه بر استفاده از وکلای دادگستری برای طرح هر گونه دعوا یا دفاع و تعقیب دعاوی مربوط از اداره حقوقی خود یا کارمندان رسمی خود با داشتن یکی از شرایط زیر به عنوان نماینده حقوقی استفاده نمایند :

1 - دارا بودن لیسانس در رشته حقوق با دوسال سابقه کارآموزی در فاطر حقوقی دستگاههای مربوط.

2 - دو سال سابقه کار قضایی یا وکالت به شرط عدم محرومیت از اشتغال به مشاغل قضاوت یا وکالت .

تشخیص احراز شرایط یادشده به عهده بالاترین مقام اجرایی سازمان یا قائم مقام قانونی وی خواهد بود.

ارائه معرفی نامه نمایندگی حقوقی به مراجع قضایی الزامی است .

ماده 33 - وکلای متداعیین باید دارای شرایطی باشند که به موجب قوانین راجع به وکالت در دادگاهها برای آنان مقرر گردیده است .

ماده 34 - وکالت ممکن است به موجب سند رسمی یا غیر رسمی باشد. در صورت اخیر ، در مورد وکالت نامه های تنظیمی در ایران ، وکیل می تواند ذیل وکالت نامه تایید کند که وکالت نامه را موکل شخصا در حضور او امضا یا مهر کرده یا انگشت زده است .

در صورتی که وکالت در خارج از ایران داده شده باشد باید به گواهی یکی از مامورین سیاسی یا کنسولی جمهوری اسلامی ایران برسد . مرجع گواهی وکالت نامه اشخاص مقیم در کشورهای فاقد مامور سیاسی یا کنسولی ایران به موجب آئین نامه ای خواهد بود که توسط وزارت دادگستری با همکاری وزارت امور خارجه ، ظرف مدت سه ماه تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد رسید . اگر وکالت در جلسه دادرسی داده شود ، مراتب در صورتجلسه قید و به امضای موکل می رسد و چنانچه موکل در زندان باشد ، رئیس زندان یا معاون وی باید امضا یا اثر انگشت او را تصدیق نمایند.

تبصره - در صورتی که موکل امضا ، مهر یا اثر انگشت خود را انکار نماید ، دادگاه به این موضوع نیز رسیدگی خواهد نمود.

ماده 35 - وکالت در دادگاهها شامل تمام اختیارات راجع به امر دادرسی است جز آنچه را که موکل استثناء کرده یا توکیل در آن خلاف شرع باشد ، لیکن در امور زیر باید اختیارات وکیل در وکالت نامه تصریح شود :

1 - وکالت راجع به اعتراض به رای ، تجدید نظر ، فرجام خواهی و اعاده دادرسی 0

2 - وکالت در مصالحه و سازش 0

3 - وکالت در ادعای جعل یا انکار و تردید نسبت به سند طرف و استرداد سند .

4 - وکالت در تعیین جاعل 0

5 - وکالت در ارجاع دعوا به داوری و تعیین داور .

6 - وکالت در توکیل

7 - وکالت در تعیین مصدق و کارشناس

8 - وکالت در دعوی خسارت

9 - وکالت در استرداد دادخواست یا دعوا

10 - وکالت در جلب شخص ثالث و دفاع از دعوی ثالث

11 - وکالت در ورود شخص ثالث و دفاع در قبال آن .

12 - وکالت در دعوی متقابل و دفاع در قبال آن

13 - وکالت در ادعای اعسار

14 - وکالت در قبول یا رد سوگند

تبصره 1 - اشاره به شماره های یادشده در این ماده بدون ذکر موضوع آن ، تصریح محسوب نمی شود .

تبصره 2 - سوگند ، شهادت ، اقرار ، لعان و ایلاء قابل توکیل نمی باشد .

ماده 36 - وکیل در دادرسی ، در صورتی حق در خواست صدور برگ اجرایی و تعقیب عملیات آن و اخذ محکوم به و وجوه ایداعی به نام موکل را خواهد داشت که در وکالت نامه تصریح شده باشد .

ماده 37 - اگر موکل وکیل خود را عزل نماید ، مراتب را باید به دادگاه وکیل معزول اطلاع دهد.

عزل وکیل مانع از جریان دادرسی نخواهد بود. اظهار شفاهی عزل وکیل باید در صورت جلسه قید و به امضای موکل برسد .

ماده 38 - تا زمانی که عزل وکیل به اطلاع او نرسیده است اقدامات وی در حدود وکالت ، همچنین ابلاغهایی که از طرف دادگاه به وکیل می شود موثر در حق موکل خواهد بود ، ولی پس از اطلاع دادگاه از عزل وکیل ، دیگر او را در امور راجع به دادرسی ، وکیل نخواهد شناخت .

ماده 39 - در صورتی که وکیل استعفای خود را به دادگاه اطلاع دهد ، دادگاه به موکل اخطار می کند که شخصا یا توسط وکیل جدید ، دادرسی را تعقیب نماید و دادرسی تا مراجعه موکل یا معرفی وکیل جدید ، حداکثر به مدت یک ماه متوقف می گردد.

وکیلی که دادخواست تقدیم کرده در صورت استعفاء ، مکلف است آن را به اطلاع موکل خود برساند و پس از آن موضوع استعفای وکیل و اخطار رفع نقص توسط دادگاه به موکل ابلاغ می شود ، رفع نقص به عهده موکل است .

ماده 40 - در صورت فوت وکیل یا استعفا یا عزل یا ممنوع شدن یا تعلیق از وکالت یا بازداشت وی چنانچه اخذ توضیحی لازم نباشد ، دادرسی به تاخیر نمی افتد و در صورت نیاز به توضیح ، دادگاه مراتب را در صورت مجلس قید می کند و با ذکر موارد توضیح به موکل اطلاع می دهد که شخصا یا توسط وکیل جدید در موعد مقرر برای ادای توضیح حاضر شود.

ماده 41 - وکلاء مکلفند در هنگام محاکمه حضور داشته باشند مگر این که دارای عذر موجهی باشند . جهات زیر عذر موجه محسوب می شود :

1 - فوت یکی از بستگان نسبی یا سببیتا درجه اول از طبقه دوم .

2 - ابتلاء به مرضی که مانع از حرکت بوده یا حرکت ، مضر تشخیص داده میشود .

3 - حوادث قهری از قبیل سیل و زلزله که مانع از حضور در دادگاه باشد .

4 - وقایع خارج از اختیار وکیل که مانع از حضور وی در دادگاه شود .

وکیل معذور موظف است عذر خود به طور کتبی با دلایل آن برای جلسه محاکمه به دادگاه ارسال دارد. دادگاه در صورتی به آن ترتیب اثر می دهد که عذر او را موجه بداند ، در غیر اینصورت جریان محاکمه را ادامه داده و مراتب را به مرجع صلاحیتدار برای تعقیب انتظامی وکیل اطلاع خواهد داد. در صورتی که جلسه دادگاه به علت عذر وکیل تجدید شود ، دادگاه باید علت آن وقت رسیدگی بعدی دادگاه به موکل اطلاع دهد. در این صورت ، جلسه بعدی دادگاه به علت عدم حضور وکیل ، تجدید نخواهد شد .

ماده 42 - در صورتی که وکیل همزمان در دو یا چند دادگاه دعوت شود و جمع بین آنها ممکن نباشد در دادگاهی که حضور او برابر قانون آیین دادرسی کیفری یا سایر قوانین الزامی باشد ، حاضر شود و به دادگاههای دیگر لایحه بفرستد و یا در صورت داشتن حق توکیل ، وکیل دیگری معرفی نماید

ماده 43 - عزل یا استعفاء وکیل یا تعیین وکیل جدید باید در زمانی انجام شود که موجب تجدید جلسه دادگاه نگردد ، در غیر اینصورت دادگاه به این علت جلسه را تجدید خواهد کرد .

ماده 44 - در صورتی که یکی از اصحاب دعوا در دادرسی دو نفر وکیل معرفی کرده و به هیچ یک از آنها به طور منفرد حق اقدام نداده باشد ، ارسال لایحه توسط هر دو یا حضور یکی از آنان با وصول لایحه از وکیل دیگر برای رسیدگی دادگاه کافی است و در صورت عدم وصول لایحه از وکیل غایب ، دادگاه بدون توجه به اظهارات وکیل حاضر ، رسیدگی را ادامه خواهد داد . چنانچه هر دو وکیل یا یکی از آنان عذر موجهی برای عدم حضور اعلام نموده باشد ، در صورت ضرورت ، جلسه دادرسی تجدید و علت تجدید جلسه و وقت رسیدگی به موکل نیز اطلاع داده میشود . در این صورت جلسه بعدی دادگاه به علت عدم حضور وکیل تجدید نخواهد شد .

ماده 45 - وکلی که در وکالت نامه حق اقدام یا حق تعیین وکیل مجاز در دادگاه تجدید نظر و دیوان عالی کشور را داشته باشد ، هرگاه پس از صدور رای یا در موقع ابلاغ آن استعفاء و از رویت رای امتناع نماید ، باید دادگاه رای را به موکل ابلاغ نماید در این صورت ابتدای مدت تجدید نظر و فرجام ، روز ابلاغ به وکیل یادشده محسوب است مگر این که موکل ثابت نماید از استعفاء وکیل بی اطلاع بوده در این صورت ابتدای مدت از روز اطلاع وی محسوب خواهد شد و چنانچه از جهت اقدام وکیل ضرر و زیانی به موکل وارد شود ، وکیل مسئول می باشد . در خصوص این ماده ، دادخواست تجدید نظر و فرجام وکیل مستعفی قبول می شود و مدیر دفتر دادگاه مکلف است به طور کتبی به موکل اخطار نماید که شخصا اقدام کرده یا وکیل جدید معرفی کند و یا اگر دادخواست ناقص باشد ، نقص آن را بر طرف نماید .

ماده 46 - ابلاغ دادنامه به وکلی که حق دادرسی در دادگاه بالاتر را ندارد یا برای وکالت در آن دادگاه مجاز نباشد و وکیل در توکیل نیز نباشد ، معتبر نخواهد بود .

ماده 47 - اگر وکیل بعد از ابلاغ رای و قبل از انقضای مهلت تجدید نظر و فرجام خواهی فوت کند یا ممنوع از وکالت شود یا به واسطه قوه قهریه قادر به انجام وظیفه وکالت نباشد ، ابتدای مهلت اعتراض از تاریخ ابلاغ به موکل محسوب خواهد شد . تبصره - در مواردی که طرح دعوا یا دفاع به وسیله وکیل جریان یافته و وکیل یادشده حق وکالت در مرحله بالاتر را دارد کلیه آرای صادره باید به او ابلاغ شود و مبداء مهلتی و مواعد از تاریخ ابلاغ به وکیل محسوب می گردد.

باب سوم - دادرسی نخستین

فصل اول - دادخواست

مبحث اول - تقدیم دادخواست

ماده 48 - شروع رسیدگی در دادگاه مستلزم تقدیم دادخواست می باشد ، دادخواست به دفتر دادگاه صالح و در نقاطی که دادگاه دارای شعب متعدد است به دفتر شعبه اول تسلیم می گردد.

ماده 49 - مدیر دفتر دادگاه پس از وصول دادخواست باید فوری آن را ثبت کرده ، رسیدی مشتمل بر نام خواهان ، خوانده ، تاریخ تسلیم (روز و ماه و سال) با ذکر شماره ثبت به تقدیم کننده دادخواست بدهد و در برگ دادخواست تاریخ تسلیم را قید نماید .

تاریخ رسید دادخواست به دفتر ، تاریخ اقامه دعوا محسوب می شود .

ماده 50 - هرگاه دادگاه دارای شعب متعدد باشد مدیر دفتر باید فوری پس از ثبت دادخواست ، آن را جهت ارجاع به یکی از شعب ، به نظر رئیس شعبه اول یا معاون وی برساند .

مبحث دوم - شرایط دادخواست

ماده 51 - دادخواست باید به زبان فارسی در روی برگهای چاپی مخصوص نوشته شده و حاوی نکات زیر باشد :

1 - نام ، نام خانوادگی ، نام پدر ، سن ، اقامتگاه و حتی الامکان شغل خواهان .

تبصره - در صورتی که دادخواست توسط وکیل تقدیم شود مشخصات وکیل نیز باید درج گردد.

2- نام ، نام خانوادگی ، اقامتگاه و شغل خوانده .

3- تعیین خواسته و بهای آن مگر آن که تعیین بهاء ممکن نبوده و یا خواسته ، مالی نباشد .

4- تعهدات و جهاتی که به موجب آن خواهان خود را مستحق مطالبه می داند به طوری که مقصود واضح و روشن باشد .

5- آنچه که خواهان از دادگاه درخواست دارد.

6- ذکر ادله و وسایلی که خواهان برای اثبات ادعای خود دارد ، از اسناد و نوشتجات و اطلاع مطلعین و غیره ، ادله مثبت به ترتیب و واضح نوشته می شود و اگر دلیل ، گواهی گواه باشد ، خواهان باید اسامی و مشخصات و محل اقامت آنان را به طور صحیح معین کند .

7- امضای دادخواست دهنده و در صورت عجز از امضا ، اثر انگشت او .

تبصره 1 - اقامتگاه باید با تمام خصوصیات از قبیل شهر و روستا و دهستان و خیابان به نحوی نوشته شود که ابلاغ به سهولت ممکن باشد .

تبصره 2 - چنانچه خواهان یا خوانده شخص حقوقی باشد ، در دادخواست نام و اقامتگاه شخص حقوقی ، نوشته خواهد شد .
ماده 52 - در صورتی که هر یک از اصحاب دعوا ، عنوان قیم یا متولی یا وصی یا مدیریت شرکت و امثال آن را داشته باشد در دادخواست باید تصریح شود .

مبحث سوم - موارد توقیف دادخواست

ماده 53 - در موارد زیر دادخواست توسط دفتر دادگاه پذیرفته می شود لکن برای به جریان افتادن آن باید به شرح مواد آتی تکمیل شود :

1 - در صورتی که به دادخواست و پیوسته های آن برابر قانون تمبر الصاق نشده یا هزینه یادشده تادیه نشده باشد .

2 - وقتی که بندهای (2 - 3 - 4 - 5 - 6) ماده 51 این قانون رعایت نشده باشد .

ماده 54 - در موارد یادشده در ماده قبل ، مدیر دفتر دادگاه ظرف دو روز نقایص دادخواست را به طور کتبی و مفصل به خواهان اطلاع داده و از تاریخ ابلاغ به مدت ده روز به او مهلت می دهد تا نقایص را رفع نماید . چنانچه در مهلت مقرر اقدام به رفع نقص ننماید ، دادخواست به موجب قراری که مدیر دفتر و در غیبت مشارالیه ، جانشین او صادر می کند ، رد می گردد . این قرار به خواهان ابلاغ می شود و نامبرده می تواند ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ به همان دادگاه شکایت نماید . رای دادگاه در این خصوص قطعی است .

ماده 55 - در هر مورد که هزینه انتشار آگهی ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ اخطار به دفتر تادیه نشود ، دادخواست به وسیله دفتر رد خواهد شد . این قرار ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ قابل شکایت در دادگاه می باشد ، جز در مواردی که خواهان دادخواست اعسار از هزینه دادرسی تقدیم کرده باشد که در این صورت مدت یکماه یادشده ، از تاریخ ابلاغ دادنامه رد اعسار به نامبرده محسوب خواهد شد .

ماده 56 - هر گاه در دادخواست ، خواهان یا محل اقامت او معلوم نباشد ظرف دو روز از تاریخ رسید دادخواست به موجب قراری که مدیر دفتر دادگاه و در غیبت مشارالیه جانشین او صادر می کند ، دادخواست رد می شود .

مبحث چهارم - پیوسته های دادخواست

ماده 57 - خواهان باید رونوشت یا تصویر اسناد خود را پیوست دادخواست نماید 0 رونوشت یا تصویر باید خوانا و مطابقت آن با اصل گواهی شده باشد . مقصود از گواهی آن است که دفتر دادگاهی که دادخواست به آنجا داده میشود یا دفتر یکی از دادگاههای دیگر یا یکی از ادارات ثبت اسناد یا دفتر اسناد رسمی و در جایی که هیچ یک از آنها نباشد بخشدار محل یا یکی از ادارات دولتی مطابقت آن را به اصل گواهی کرده باشد در صورتی که رونوشت یا تصویر سند در خارج از کشور تهیه شده باید مطابقت آن با اصل در دفتر یکی از سفارت خانه ها و یا کنسولگری های ایران گواهی شده باشد .

هر گاه اسنادی از قبیل دفاتر بازرگانی یا اساسنامه شرکت و امثال آنها مفصل باشد ، قسمتهایی که مدرک ادعاست خارج نویس شده پیوست دادخواست می گردد. علاوه بر اشخاص و مقامات فوق ، وکلای اصحاب دعوا نیز می توانند مطابقت رونوشتهای تقدیمی خود را با اصل را مترجمین رسمی یا مامورین کنسولی حسب مورد گواهی خواهند نمود .

ماده 58 - در صورتی که اسناد به زبان فارسی نباشد ، علاوه بر رونوشت یا تصویر مصدق ، ترجمه گواهی شده آن نیز باید

پیوست دادخواست شود . صحت ترجمه و مطابقت رونوشت با اصل را مترجمین رسمی یا مامورین کنسولی حسب مورد گواهی خواهند نمود .

ماده 59 - اگر دادخواست توسط ولی ، قیم ، وکیل و یا نماینده قانونی خواهان تقدیم شود ، رونوشت سندی که مثبت سمت دادخواست دهنده است ، به پیوست دادخواست تسلیم دادگاه می گردد.

ماده 60 - دادخواست و کلیه برگهای پیوست آنان باید در دو نسخه و در صورت تعدد خواننده به تعداد آنها به علاوه یک نسخه تقدیم دادگاه شود .

فصل دوم - بهای خواسته

ماده 61 - بهای خواسته از نظر هزینه دادرسی و امکان تجدید نظر خواهی همان مبلغی است که در دادخواست قید شده است مگر این که قانون ترتیب دیگری معین کرده باشد .

ماده 62 - بهای خواسته به ترتیب زیر تعیین می شود :

1 - اگر خواسته پول رایج ایران باشد ، بهای آن عبارت است از مبلغ مورد مطالبه ، و اگر پول خارجی باشد ، ارزیابی آن به نرخ رسمی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و در تاریخ تقدیم دادخواست بهای خواسته محسوب می شود .

2 - در دعوی چند خواهان که هر یک قسمتی از کل را مطالبه می نماید بهای خواسته مساوی است با حاصل جمع تمام قسمتهایی که مطالبه می شود .

3 - در دعوی راجع به منافع و حقوقی که باید در موعد معین استیفا و یا پرداخت شود ، بهای خواسته عبارت است از حاصل جمع تمام اقساط و منافی که خواهان خود را ذی حق در مطالبه آن می داند .

در صورتی که حق نامبرده محدود به زمان معین نبوده و یا مادام العمر باشد بهای خواسته مساوی است با حاصل جمع منافع ده سال یا آنچه را که ظرف ده سال باید استیفا کند .

4 - در دعوی راجع به اموال ، بهای خواسته مبلغی است که خواهان در دادخواست معین کرده و خواننده تا اولین جلسه دادرسی به آن ایراد و یا اعتراض نکرده مگر این که قانون ترتیب دیگری معین کرده باشد .

ماده 63 - چنانچه نسبت به بهای خواسته بین اصحاب دعوا اختلاف حاصل شود و اختلاف موثر در مراحل بعدی رسیدگی باشد ، دادگاه قبل از شروع رسیدگی با جلب نظر کارشناس ، بهای خواسته را تعیین خواهد کرد .

فصل سوم - جریان دادخواست تا جلسه رسیدگی

مبحث اول - جریان دادخواست

ماده 64 - مدیر دفتر دادگاه باید پس از تکمیل پرونده ، آن را فوراً در اختیار دادگاه قرار دهد . دادگاه پرونده را ملاحظه و در صورتی که کامل باشد پرونده را با صدور دستور تعیین وقت به دفتر اعاده می نماید تا وقت دادرسی (ساعت و روز و ماه و سال) را تعیین و دستور ابلاغ دادخواست را صادر نماید . وقت جلسه باید طوری معین شود که فاصله بین ابلاغ وقت به اصحاب دعوا و روز جلسه کمتر از پنج روز نباشد .

در مواردی که نشانی طرفین دعوا یا یکی از آنها در خارج از کشور باشد فاصله بین ابلاغ وقت و روز جلسه کمتر از دو ماه نخواهد بود .

ماده 65 - اگر به موجب یک دادخواست دعوی متعددی اقامه شود که با یکدیگر ارتباط کامل نداشته باشند و دادگاه نتواند

ضمن یک دادرسی به آنها رسیدگی کند ، دعوی اقامه شده را از یکدیگر تفکیک و به هر یک در صورت صلاحیت جداگانه

رسیدگی می کند و در غیر این صورت نسبت به آنچه صلاحیت ندارد با صدور قرار عدم صلاحیت ، پرونده را به مراجع صالح ارسال می نماید .

ماده 66 - در صورتی که دادخواست ناقص باشد و دادگاه نتواند رسیدگی کند جهات نقص را قید نموده ، پرونده را به دفتر اعاده می دهد . موارد نقص طی اخطاریه به خواهان ابلاغ میشود ، خواهان مکلف است ظرف ده روز از ابلاغ ، نواقص اعلام

شده را تکمیل نماید و گرنه دفتر دادگاه به موجب صدور قرار ، دادخواست را رد خواهد کرد. این قرار ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ قابل شکایت در همان دادگاه می باشد ، رای دادگاه در این خصوص قطعی است .

مبحث دوم - ابلاغ

ماده 67 - پس از دستور دادگاه دایر به ابلاغ اوراق دعوا ، مدیر دفتر يك نسخه از دادخواست و پیوسته‌های آن را در پرونده بایگانی می کند و نسخه دیگر را با ضمایم آن و اخطاریه جهت ابلاغ و تسلیم به خواننده ارسال می دارد .

ماده 68 - مامور ابلاغ مکلف است حداکثر ظرف دو روز اوراق را به شخص خواننده تسلیم کند و در برگ دیگر اخطاریه رسید بگیرد . در صورت امتناع خواننده از گرفتن اوراق ، امتناع او را در برگ اخطاریه قید و اعاده می نماید .

تبصره 1 - ابلاغ اوراق در هر يك از محل سکونت یا کار به عمل می آید . برای ابلاغ در محل کار کارکنان دولت و موسسات مامور به خدمات عمومی و شرکتها ، اوراق به کارگزینی قسمت مربوط یا نزد رئیس کارمند مربوط ارسال می شود. اشخاص یاد شده مسئول اجرای ابلاغ می باشند و باید حداکثر به مدت ده روز اوراق را عاده نمایند ، در غیر این صورت به مجازات مقرر در قانون رسیدگی به تخلفات اداری محکوم می گردند .

تبصره 2 - در مواردی که زن در منزل شوهر سکونت ندارد ابلاغ اوراق در محل سکونت یا محل کار او به عمل می آید .

ماده 69 - هر گاه مامور ابلاغ نتواند اوراق را به شخص خواننده برساند باید در نشانی تعیین شده به یکی از بستگان یا خدامان او که سن و وضعیت ظاهری آنان برای تمیز اهمیت اوراق یادشده کافی باشد ، ابلاغ نماید و نام و سمت گیرنده اخطاریه را در نسخه دوم قید و آن را اعاده کند .

ماده 70 - چنانچه خواننده یا هر يك از اشخاص یادشده در ماده قبل در محل نباشند یا از گرفتن برگه‌های اخطاریه استنکاف کنند ، مامور ابلاغ این موضوع را در نسخه اخطاریه قید نموده نسخه دوم را به نشانی تعیین شده الصاق می کند و برگ اول را با سایر اوراق دعوا عودت می دهد . در این صورت خواننده می تواند تا جلسه رسیدگی به دفتر دادگاه مراجعه و با دادن رسید ، اوراق مربوط را دریافت نماید .

ماده 71 - ابلاغ دادخواست در خارج از کشور به وسیله ماموران کنسولی یا سیاسی ایران به عمل می آید . ماموران یادشده دادخواست و ضمایم آن را وسیله مامورین سفارت و یا هر وسیله ای که امکان داشته باشد برای خواننده می فرستند و مراتب را از طریق وزارت امور خارجه به اطلاع دادگاه می رسانند . در صورتی که در کشور محل اقامت خواننده ، ماموران کنسولی یا سیاسی نباشند این اقدام را وزارت امور خارجه به طریق بداند انجام می دهد.

ماده 72 - هر گاه معلوم شود محلی را که خواهان در دادخواست معین کرده است نشانی خواننده نبوده یا قبل از ابلاغ تغییر کرده باشد و مامور هم نتواند نشانی او را پیدا کند باید این نکته را در برگ دیگر اخطاریه قید کند و ظرف دو روز اوراق را عودت دهد. در این صورت برابر ماده (1010) قانون مدنی تعیین شده باشد که در همان محل ابلاغ خواهد شد .

ماده 73 - در صورتی که خواهان نتواند نشانی خواننده را معین نماید یا در مورد ماده قبل پس از اخطار رفع نقص از تعیین نشانی اعلام ناتوانی کند بنا به درخواست خواهان و دستور دادگاه مفاد دادخواست يك نوبت در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار به هزینه خواهان آگهی خواهد شد . تاریخ انتشار آگهی تا جلسه رسیدگی نباید کمتر از يك ماه باشد .

ماده 74 - در دعاوی راجه به اهالی معین اعم از ده یا شهر یا بخشی از شهر که عده آنها غیر محصور است علاوه بر آگهی مفاد دادخواست به شرح ماده قبل ، يك نسخه از دادخواست به شخص یا اشخاصی که خواهان آنها را معارض خود معرفی می کنند ابلاغ می شود .

ماده 75 - در دعاوی راجع به ادارات دولتی و سازمانها یوابسته به دولت و موسسات مامور خدمات عمومی و شهرداریها و نیز موسساتی که تمام یا بخشی از سرمایه آنها متعلق به دولت است اوراق اخطاریه و ضمایم به رئیس دفتر مرجع مخاطب یا قائم مقام او ابلاغ و در نسخه اول رسید اخذ می شود . در صورت امتناع رئیس دفتر یا قائم مقام او از اخذ اوراق ، مراتب در برگ اخطاریه قید و اوراق اعاده می شود. در این مورد استنکاف از گرفتن اوراق اخطاریه و ضمایم و ندادن رسید تخلف از انجام وظیفه خواهد بود و به وسیله مدیر دفتر دادگاه به مراجع صالحه اعلام و به مجازات مقرر در قانون رسیدگی به تخلفات اداری محکوم خواهد شد.

تبصره - در دعاوی مربوط به شعب مراجع بالا یا وابسته به دولت به مسئول دفتر شعبه مربوط یا قائم مقام او ابلاغ خواهد شد .

ماده 76 - در دعاوی راجع به سایر اشخاص حقوقی دادخواست و ضمایم آن به مدیر یا قائم مقام او یا دارنده حق امضا و در صورت عدم امکان به مسئول دفتر موسسه با رعایت مقررات مواد (68 - 69 - 72) ابلاغ خواهد شد .

تبصره 1 - در مورد این ماده هرگاه ابلاغ اوراق دعوا در محل تعیین شده ممکن نگردد ، اوراق به آدرس آخرین محلی که به اداره

ثبت شرکتها معرفی شده ابلاغ خواهد شد .

تبصره 2 - در دعاوی مربوط به ورشکسته ، دادخواست و ضمائم آن به اداره تصفیه امور ورشکستگی یا مدیر تصفیه ابلاغ خواهد شد .

تبصره 3 - در دعاوی مربوط به شرکتهای منحل شده که دارای مدیر تصفیه نباشند ، اوراق اخطاریه و ضمائم آن به آخرین مدیر قبل از انحلال در آخرین محلی که به اداره ثبت شرکتها معرفی شده است ، ابلاغ خواهد شد .

ماده 77 - اگر خواننده در حوزه دادگاه دیگری اقامت داشته باشد دادخواست و ضمائم آن توسط دفتر آن دادگاه به هر وسیله ای که ممکن باشد ابلاغ می شود و اگر در محل اقامت خواننده دادگاهی نباشد توسط مامورین انتظامی یا بخشداری یا شورای اسلامی محل یا با پست سفارشی دو قبضه ابلاغ میشود . اشخاص یادشده برابر مقررات ، مسئول اجرای صحیح امر ابلاغ و اعاده اوراق خواهند بود . در صورتی که خواننده در بازداشتگاه یا زندان باشد ، دادخواست و اوراق دعوا به وسیله اداره زندان به نامبرده ابلاغ خواهد شد .

ماده 78 - هر يك از اصحاب دعوا یا وکلای آنان می توانند محلی را برای ابلاغ اوراق اخطاریه و ضمائم آن در شهری که مقر دادگاه است انتخاب نموده ، به دفتر دادگاه اعلام کنند در این صورت کلیه برگهای راجع به دعوا در محل تعیین شده ابلاغ می گردد.

ماده 79 - هر گاه یکی از طرفین دعوا محلی را که اوراق اولیه در آن محل ابلاغ شده یا محلی را که برای ابلاغ اوراق انتخاب کرده تغییر دهد و همچنین در صورتی که نشانی معین در دادخواست اشتباه باشد باید فوری محل جدید و مشخصات صحیح را به دفتر دادگاه اطلاع دهد . تا وقتی که به اینم ترتیب عمل نشده است ، اوراق در همان محل سابق ابلاغ می شود .

ماده 80 - هیچ يك از اصحاب دعوا و وکلای دادگستری نمی توانند مسافرتهاي موقتي خود را تغییر محل اقامت حساب کرده ، ابلاغ اوراق دعواي مربوط به خود را در محل نامبرده درخواست کنند . اعلام مربوط به تغییر محل اقامت وقتی پذیرفته می شود که محل اقامت برابر ماده (1004) قانون مدنی به طور واقعی تغییر یافته باشد . چنانچه بر دادگاه معلوم شود که اعلام تغییر محل اقامت بر خلاف واقع بوده است اوراق به همان محل اولیه ابلاغ خواهد شد .

ماده 81 - تاریخ و وقت جلسه به خواهان نیز برابر مقررات این قانون ابلاغ می گردد.

تبصره - تاریخ امتناع خواننده از گرفتن اوراق یادشده در ماده 67 و ندادن رسید به شرح مندرج در ماده 68 ، تاریخ ابلاغ محسوب خواهد شد .

ماده 82 - مامور ابلاغ باید مراتب زیر را در نسخه اول و دوم ابلاغ نامه تصریح و امضا نماید :

1 - نام و مشخصات خود را به طور روشن و خوانا

2 - نام کسی که دادخواست به او ابلاغ شده با تعیین این که چه سمتی نسبت به مخاطب اخطاریه دارد .

3 - محل و تاریخ ابلاغ با تعیین روز ، ماه و سال با تمام حروف

ماده 83 - در کلیه مواردی که به موجب مقررات این مبحث اوراق به غیر شخص مخاطب ابلاغ شود در صورتی دارای اعتبار است که برای دادگاه محرز شود که اوراق به اطلاع مخاطب رسیده است .

مبحث سوم - ایرادات و موانع رسیدگی

ماده 84 - در موارد زیر خواننده می تواند ضمن پاسخ نسبت به ماهیت دعوا ایراد کند :

1 - دادگاه صلاحیت نداشته باشد .

2 - دعوا بین همان اشخاص در همان دادگاه یا دادگاه هم عرض دیگری قبلا اقامه شده و تحت رسیدگی باشد و یا اگر همان دعوا نیست دعوايی باشد که با ادعا خواهان ارتباط کامل دارد .

3 - خواهان به جهتی از جهات قانونی از قبیل صغر ، عدم رشد ، جنون یا ممنوعیت از تصرف در اموال در نتیجه حکم ورشکستگی ، اهلیت قانونی برای اقامه دعوا نداشته باشد .

4 - ادعا متوجه شخص خواننده نباشد .

5 - کسی که به عنوان نمایندگی اقامه دعوا کرده از قبیل وکالت یا ولایت یا قیمومیت و سمت او محرز نباشد .

6 - دعواي طرح شده سابقا بین همان اشخاص یا اشخاصی که صاحب دعوا قائم مقام آنان هستند ، رسیدگی شده نسبت به آن

حکم قطعی صادر شده باشد .

7 - دعوا بر فرض ثبوت ، اثر قانونی نداشته باشد از قبیل وقف وهبه بدون قبض .

8 - مورد دعوا مشروع نباشد .

9 - دعوا جزمی نبوده بلکه ظنی یا احتمالی باشد .

10 - خواهان در دعوی مطروحه ذی نفع نباشد .

11 - دعوا خارج از موعد قانونی اقامه شده باشد .

ماده 85 - خواهان حق دارد نسبت به کسی که به عنوان وکالت یا ولایت یا قیمومیت یا وصایت پاسخ دعوا را داده است در صورتی که سمت او محرز نباشد اعتراض نماید .

ماده 86 - در صورتی که خوانده اهلیت نداشته باشد می تواند از پاسخ در ماهیت دعوا امتناع کند .

ماده 87 - ایرادات و اعتراضات باید تا پایان اولین جلسه دادرسی به عمل آید مگر این که سبب ایراد متعاقبا حادث شود .

ماده 88 - دادگاه قبل از ورود در ماهیت دعوا ، نسبت به ایرادات و اعتراضات وارده اتخاذ تصمیم می نماید . در صورت مردود شناختن ایراد ، وارد ماهیت دعوا شده رسیدگی خواهد نمود .

ماده 89 - در مورد بند 1 ماده 84 هرگاه دادگاه ، خود را صالح نداند مبادرت به صدور قرار عدم صلاحیت می نماید و طبق

ماده 27 عمل می کند و در مورد بند 2 ماده 84 هر گاه دعوا در دادگاه دیگری تحت رسیدگی باشد ، از رسیدگی به دعوا خود

داری کرده پرونده را به دادگاهی که دعوا در آن مطرح است می فرستد و در سایر موارد یادشده در ماده 84 قرار رد دعوا صادر می نماید .

ماده 90 - هر گاه ایرادات تا پایان جلسه اول دادرسی اعلام نشده باشد دادگاه مکلف نیست جدا از ماهیت دعوا نسبت به آن رای دهد.

ماده 91 - دادرسی در موارد زیر باید از رسیدگی امتناع نموده و طرفین دعوا نیز می توانند او را رد کنند .

الف - قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از هر طبقه بین دادرسی با یکی از اصحاب دعوا وجود داشته باشد .

ب - دادرسی قیم یا مخدوم یکی از طرفین باشد و یا یکی از طرفین مباشر یا متکفل امور دادرسی یا همسر او باشد .

ج - دادرسی یا همسر یا فرزند او ، وارث یکی از اصحاب دعوا باشد.

د - دادرسی سابقا در موضوع دعوی اقامه شده به عنوان دادرسی یا داور یا کارشناس یا گواه اظهار نظر کرده باشد .

ه - بین دادرسی و یکی از طرفین و یا همسر یا فرزند او دعوی حقوقی یا جزایی مطرح باشد و یا در سابق مطرح بوده و از تاریخ صدور حکم قطعی دو سال نگذشته باشد .

و - دادرسی یا همسر یا فرزند او دارای نفع شخصی در موضوع مطروح باشند .

ماده 92 - در مورد ماده 91 دادرسی پس از صدور قرار امتناع از رسیدگی با ذکر جهت ، رسیدگی نسبت به مورد را به دادرسی یا

ادرسان دیگر دادگاه محول می نماید . چنانچه دادگاه فاقد دادرسی به تعداد کافی باشد ، پرونده را برای تکمیل ادرسان یا ارجاع

به شعبه دیگر نزد رئیس شعبه اول ارسال می دارد و در صورتی که دادگاه فاقد شعبه دیگر باشد ، پرونده را به نزدیکترین دادگاه

هم عرض ارسال می نماید .

فصل چهارم - جلسه دادرسی

ماده 93 - اصحاب دعوا می توانند در جلسه دادرسی حضور یافته یا لایحه ارسال نمایند .

ماده 94 - هر يك از اصحاب دعوا می تواند به جای خود وکیل به دادگاه معرفی نمایند ولی در مواردی که دادرسی حضور

شخص خواهان یا خوانده یا هر دو را لازم بداند این موضوع در برگ اخطاریه قید می شود . در این صورت شخصا مکلف به

حضور خواهند بود .

ماده 95 - عدم حضور هر يك از اصحاب دعوا و یا وکیل آنان در جلسه دادرسی مانع رسیدگی و اتخاذ تصمیم نیست . در

موردی که دادگاه به اخذ توضیح از خواهان نیاز داشته باشد و نامبرده در جلسه تعیین شده حاضر نشود و با اخذ توضیح از

خوانده هم دادگاه نتواند رای بدهد ، همچنین در صورتی که با دعوت قبلی هیچ يك از اصحاب دعوا حاضر نشوند ، و دادگاه

نتواند در ماهیت دعوا بدون اخذ توضیح رای صادر کند دادخواست ابطال خواهد شد .

ماده 96 - خواهان باید اصل اسنادی که رونوشت آنها را ضمیمه دادخواست کرده است در جلسه دادرسی حاضر نماید . خواننده نیز باید اصل و رونوشت اسنادی را که می خواهد به آنها استناد نماید در جلسه دادرسی حاضر نماید . رونوشت اسناد خواننده باید به تعداد خواهانها به علاوه یک نسخه باشد . یک نسخه از رونوشتهای یادشده در پرونده بایگانی و نسخه دیگر به طرف تسلیم می شود .

در مورد این ماده هر گاه یکی از اصحاب دعوا نخواهد یا نتواند در دادگاه حاضر شود ، چنانچه خواهان است باید اصل اسناد خود را ، و اگر خواننده است اصل و رونوشت اسناد را به وکیل یا نماینده خود برای ارایه در دادگاه و ملاحظه طرف بفرستد و الا در صورتی که آن سند عادی باشد و مورد تردید و انکار واقع شود ، اگر خواننده باشد از عداد دلایل او خارج می شود و اگر خواهان باشد و دادخواست وی مستند به ادله دیگری نباشد در آن خصوص ابطال می گردد. در صورتی که خواننده به واسطه کمی مدت یا دلایل دیگر نتواند اسناد خود را حاضر کند حق دارد تاخیر جلسه را درخواست نماید ، چنانچه دادگاه درخواست او را مقرون به صحت دانست با تعیین جلسه خارج از نوبت ، نسبت به موضوع رسیدگی می نماید .

ماده 97 - در صورتی که خواننده تا پایان جلسه اول دادرسی دلایلی اقامه کند که دفاع از آن برای خواهان جز با ارایه اسناد جدید مقدر نباشد در صورت تقاضای خواهان و تشخیص موجه بودن آن از سوی دادگاه ، مهلت مناسب داده خواهد شد .
ماده 98 - خواهان می تواند خواسته خود را که در دادخواست تصریح کرده در تمام مراحل دادرسی کم کند ولی افزودن آن یا تغییر نحوه دعوا یا خواسته یا درخواست در صورتی ممکن است که با دعوی طرح شده مربوط بوده و منشا واحدی داشته باشد و تا پایان اولین جلسه آن را به دادگاه اعلام کرده باشد .

ماده 99 - دادگاه می تواند جلسه دادرسی را به درخواست و رضایت اصحاب دعوا فقط برای یکبار به تاخیر بیندازد .
ماده 100 - هر گاه در وقت تعیین شده دادگاه تشکیل نشود و یا مانعی برای رسیدگی داشته باشد به دستور دادگاه نزدیکترین وقت رسیدگی ممکن معین خواهد شد .

تبصره - در مواردی که عدم تشکیل دادگاه منتسب به طرفین نباشد ، وقت رسیدگی حداکثر ظرف مدت دو ماه خواهد بود .
ماده 101 - دادگاه می تواند دستور اخراج اشخاصی را که موجب اختلال نظم جلسه شوند با ذکر نحوه اختلال در صورت جلسه صادر کند و یا تا بیست و چهار ساعت حکم حبس آنان را صادر نماید . این حکم فوری اجرا می شود و اگر مرتکب از اصحاب دعوا یا وکلای آنان باشد به حبس از یک تا پنج روز محکوم خواهد شد .

ماده 102 - در موارد زیر عین اظهارات اصحاب دعوا باید نوشته شود :

1 - وقتی که بیان یکی از آنان مشتمل بر قرار باشد .

2 - وقتی که یکی از اصحاب دعوا بخواهد از اظهارات طرف دیگر استفاده نماید.

3 - در صورتی که دادگاه به جهتی درج عین عبارت را لازم بداند .

ماده 103 - اگر دعوی دیگری که ارتباط کامل با دعوی طرح شده دارند در همان دادگاه مطرح باشد ، دادگاه به تمامی آنها یکجا رسیدگی می نماید و چنانچه در چند شعبه مطرح شده باشد ، در یکی از شعب با تعیین رئیس شعبه اول یکجا رسیدگی خواهد شد .

در مورد این ماده وکلا یا اصحاب دعوا مکلفند از دعوی مربوط ، دادگاه را مستحضر نمایند .

ماده 104 - در پایان هر جلسه دادرسی چنانچه به جهات قانونی جلسه دیگری لازم باشد ، علت مزبور ، زیر صورتجلسه قید و روز و ساعت جلسه بعد تعیین و به اصحاب دعوا ابلاغ خواهد شد . در صورتی که دعوا قابل تجزیه بوده و فقط قسمتی از آن مقتضی صدور رای باشد ، دادگاه نسبت به همان قسمت رای می دهد و نسبت به قسمتی دیگر رسیدگی را ادامه خواهد داد.

فصل پنجم - توقیف دادرسی و استرداد دعوا و دادخواست

ماده 105 - هر گاه یکی از اصحاب دعوا فوت نماید یا محجور شود یا سمت یکی از آنان که به موجب آن سمت ، داخل دادرسی شده زایل گردد دادگاه رسیدگی را به طور موقت متوقف و مراتب را به طرف دیگر اعلام میدارد . پس از تعیین جانشین و درخواست ذی نفع ، جریان دادرسی ادامه می یابد مگر این که فوت یا حجر یا زوال سمت یکی از اصحاب دعوا تأثیری در دادرسی نسبت به دیگران نداشته باشد که در این صورت دادرسی نسبت به دیگران ادامه خواهد یافت .

ماده 106 - در صورت توقیف یا زندانی شدن یکی از اصحاب دعوا یا عزیمت به محل مأموریت نظامی یا مأموریت دولتی یا

مسافرت ضروري ، دادرسي متوقف نمي شود . لکن دادگاه مهلت کافي براي تعيين وکیل به آنان مي دهد .

ماده 107 - استرداد دعوا و دادخواست به ترتيب زير صورت مي گيرد :

الف - خواهان مي تواند تا اولين جلسه دادرسي ، دادخواست خود را مسترد کند . در اين صورت دادگاه قرار ابطال دادخواست صادر مي نمايد .

ب - خواهان مي تواند مادامي که دادرسي تمام نشده دعواي خود را استرداد کند. در اين صورت دادگاه قرار رد دعوا صادر مي نمايد .

ج - استرداد دعوا پس از ختم مذاکرات اصحاب دعوا در موردی ممکن است که يا خواننده راضي باشد و يا خواهان از دعواي خود به کلي صرف نظر کند. در اين صورت دادگاه قرار سقوط دعوا صادر خواهد کرد .

فصل ششم - امور اتفاقي

مبحث اول - تامين خواسته

1 - در خواست تامين

ماده 108 - خواهان مي تواند قبل از تقديم دادخواست يا ضمن دادخواست راجع به اصل دعوا يا در جريان دادرسي تا وقتي که حکم قطعي صادر نشده است در موارد زير از دادگاه در خواست تامين خواسته نمايد و دادگاه مکلف به قبول آن است :

الف - دعوا مستند به سند رسمي باشد .

ب - خواسته در معرض تضییع يا تفریط باشد .

ج - در مواردی از قبیل تجاری وخواست شده که به موجب قانون ، دادگاه مکلف به قبول در خواست تامين باشد .

د - خواهان ، خساراتي را که ممکن است به طرف مقابل وارد آید نقداً به صندوق دادگستري بپردازد.

تبصره - تعيين ميزان خسارت احتمالي ، بادر نظر گرفتن ميزان خواسته به نظر دادگاهي است که در خواست تامين را مي پذيرد. صدور قرار تامين موکول به ايداع خسارت خواهد بود .

ماده 109 - در کليه دعاوي مدني اعم از دعاوي اصلي يا طاري و درخواستهاي مربوط به امور حسبي به استثنای مواردی که

قانون امور حسبي مراجعه به دادگاه را مقرر داشته است ، خوانده مي تواند براي تاديه خسارات ناشي از هزينه دادرسي و حق

الوکاله که ممکن است خواهان محکوم شود از دادگاه تقاضاي تامين نمايد . دادگاه در صورتی که تقاضاي مزبور را با توجه به

نوع و وضع دعوا و ساير جهات موجه بداند ، قرار تامين صادر مي نمايد و تا وقتي که خواهان تامين ندهد ، دادرسي متوقف

خواهد ماند و. در صورتی که مدت مقرر در قرار دادگاه براي دادن تامين منقضي شود و خواهان تامين ندهد به درخواست

خواننده قرار رد دادخواست خواهان صادر مي شود .

تبصره - چنانچه بر دادگاه محرز شود که منظور از اقامه دعوا تاخير در انجام تعهد يا اينذ طرف يا غرض ورزي بوده ، دادگاه

مکلف است در ضمن صدور حکم يا قرار ، خواهان را به تاديه سه برابر هزينه دادرسي به نفع دولت محکوم نمايد .

ماده 110 - در دعاوي که مستند آنها چک يا سفته يا برات باشد و همچنين در مورد دعاوي مستند به اسناد رسمي و دعاوي

عليه متوقف ، خوانده نمي تواند براي تامين خسارات احتمالي خود تقاضاي تامين نمايد .

ماده 111 - در خواست تامين از دادگاهي مي شود که صلاحيت رسيدگي به دعوا را دارد.

ماده 112 - در صورتی که در خواست کننده تامين تا ده روز از تاريخ صدور قرار تامين نسبت به اصل دعوا دادخواست ندهد ،

دادگاه به درخواست خواننده ، قرار تامين را لغو مي نمايد .

ماده 113 - در خواست تامين در صورتی پذيرفته مي شود که ميزان خواسته معلوم يا عين معين باشد .

ماده 114 - نسبت به طلب يا مال معيني که هنوز موعد تسليم آن نرسیده است ، در صورتی که حق مستند به سند رسمي و در

معرض تضییع يا تفریط باشد مي توان در خواست تامين نمود .

ماده 115 - در صورتی که در خواست تامين شده باشد مدير دفتر مکلف است پرونده را فوري به نظر دادگاه برساند ، دادگاه

بدون اخطار به طرف ، به دلايل در خواست کننده رسيدگي نموده ، قرار تامين صادر يا آن را رد مي نمايد .

ماده 116 - قرار تامين به طرف دعوا ابلاغ مي شود ، نامبرده حق دارد ظرف ده روز به اين قرار اعتراض نمايد . دادگاه در

اولين جلسه به اعتراض رسيدگي نموده و نسبت به آن تعيين تکليف مي نمايد .

ماده 117 - قرار تامین باید فوری به خواننده ابلاغ و پس از آن اجرا شود. در مواردی که ابلاغ فوری ممکن نباشد و تاخیر اجرا باعث تضییع یا تفریط خواسته گردد ابتدا قرار تامین اجرا و سپس ابلاغ می شود.

118 - در صورتی که موجب تامین مرتفع گردد دادگاه قرار رفع تامین را خواهد داد. در صورت صدور حکم قطعی علیه خواهان یا استرداد دعوا و یا دادخواست ، تامین خود به خود مرتفع می شود .

ماده 119 - قرار قبول یا رد تامین ، قابل تجدید نظر نیست .

ماده 120 - در صورتی که قرار تامین اجرا گردد و خواهان به موجب رای قطعی محکوم به بطلان دعوا شود و یا حقی برای او به اثبات نرسد ، خواننده حق دارد ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ حکم قطعی ، خسارتی را که از قرار تامین به او وارد شده است با تسلیم دلایل به دادگاه صادر کننده قرار ، مطالبه کند. مطالبه خسارت در این مورد بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی و پرداخت هزینه دادرسی صورت میگیرد. مفاد تقاضا به طرف ابلاغ میشود تا چنانچه دفاعی داشته باشد ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ با دلایل آن را عنوان نماید. دادگاه در وقت فوق العاده به دلایل طرفین رسیدگی و رای مقتضی صادر می نماید. این رای قطعی است. در صورتی که خواننده در مهلت مقرر مطالبه خسارت ننماید وجهی که بابت خسارت احتمالی سپرده شده و به درخواست خواهان به او مسترد می شود.

2 - اقسام تامین

ماده 121 - تامین در این قانون عبارت است از توقیف اموال اعم از منقول و غیر منقول .

ماده 122 - اگر خواسته ، عین معین بوده و توقیف آن ممکن باشد ، دادگاه نمی تواند مال دیگری را به عوض آن توقیف نماید .
ماده 123 - در صورتی که خواسته عین معین نباشد یا عین معین بوده ولی توقیف آن ممکن نباشد ، دادگاه معادل قیمت خواسته از سایر اموال خواننده توقیف می کند.

ماده 124 - خواننده می تواند به عوض مالی که دادگاه می خواهد توقیف کند و یا توقیف کرده است ، وجه نقد یا اوراق بهادار به میزان همان مال در صندوق دادگستری یا یکی از بانکها ودیعه بگذارد. همچنین می تواند در خواست تبدیل مالی را که توقیف شده است به مال دیگر بنماید مشروط به این که مال پیشنهاد شده از نظر قیمت و سهولت فروش از مالی که قبلاً توقیف شده است کمتر نباشد . در مواردی که عین خواسته توقیف شده باشد تبدیل مال منوط به رضایت خواهان است .

ماده 125 - درخواست تبدیل تامین از دادگاهی می شود که قرار تامین را صادر کرده است . دادگاه مکلف است ظرف دو روز به درخواست تبدیل رسیدگی کرده ، قرار مقتضی صادر نماید.

ماده 126 - توقیف اموال اعم از منقول و غیر منقول و صورت برداری و ارزیابی و حفظ اموال توقیف شده و توقیف حقوق استخدامی خواننده و اموال منقول وی که نزد شخص ثالث موجود است ، به ترتیبی که در قانون اجرای احکام مدنی پیش بینی شده است .

ماده 127 - از محصول املاک و باغها به مقدار دو سوم سهم خواننده توقیف می شود. اگر محصول جمع آوری شده باشد مامور اجرا سهم خواننده را مشخص و توقیف می نماید. هرگاه محصول جمع آوری نشده باشد برداشت آن خواه ، دفعتاً و یا به دفعات با حضور مامور اجرا به عمل خواهد آمد . خواننده مکلف است مامور اجرا را از زمان برداشت محصول مطلع سازد. مامور اجرا حق هیچ گونه دخالت در امر برداشت محصول را ندارد ، فقط برای تعیین میزان محصولی که جمع آوری می شود حضور پیدا خواهد کرد. خواهان یا نماینده او نیز در موقع برداشت محصول حق حضور خواهد داشت .

تبصره - محصولاتی که در معرض تضییع باشد فوراً ارزیابی و بدون رعایت تشریفات با تصمیم و نظارت دادگاه فروخته شده ، وجه حاصل در حساب سپرده دادگستری تودیع می گردد.

ماده 128 - در ورشکستگی چنانچه مال توقیف شده عین معین و مورد ادعای متقاضی تامین باشد در خواست کننده تامین بر سایر طلبکاران حق تقدم دارد.

ماده 129 - در کلیه مواردی که تامین مالی منتهی به فروش آن گردد رعایت مقررات فصل سوم از باب هشتم این قانون (مستثنیات دین) الزامی است .

مبحث دوم - ورود شخص ثالث

ماده 130 - هر گاه شخص ثالثی در موضوع دادرسی اصحاب دعوی اصلی برای خود مستقلاً حقی قایل باشد و یا خود را در

محق شدن یکی از طرفین ذینفع بدانند ، می تواند تا وقتی که ختم دادرسی اعلام نشده است ، وارد دعوا گردد ، چه این که رسیدگی در مرحله بدوی باشد یا در مرحله تجدید نظر. در این صورت نامبرده باید دادخواست خود را به دادگاهی که دعوا در آنجا مطرح است تقدیم و در آن منظور خود را به طور صریح اعلان نماید .

ماده 131 - دادخواست ورود شخص ثالث و رونوشت مدارک و ضمائم آن باید به تعداد اصحاب دعوی اصلی بعلاوه یک نسخه باشد و شرایط دادخواست اصلی را دارا خواهد بود .

ماده 132 - پس از وصول دادخواست شخص ثالث وقت رسیدگی به دعوی اصلی به وی نیز اعلام می گردد و نسخه ای از دادخواست و ضمائم آن را برای طرفین دعوی اصلی ارسال می شود. در صورت نبودن وقت کافی به دستور دادگاه وقت جلسه دادرسی تغییر و به اصحاب دعوا ابلاغ خواهد شد .

ماده 133 - هر گاه دادگاه احراز نماید که دعوی ثالث به منظور تبانی و یا تاخیر رسیدگی است و یا رسیدگی به دعوی اصلی منوط به رسیدگی به دعوی ثالث نمی باشد دعوی ثالث را از دعوی اصلی جدا تفکیک نموده به هر یک جداگانه رسیدگی می کند .

ماده 134 - رد یا ابطال دادخواست و یا رد دعوی شخص ثالث مانع از ورود او در مرحله تجدید نظر نخواهد بود .
ترتیبات دادرسی در مورد شخص ثالث در هر مرحله چه نخستین یا تجدید نظر برابر مقررات عمومی راجع به آن مرحله است .
مبحث سوم - جلب شخص ثالث

ماده 135 - هر یک از اصحاب دعوا که جلب شخص ثالثی را لازم بدانند ، می تواند تا پایان جلسه اول دادرسی جهات و دلایل خود را اظهار کرده و ظرف سه روز پس از جلسه با تقدیم دادخواست از دادگاه درخواست جلب او را بنماید ، چه دعوا در مرحله نخستین باشد یا تجدید نظر .

ماده 136 - محکوم علیه غیابی در صورتی که بخواهد در خواست جلب شخص ثالث را بنماید ، باید دادخواست جلب را با دادخواست اعتراض توأماً به دفتر دادگاه تسلیم کند ، معترض علیه نیز حق دارد در اولین جلسه رسیدگی به اعتراض ، جهات و دلایل خود را اظهار کرده و ظرف سه روز دادخواست جلب شخص ثالث را تقدیم دادگاه نماید .

ماده 137 - دادخواست جلب شخص ثالث و رونوشت مدارک و ضمائم باید به تعداد اصحاب دعوا به علاوه یک نسخه باشد . جریان دادرسی در مورد جلب شخص ثالث ، شرایط دادخواست و نیز موارد رد یا ابطال آن همانند دادخواست اصلی خواهد بود .

ماده 138 - در صورتی که از موقع تقدیم دادخواست تا جلسه دادرسی ، مدت تعیین شده کافی برای فرستادن دادخواست و ضمائم آن برای اصحاب دعوا نباشد دادگاه وقت جلسه دادرسی را تغییر داده و به اصحاب دعوا ابلاغ می نماید .

ماده 139 - شخص ثالث که جلب میشود خوانده محسوب و تمام مقررات راجع به خوانده درباره او جاری است . هر گاه دادگاه احراز نماید که جلب شخص ثالث به منظور تاخیر رسیدگی است می تواند دادخواست جلب را از دادخواست اصلی تفکیک نموده به هر یک جداگانه رسیدگی کند .

ماده 140 - قرار رد دادخواست جلب شخص ثالث ، با حکم راجع به اصل دعوا قابل تجدید نظر است .
در صورتی که قرار در مرحله تجدید نظر فسخ شود ، پس از فسخ قرار داد ، رسیدگی به آن با دعوی اصلی ، در دادگاهی که به عنوان تجدید نظر رسیدگی می نماید ، به عمل می آید .

مبحث چهارم - دعوی متقابل

ماده 141 - خوانده می تواند در مقابل ادعای خواهان ، اقامه دعوا نماید . چنین دعوی در صورتی که با دعوی اصلی ناشی از یک منشا بوده یا ارتباط کامل داشته باشد ، دعوی متقابل نامیده شده و توأماً رسیدگی میشود و چنانچه دعوی متقابل نباشد در دادگاه صالح به طور جداگانه رسیدگی خواهد شد .

بین دو دعوا وقتی ارتباط کامل موجود است که اتخاذ تصمیم در هر یک موثر در دیگری باشد .

ماده 142 - دعوی متقابل به موجب دادخواست اقامه میشود. لیکن دعوی تهاتر ، صلح ، فسخ ، ردخواست و امثال آن که برای دفاع از دعوی اصلی اظهار می شود ، دعوی متقابل محسوب نمی شود و نیاز به تقدیم دادخواست جداگانه ندارد .

ماده 143 - دادخواست دعوی متقابل باید تا پایان اولین جلسه دادرسی تقدیم شود و. اگر خواهان دعوی متقابل را در جلسه

دادرسي اقامه نمايد ، خوانده مي تواند براي تهيه پاسخ و ادله خود تاخير جلسه را درخواست نمايد . شرايط و موارد رد يا ابطال دادخواست همانند مقررات دادخواست اصلي خواهد بود .

مبحث پنجم - اخذ تامين از اتباع دولتهاي خارجي

ماده 144 - اتباع دولتهاي خارج ، چه خواهان اصلي باشند و يا به عنوان شخص ثالث وارد دعوا گردند. بنا به درخواست طرف دعوا ، براي تاديه خسارتي كه ممكن است بابت هزينه دادرسي و حق الوكاله به آن محكوم گردند بايد تامين مناسب بسپارند . در خواست اخذ تامين فقط از خوانده تبعه ايران و تا پايان جلسه اول دادرسي پذيرفته مي شود .

ماده 145 - در موارد زير اتباع بيگانه اگر خواهان باشند از دادن تامين معاف ميباشند :

1 - در کشور متبوع وي ، اتباع ايراني از دادن چنين تاميني معاف باشند.

2 - دعاوي راجع به برات ، سفته و چك

3 - دعاوي متقابل

4 - دعاوي كه مستند به سند رسمي مي باشد .

5 - دعاوي كه بر اثر آگهي اقامه مي شود از قبيل اعتراض به ثبت و دعاوي عليه متوقف .

ماده 146 - هر گاه در اثناي دادرسي ، تابعيت خارجي خواهان يا تجديد نظر خواه كشف شود و يا تابعيت ايران از او سلب و يا سبب معافيت از تامين از او زایل گردد ، خوانده يا تجديد نظر خوانده ايراني مي تواند در خواست تامين نمايد .

ماده 147 - دادگاه مكلف است نسبت به درخواست تامين ، رسيدگي و مقدار و مهلت سپردن آن را تعيين نمايد و تا وقتي تامين داده نشده است دادرسي متوقف خواهد ماند .

در صورتی كه مدت مقرر براي دادن تامين منقضي گردد و خواهان تامين نداده باشد در مرحله نخستين به تقاضاي خوانده و در مرحله تجديد نظر به درخواست تجديد نظر خوانده ، قرار رد خواست صادر مي گردد.

ماده 148 - چنانچه بر دادگاه معلوم شود مقدار تاميني كه تعيين گرديده كافي نيست ، مقدار كافي را براي تامين تعيين مي كند . در صورت امتناع خواهان يا تجديد نظر خواه از سپردن تامين تعيين شده برابر ماده فوق اقدام مي شود .

فصل هفتم - تامين دليل و اظهار نامه

مبحث اول - تامين دليل

ماده 149 - در مواردی كه اشخاص ذي نفع احتمال دهند كه در آینده استفاده از دلايل و مدارك دعاوي آنان از قبيل تحقيق

محلي و كسب اطلاع از مطلعين و استعلام نظر كارشناسان يا دفاتر تجاري يا استفاده از قرائن و امارات موجود در محل و يا دلايلي كه نزد طرف دعوا يا ديگري است ، متعذر يا متعسر خواهد شد ، مي توانند از دادگاه در خواست تامين آنها را بنمايد .

مقصود از تامين در اين موارد فقط ملاحظه و صورت برداري از اين گونه دلايل است .

ماده 150 - درخواست تامين دليل ممكن است در هنگام دادرسي و يا قبل از اقامه دعوا باشد .

ماده 151 - در خواست تامين دليل چه كتبي يا شفاهي بايد حاوي نكات زير باشد :

1 - مشخصات درخواست كننده و طرف او

2 - موضوع دعاوي كه براي اثبات آن در خواست تامين دليل مي شود .

3 - اوضاع و احوالي كه موجب در خواست تامين دليل شده است .

ماده 152 - دادگاه طرف مقابل را براي تامين دليل احضار مي نمايد ولي عدم حضور او مانع از تامين دليل نيست . در اموري كه فوريت داشته باشد دادگاه بدون احضار طرف ، اقدام به تامين دليل مي نمايد .

ماده 153 - دادگاه مي تواند تامين دليل را به دادرس علي البدل يا مدير دفتر دادگاه ارجاع دهد مگر در مواردی كه فقط تامين دليل مبناي حكم دادگاه قرار گيرد در اين صورت قاضي صادر كننده راي بايد شخصا اقدام نمايد يا گزارش تامين دليل موجب وثوق دادگاه باشد .

ماده 154 - در صورتی كه تعيين طرف مقابل براي در خواست كننده تامين دليل ممكن نباشد ، درخواست تامين دليل بدون تعيين طرف پذيرفته و به جريان گذاشته خواهد شد .

ماده 155 - تامين دليل براي حفظ ان است و تشخيص در جه ارزش آن در موارد استفاده ، با دادگاه مي باشد .

مبحث دوم - اظهار نامه

ماده 156 - هر کس می تواند قبل از تقدیم دادخواست ، حق خود را به وسیله اظهار نامه از دیگری مطالبه نماید ، مشروط بر این که موعد مطالبه رسیده باشد . به طور کلی هر کس حق دارد اظهاراتی را که راجع به معاملات و تعهدات خود با دیگری است و بخواهد بطور رسمی به وی برساند ضمن اظهار نامه به طرف ابلاغ نماید .
اظهار نامه توسط اداره ثبت اسناد و املاک کشور یا دفاتر دادگاهها ابلاغ می شود .
تبصره - اداره ثبت اسناد و دفتر دادگاهها می توانند از ابلاغ اظهار نامه هایی که حاوی مطالب خلاف اخلاق و خارج از نزاکت باشد ، خود داری نمایند .

ماده 157 - در صورتی که اظهار نامه مشعر به تسلیم چیزی یا وجه یا مال یا سندی از طرف اظهار نامه به مخاطب باشد باید آن چیز یا وجه یا مال یا سند هنگام تسلیم اظهار نامه به مرجع ابلاغ ، تحت نظر و حفاظت آن مرجع قرار گیرد ، مگر آن که طرفین هنگام تعهد محل و ترتیب دیگری را تعیین کرده باشند .

فصل هشتم - دعاوی تصرف عدوانی ، ممانعت از حق و مزاحمت

ماده 158 - دعاوی تصرف عدوانی عبارتست از :

ادعای متصرف سابق مبنی بر این دیگری بدون رضایت او مال غیر منقول را از تصرف وی خارج کرده و اعاده تصرف خود را نسبت به آن مال در خواست می نماید .

ماده 159 - دعاوی ممانعت از حق عبارت است از :

تقاضای کسی که رفع ممانعت از حق ارتفاق یا انتفاع خود را در ملک دیگری بخواهد .

ماده 160 - دعاوی مزاحمت عبارت است از :

دعوی که به موجب آن متصرف مال غیر منقول در خواست جلوگیری از مزاحمت کسی را می نماید که نسبت به متصرفات او مزاحم است بدون این که مال را از تصرف متصرف خارج کرده باشد .

ماده 161 - در دعاوی تصرف عدوانی ، ممانعت از حق و مزاحمت ، خواهان باید ثابت نماید که موضوع دعوا حسب مورد ، قبل از خارج شدن ملک از تصرف وی و یا قبل از ممانعت و یا مزاحمت در تصرف و یا مورد استفاده او بوده و بدون رضایت او و یا به غیر وسیله قانونی از تصرف وی خارج شده است .

ماده 162 - در دعاوی تصرف عدوانی و مزاحمت و ممانعت از حق ابراز سند مالکیت دلیل بر سبق تصرف و استفاده از حق می باشد مگر آن که طرف دیگر سبق تصرف و استفاده از حق خود را به طریق دیگر ثابت نماید .

ماده 163 - کسی که راجع به مالکیت یا اصل حق ارتفاق و انتفاع اقامه دعوا کرده است ، نمی تواند نسبت به تصرف عدوانی و ممانعت از حق ، طرح دعوا نماید .

ماده 164 - هر گاه در ملک مورد تصرف عدوانی ، متصرف پس از تصرف عدوانی ، غرس اشجار یا احداث بنا کرده باشد ، اشجار و بنا در صورتی باقی می ماند که متصرف عدوانی مدعی مالکیت مورد حکم تصرف عدوانی باشد و در ظرف یک ماه از تاریخ اجرای حکم ، در باب مالکیت به دادگاه صلاحیتدار دادخواست بدهد .

ماده 165 - در صورتی که در ملک مورد حکم تصرف عدوانی زراعت شده باشد ، اگر موقع برداشت محصول رسیده باشد متصرف عدوانی باید فوری محصول را برداشت و اجرت المثل را تادیه نماید . چنانچه موقع برداشت محصول نرسیده باشد ، چه این که بذر روئیده یا نروئیده باشد محکوم له پس از جلب رضایت متصرف عدوانی مخیر است بین اینکه قیمت زراعت را نسبت به سهم صاحب بذر و دسترنج او پرداخت کند و ملک را تصرف نماید یا ملک را تا پایان برداشت محصول در تصرف متصرف عدوانی باقی بگذارد و اجرت المثل آن را دریافت کند. همچنین محکوم له می تواند متصرف عدوانی را به معدوم کردن زراعت و اصلاح آثار تخریبی که توسط وی انجام گرفته مکلف نماید .

تبصره - در صورت تقاضای محکوم له ، دادگاه متصرف عدوانی را به پرداخت اجرت المثل زمان تصرف نیز محکوم می نماید .

ماده 166 - هر گاه تصرف عدوانی مال غیر منقول و یا مزاحمت یا ممانعت از حق در مرئی و منظر ضابطین دادگستری باشد ، ضابطین مذکور مکلفند به موضوع شکایت خواهان رسیدگی و با حفظ وضع موجود از انجام اقدامات بعدی خواننده جلوگیری

نمایند و جریان را به مراجع قضایی اطلاع داده ، برابر نظر مراجع یادشده اقدام نمایند .

تبصره - چنانچه به علت یکی از اقدامات مذکور در این ماده ، احتمال وقوع نزاع و تحقق جرمی داده شود ، ضابطین باید فوراً از وقوع هر گونه درگیری و وقوع جرم در حدود وظایف خود جلوگیری نمایند.

ماده 167 - در صورتی که دو یا چند مال غیر منقولی را بطور مشترک در تصرف داشته یا استفاده می کرده اند و بعضی از آنان مانع تصرف یا استفاده و یا مزاحم استفاده بعضی دیگر شود حسب مورد در حکم تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق محسوب و مشمول مقررات این فصل خواهد بود.

ماده 168 - دعاوی مربوط به قطع انشعاب تلفن ، گاز ، برق و وسایل تهویه و نقاله (از قبیل بالابر و پله برقی و امثال آنها) که مورد استفاده در اموال غیر منقول است مشمول مقررات این فصل می باشد مگر اینکه اقدامات بالا از طرف موسسات مربوط چه دولتی یا خصوصی با مجوز قانونی یا مستند به قرار داد صورت گرفته باشد.

ماده 169 - هرگاه شخص ثالثی در موضوع رسیدگی به دعوی تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق در حدود

مقررات یادشده خود را نینفع باند ، تا وقتی که رسیدگی خاتمه نیافته چه در مرحله بدوی یا تجدید نظر باشد ، می تواند وارد دعوا شود . مرجع مربوط به این امر رسیدگی نموده ، حکم مقتضی صادر خواهد کرد.

ماده 170 - مستاجر ، مباشر ، خادم ، کارگر و بطور کلی اشخاصی که ملکی را از طرف دیگری متصرف می باشند می توانند به قائم مقامی مالک برابر مقررات بالا شکایت کنند .

ماده 171 - سرایدار ، خادم ، کارگر و بطور کلی هرامین دیگری ، چنانچه پس از ده روز از تاریخ ابلاغ اظهارنامه مالک یا مازون از طرف مالک یا کسی که حق مطالبه دارد مبنی بر مطالبه مال امانی ، از آن رفع تصرف ننماید ، متصرف عدوانی محسوب می شود .

تبصره - دعاوی تخلیه مربوط به معاملات با حق استرداد و رهنی و شرطی و نیز در مواردی که بین صاحب مال و امین یا متصرف قرار داد و شرایط خاصی برای تخلیه یا استرداد وجود داشته باشد ، مشمول مقررات این ماده نخواهند بود .

ماده 172 - اگر در جریان رسیدگی به دعوی تصرف یا مزاحمت یا ممانعت از حق ، سند ابراز یکی از طرفین با رعایت مفاد ماده 1292 قانون مدنی مورد تردید یا انکار یا جعل قرار گیرد . چه تعیین جاعل شده یا نشده باشد ، چنانچه سند یادشده موثر در دعوا باشد و نتوان از طریق دیگری حقیقت را احراز نمود ، مرجع رسیدگی کننده به اصالت سند نیز رسیدگی خواهد کرد .

ماده 173 - به دعوی تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق که يك طرف آن وزارتخانه یا موسسات و شرکتهای دولتی یا وابسته به دولت باشد نیز برابر مقررات این قانون رسیدگی خواهد شد .

ماده 174 - دادگاه در صورتی رای به نفع خواهان می دهد که به طور مقتضی احراز کند خوانده ، ملک متصرفی خواهان را عدواناً تصرف و یا مزاحمت یا ممانعت از حق استفاده خواهان نموده است .

چنانچه قبل از صدور رای ، خواهان تقاضای صدور دستور موقت نماید و دادگاه دلایل وی را موجه تشخیص دهد ، دستور جلوگیری از ایجاد آثار تصرف و یا تکمیل اعیانی از قبیل احداث بنا یا غرس اشجار یا کشت و زرع ، یا از بین بردن آثار موجود و یا جلوگیری از ادامه مزاحمت و یا ممانعت از حق را در ملک مورد دعوا صادر خواهد کرد .

این دستور با صدور رای به رد دعوا مرتفع می شود مگر این که مرجع تجدید نظر دستور مجددی در این خصوص صادر نماید .

ماده 175 - در صورتی که رای صادره مبنی بر رفع تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق باشد ، بلافاصله به دستور مرجع صادر کننده ، توسط اجرای دادگاه یا ضابطین دادگستری اجرا خواهد شد و در خواست تجدید نظر مانع اجرا نمی باشد . در صورت فسخ رای در مرحله تجدید نظر ، اقدامات اجرایی به دستور دادگاه اجرا کننده حکم به حالت قبل از اجرا اعاده می شود و در صورتی که محکوم به ، عین معین بوده و استرداد آن ممکن نباشد ، مثل یا قیمت آن وصول و تادیبه خواهد شد .

ماده 176 - اشخاصی که پس از اجرای حکم رفع تصرف عدوانی یا رفع مزاحمت یا ممانعت از حق دوباره مورد حکم را تصرف یا مزاحمت یا ممانعت از حق بنمایند یا دیگران را به تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق مورد حکم وادار نمایند ، به مجازات مقرر در قانون مجازات اسلامی محکوم خواهند شد .

ماده 177 - رسیدگی به دعوی موضوع این فصل تابع تشریفات آیین دادرسی نبوده و خارج از نوبت به عمل می آید .

فصل نهم - سازش و درخواست آن

مبحث اول - سازش

ماده 178 - در هر مرحله از دادرسی مدنی طرفین می توانند دعوی خود را به طریق سازش خاتمه دهند .

ماده 179 - در صورتی که در دادرسی خواهان یا خوانده متعدد باشند ، هر کدام از آنان می تواند جدا از سایرین با طرف خود سازش نماید .

ماده 180 - سازش بین طرفین یا در دفتر اسناد رسمی واقع می شود یا در دادگاه و نیز ممکن است در خارج از دادگاه واقع شده و سازش نامه غیررسمی باشد .

ماده 181 - هر گاه سازش در دفتر اسناد رسمی واقع شده باشد ، دادگاه ختم موضوع را به موجب سازش نامه در پرونده مربوط قید می نماید و اجرای آن تابع مقررات راجع به اجرای مفاد اسناد ، لازم الاجرا خواهد بود .

ماده 182 - هر گاه سازش در دادگاه واقع شود ، موضوع سازش و شرایط آن به ترتیبی که واقع شده در صورت مجلس منعکس و به امضای دادرسی و یا دادرسان و طرفین می رسد .

تبصره - چنانچه سازش در حین اجرای قرار واقع شود ، سازش نامه تنظیمی توسط قاضی مجری قرار در حکم سازش به عمل آمده در دادگاه است .

ماده 183 - هر گاه سازش خارج از دادگاه واقع شده و سازش نامه غیر رسمی باشد طرفین باید در دادگاه حاضر شده و به صحت آن اقرار نمایند . اقرار طرفین در صورت مجلس نوشته شده و به امضای دادرسی دادگاه و طرفین می رسد در صورت عدم حضور طرفین می رسد در صورت عدم حضور طرفین در دادگاه بدون عذر موجه دادگاه بدون توجه به مندرجات سازش نامه دادرسی را ادامه خواهد داد .

ماده 184 - دادگاه پس از حصول سازش بین طرفین به شرح فوق رسیدگی را ختم و مبادرت به صدور گزارش اصلاحی می نماید مفاد سازش نامه که طبق مفاد فوق تنظیم میشود نسبت به طرفین وراثت و قائم مقام قانونی آنها نافذ و معتبر است و مانند احکام دادگاهها به موقع اجرا گذاشته میشود ، چه این که مورد سازش مخصوص به دعوی مطروحه بوده یا شامل دعاوی یا امور دیگری باشد .

ماده 185 - هر گاه سازش محقق نشود ، تعهدات و گذشتیهایی که طرفین هنگام تراضی به سازش به عمل آورده اند لازم الرعایه نیست .

مبحث دوم - درخواست سازش

ماده 186 - هر کس می تواند در مورد هر ادعایی از دادگاه نخستین بطور کتبی در خواست نماید که طرف او برای سازش دعوت کند .

ماده 187 - ترتیب دعوت برای سازش همان است که برای احضار خوانده مقرر است ولی در دعوت نامه باید قید گردد که طرف برای سازش به دادگاه دعوت می شود .

ماده 188 - بعد از حضور طرفین ، دادگاه اظهارات آنها را استماع نموده تکلیف به سازش و سعی در انجام آن می نماید . در صورت عدم موفقیت به سازش تحقیقات و عدم موفقیت را در صورت مجلس نوشته به امضا طرفین می رساند . هر گاه یکی از طرفین یا هر دو طرف نخواهند امضا کنند ، دادگاه مراتب را در صورت مجلس قید می کند .

ماده 189 - در صورتی که دادگاه احراز نماید طرفین حاضر به سازش نیستند آنان را برای طرح دعوا ارشاد خواهد کرد .

ماده 190 - هر گاه بعد از ابلاغ دعوت نامه ، طرف حاضر نشد یا به طور کتبی پاسخ دهد که حاضر به سازش نیست ، دادگاه مراتب را در صورت مجلس قید کرده و به درخواست کننده سازش برای اقدام قانونی اعلام می نماید .

ماده 191 - هر گاه طرف بعد از ابلاغ دعوت نامه حاضر شده و پس از آن استنکاف از سازش نماید ، برابر ماده بالا عمل خواهد شد .

ماده 192 - استنکاف طرف از حضور در دادگاه یا عدم قبول سازش بعد از حضور در هر حال مانع نمی شود که طرفین بار دیگر از همین دادگاه یا دادگاه دیگر خواستار سازش شوند .

ماده 193 - در صورت حصول سازش بین طرفین برابر مقررات مربوط به سازش در دادگاه عمل خواهد شد .

تبصره - در خواست سازش با پرداخت هزینه دادرسی دعاوی غیر مالی و بدون تشریفات مطرح و مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

فصل دهم - رسیدگی به دلایل

مبحث اول - کلیات

ماده 194 - دلیل عبارت از امری است که اصحاب دعوا برای اثبات یا دفاع از دعوا به آن استناد می نمایند .

ماده 195 - دلایلی که برای اثبات عقود یا ایقاعات یا تعهدات یا قرار دادها اقامه می شود ، تابع قوانینی است که در موقع انعقاد آنها مجری بوده است ، مگر این که دلایل مذکور از ادله شرعیه ای باشد که مجری نبوده و یا خلاف آن در قانون تصریح شده باشد .

ماده 196 - دلایلی که برای اثبات وقایع خارجی از قبیل ضمان قهری ، نسب و غیره اقامه می شود ، تابع قانونی است که در موقع طرح دعوا مجری می باشد .

ماده 197 - اصل برائت است ، بنابراین اگر کسی مدعی حق یا دینی بر دیگری باشد باید آنرا اثبات کند ، در غیر اینصورت با سوگند خوانده حکم برائت صادر خواهد شد .

ماده 198 - در صورتی که حق یا دینی بر عهده کسی ثابت شد ، اصل بر بقای آن است مگر این که خلاف آن ثابت شود .

ماده 199 - در کلیه امور حقوقی ، دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوا ، هر گونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد ، انجام خواهد داد.

ماده 200 - رسیدگی به دلایلی که صحت آن بین طرفین مورد اختلاف و موثر در تصمیم نهایی باشد در جلسه دادرسی به عمل می آید مگر در مواردی که قانون طریق دیگری معین کرده باشد .

ماده 201 - تاریخ و محل رسیدگی به طرفین اطلاع داده می شود مگر در مواردی که قانون طریق دیگری تعیین کرده باشد . عدم حضور اصحاب دعوا مانع از اجرای تحقیقات و رسیدگی نمی شود .

مبحث دوم - اقرار

ماده 202 - هر گاه کسی اقرار به امری نماید که دلیل ذی حق بودن طرف او باشد ، دلیل دیگری برای ثبوت آن لازم نیست .

ماده 203 - اگر اقرار در دادخواست یا حین مذاکره در دادگاه یا در یکی از لوایحی که به دادگاه تقدیم شده است به عمل آید ، اقرار در دادگاه محسوب می شود ، در غیر این صورت اقرار در خارج از دادگاه تلقی میشود.

ماده 204 - اقرار شفاهی است وقتی که حین مذاکره در دادگاه به عمل آید و کتبی است در صورتی که در یکی از اسناد یا لوایحی که به دادگاه تقدیم گردیده اظهار شده باشد .

در اقرار شفاهی ، طرفی که می خواهد از اقرار طرف دیگر استفاده نماید باید از دادگاه بخواهد که اقرار او را در صورت مجلس قید شود .

ماده 205 - اقرار وکیل علیه موکل خود نسبت به اموری که قاطع دعوا است پذیرفته نمی شود اعم از این که اقرار در دادگاه یا خارج از دادگاه به عمل آمده باشد .

مبحث سوم - اسناد

الف - مواد عمومی

ماده 206 - رسیدگی به حسابها و دفاتر در دادگاه به عمل می آید و ممکن است در محلی که اسناد در آنجا قرار دارد انجام گیرد . در هر صورت دادگاه می تواند رسیدگی را به یکی از دادرسان دادگاه محول نماید

ماده 207 - سندی که در دادگاه ابراز می شود ممکن است به نفع طرف مقابل دلیل باشد ، در این صورت هر گاه طرف مقابل به آن استناد نماید ابراز کننده سند حق ندارد آن را پس بگیرد و یا از دادگاه در خواست نماید سند او را نادیده بگیرد .

ماده 208 - هر گاه یکی از طرفین سندی ابراز کند که در آن سند دیگری رجوع شده و مربوط به دادرسی باشد ، طرف مقابل حق دارد ابراز سند دیگر را از دادگاه در خواست نماید و دادگاه به این در خواست ترتیب اثر خواهد داد.

ماده 209 - هر گاه سند معینی که مدرک ادعا یا اظهار یکی از طرفین است نزد طرف دیگر باشد ، به در خواست طرف ، باید آن سند ابراز شود . هر گاه طرف مقابل به وجود سند نزد خود اعتراف کند ولی از ابراز آن امتناع نماید ، دادگاه می تواند آنرا از

جمله قرائن مثبتة بداند .

ماده 210 - چنانچه يکي از طرفين به دفتر بازرگاني طرف ديگر استناد کند ، دفاتر نامبرده بايد در دادگاه ابراز شود. در صورتي که ابراز دفاتر در دادگاه ممکن نباشد ، دادگاه شخصي را مامور مي نمايد که با حضور طرفين دفاتر را معينه و آنچه لازم است خارج نويسي نمايد .

هيچ بازرگاني نمي تواند به عذر نداشتن دفتر از ابراز و يا ارائه دفاتر خود امتناع کند ، مگر اين که ثابت نمايد که دفتر او تلف شده يا دسترسي به آن ندارد . هر گاه بازرگاني که به دفاتر او استناد شده است از ابراز آن خودداري نمايد و تلف يا عدم دسترسي به آن را هم نتواند ثابت کند ، دادگاه مي تواند آنرا از قرائن مثبتة اظهار طرف قرار دهد .

ماده 211 - اگر ابراز سند در دادگاه مقدور نباشد يا ابراز تمام يا قسمتي از آن يا اظهار علني مفاد آن در دادگاه بر خلاف نظم يا عفت عمومي يا مصالح عامه يا حيثيت اصحاب يا ديگران باشد رئيس دادگاه يا دادرس يا مدير دفتر دادگاه از جانب او در حضور طرفين آن چه را که لازم و راجع به مورد اختلاف است خارج نويس مي نمايد .

ماده 212 - هر گاه سند يا اطلاعات ديگري که مربوط به مورد دعوا است در ادارات دولتي يا بانکها يا شهرداريها يا موسساتي که با سرمايه دولت تاسيس و اداره مي شوند موجود باشد و دادگاه آن را موثر در موضوع تشخيص دهد ، به درخواست يکي از اصحاب دعوا بطور کتبي به اداره يا سازمان مربوط ، ارسال رونوشت سند يا اطلاع لازم را با ذکر موعده ، مقرر مي دارد . اداره يا سازمان مربوط مکلف است فوري دستور دادگاه را انجام دهد . مگر اين که ابراز سند با مصالح سياسي کشور و يا نظم عمومي منافات داشته باشد که در اين صورت بايد مراتب با توضيح لازم به دادگاه اعلام شود . چنانچه دادگاه موافقت نمود ، جواز عدم ابراز سند محرز خواهد شد ، در غير اين صورت بايد به نحو مقتضي سند به دادگاه ارائه شود . در صورت امتناع ، کسي که مسئوليت عدم ارائه سند متوجه او است پس از رسيدگي در همين دادگاه و احراز تخلف به انفصال موقت از خدمات دولتي از شش ماه تا يك سال محکوم خواهد شد .

تبصره 1 - در مورد تحويل اسناد سري دولتي بايد با اجازه رئيس قوه قضائيه باشد .

تبصره 2 - ادارات دولتي و بانکها و شهرداريها و ساير موسسات ياشده در اين ماده در صورتي که خود نيز طرف دعوا باشند ، ملزم به رعايت مفاد اين ماده خواهند بود .

تبصره 3 - چنانچه در موعدي که دادگاه معين کرده است نتوانند اسناد و اطلاعات لازم را بدهند ، بايد در پاسخ دادگاه با ذکر دليل تاخير ، تاريخ ابراز اسناد و اطلاعات را اعلام نمايند .

ماده 213 - در مواردی که ابراز اصل سند لازم باشد ادارات ، سازمانها و بانکها پس از دريافت دستور دادگاه ، اصل سند را به طور مستقيم به دادگاه مي فرستند . فرستادن دفاتر امور جاري به دادگاه لازم نيست بلکه قسمت خارج نويسي شده از آن دفاتر که از طرف اداره گواهي شده باشد کافي است .

ماده 214 - هر گاه يکي از اصحاب دعوا به استناد پرونده کيفري ادعائي نمايد که رجوع به آن پرونده لازم باشد ، دادگاه مي تواند پرونده را مطالبه کند . مرجع ذيربط مکلف است پرونده در خواستي را ارسال نمايد .

ماده 215 - چنانچه يکي از اصحاب دعوا استناد به پرونده دعواي مدني ديگري نمايد ، دادگاه به درخواست او خطاب به مرجع ذيربط تقاضا نامه اي به وي مي دهد که رونوشت موارد استنادي در مدت معيني به او داده شود . در صورت لزوم دادگاه مي تواند پرونده مورد استناد را خواسته و ملاحظه نمايد .

ب - انکار و تردید

ماده 216 - کسي که عليه او سند غير رسمي ابراز شود مي تواند خط يا مهر يا امضا و يا اثر انگشت منتسب به خود را انکار نمايد و احکام منکر بر او منرتب مي گردد و اگر سندي ابرازي منتسب به شخص او نباشد مي تواند تردید کند .

ماده 217 - اظهار تردید يا انکار نسبت به دلائل و اسناد ارائه شده حتي الامکان بايد تا اولين جلسه دادرسي به عمل آيد و چنانچه در جلسه دادرسي منکر شود و يا نسبت به صحت و سقم آن سکوت نمايد حسب مورد آثار انکار و سکوت بر او مترتب خواهد شد . در مواردی که رای دادگاه بدون دفاع خواننده صادر مي شود ، خواننده ضمن واخواهي از آن ، انکار يا تردید خود را به دادگاه اعلام مي دارد . نسبت به مدارکي که در مرحله واخواهي مورد استناد واقع مي شود نيز اظهار تردید يا انکار بايد تا اولين جلسه دادرسي به عمل آيد .

ماده 218 - در مقابل تردید یا انکار ، هر گونه ارائه کننده سند ، سند خود را استرداد نماید ، دادگاه به اسناد و دلایل دیگر رجوع میکند . استرداد سند دلیل بر بطلان آن نخواهد بود. چنانچه صاحب سند ، سند خود را استرداد نکرده و سند موثر در دعوا باشد ، دادگاه مکلف است به اعتبار آن رسیدگی نماید .

ج - ادعای جعلیت

ماده 219 - ادعای جعلیت نسبت به اسناد و مدارك ارائه شده باید برابر ماده 217 این قانون با ذکر دلیل اقامه شود ، مگر اینکه دلیل ادعای جعلیت بعد از موعد مقرر و قبل از صدور رای یافت شده باشد در غیر این صورت دادگاه به آن ترتیب اثر نمی دهد. ماده 220 - ادعای جعلیت و دلایل آن به دستور دادگاه به طرف مقابل ابلاغ می شود. در صورتی که طرف به استفاده باقی باشد ، موظف است ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ ، اصل سند موضوع ادعای جعل را به دفتر دادگاه تسلیم نماید. مدیر دفتر پس از دریافت سند ، آن را به نظر قاضی دادگاه رسانیده و دادگاه آن را فوری مهر و موم می نماید .

چنانچه در موعد مقرر صاحب سند از تسلیم آن به دفتر خودداری کند ، سند از عداد دلایل او خارج خواهد شد .

تبصره - در مواردی که وکیل یا نماینده قانونی دیگری در دادرسی مداخله داشته باشد ، چنانچه دسترسی به اصل سند نداشته باشد حق استمهال دارد و دادگاه مهلت مناسبی برای ارائه اصل سند به او می دهد.

ماده 221 - دادگاه مکلف است ضمن صدور حکم راجع به ماهیت دعوا نسبت به سندی که مورد آن ادعای جعل شده است ، تعیین تکلیف نموده ، اگر آن را مجعول تشخیص ندهد ، دستور تحویل آن به صاحب سند صادر نماید و در صورتی که آن را مجعول بداند ، تکلیف اینکه باید تمام سند از بین برده شود و یا قسمت مجعول در روی سند ابطال گردد یا کلماتی محو و یا تغییر داده شود تعیین خواهد کرد. اجرای رای دادگاه در این خصوص منوط است به قطعی شدن حکم دادگاه در ماهیت دعوا و گذشتن مدت در خواست تجدید نظر یا ابرام حکم در مواردی که قابل تجدید نظر می باشد و در صورتی که وجود اسناد و نوشته های راجع به دعوی جعل در دفتر دادگاه لازم نباشد ، دادگاه دستور اعاده اسناد و نوشته ها را به صاحبان آنها می دهد .

ماده 222 - کارمندان دادگاه مجاز نیستند تصویر یا رونوشت اسناد و مدارکی را که نسبت به آنها ادعای جعلیت شده مادام که به موجب حکم قطعی نسبت به آنها تعیین تکلیف نشده است ، به اشخاص تسلیم نمایند ، مگر با اجازه دادگاه که در این صورت نیز باید در حاشیه آن تصریح شود که نسبت به این سند ادعای جعلیت شده است .

تخلف از مفاد این ماده مستلزم محکومیت از سه ماه تا يك سال انفصال از خدمات دولتی خواهد بود.

د - رسیدگی به صحت و اصالت سند

ماده 223 - خط ، مهر ، امضا و اثر انگشت اسناد عادی را که نسبت به آن انکار یا تردید یا ادعای جعل شده باشد ، نمی توان اساس تطبیق قرارداد ، هر چند که حکم به صحت آن شده است .

ماده 224 - می توان کسی را که خط یا مهر یا امضا یا اثر انگشت منعکس در سند به او نسبت داده شده است ، اگر در حال حیات باشد ، برای استکتاب یا اخذ اثر انگشت یا تصدیق مهر دعوت نمود. عدم حضور یا امتناع او از کتابت یا زدن انگشت یا تصدیق مهر می تواند قرینه صحت سند تلقی شود .

ماده 225 - اگر اوراق و نوشته ها و مدارکی که باید براساس تطبیق قرار گیرد در يك ي از ادارات یا شهرداریها یا بانکها یا موسساتی که با سرمایه دولت تاسیس شده است موجود باشد ، برابر مقررات ماده 212 آنها را به محل تطبیق می آورند . چنانچه آوردن آنها به محل تطبیق ممکن نباشد و یا به نظر دادگاه مصلحت نباشد و یا دارنده آنها در شهر یا محل دیگری اقامت داشته باشد به موجب قرار دادگاه می توان در محلی که نوشته ها ، اوراق و مدارك یادشده قرار دارد ، تطبیق به عمل آورد.

ماده 226 - دادگاه موظف است در صورت ضرورت ، دقت در سند ، تطبیق خط ، امضا ، اثر انگشت یا مهر سند را به کارشناس رسمی یا اداره تشخیص یا اداره تشخیص هویت و پلیس بین الملل که مورد وثوق دادگاه باشند ، ارجاع نماید . اداره تشخیص هویت و پلیس بین الملل ، هنگام اعلام نظر به دادگاه ارجاع کننده ، باید هویت و مشخصات کسی را که در اعلام نظر دخالت مستقیم داشته است معرفی نماید. شخص یاد شده از جهت مسئولیت و نیز موارد رد ، در حکم کارشناس رسمی می باشد.

ماده 227 - چنانچه مدعی جعلیت سند در دعوی حقوقی ، شخص معینی را به جعل سند مورد استناد متهم کند ، دادگاه به هر دو ادعا يك جا رسیدگی می نماید .

در صورتی که دعوی حقوقی در جریان رسیدگی باشد ، رای قطعی کیفری نسبت به اصالت یا جعلیت سند ، برای دادگاه متبع خواهد بود. اگر اصالت یا جعلیت سند به موجب رای قطعی کیفری ثابت شده و سند یادشده مستند دادگاه در امر حقوقی باشد ، رای کیفری برابر مقررات مربوط به اعاده دادرسی قابل استفاده می باشد . هر گاه در ضمن رسیدگی . دادگاه از طرح ادعای جعل مرتبط با دعوی حقوقی در دادگاه دیگری مطلع شود ، موضوع به اطلاع رئیس حوزه قضایی می رسد تا با توجه به سبق ارجاع برای رسیدگی توأم اتخاذ تصمیم نماید .

ماده 228 - پس از ادعای جعلیت سند ، تردید یا انکار نسبت به آن سند پذیرفته نمی شود ، ولی چنانچه پس از تردید یا انکار سند ، ادعای جعل شود فقط به ادعای جعل رسیدگی خواهد شد .

در صورتی که ادعای جعل یا اظهار نظر تردید و انکار نسبت به سند شده باشد ، دیگر ادعای پرداخت وجه آن سند یا انجام هر نوع تعهدی نسبت به آن پذیرفته نمی شود و چنانچه نسبت به اصالت سند همراه با دعوی پرداخت وجه یا انجام تعهد ، تعرض شود فقط به ادعای پرداخت وجه یا انجام تعهد رسیدگی خواهد شد و تعرض به اصالت قابل رسیدگی نمی باشد .

مبحث چهارم - گواهی

ماده 229 - در مواردی که دلیل اثبات دعوا یا موثر در اثبات آن ، گواهی گواهان باشد برابر مواد زیر اقدام می گردد.

ماده 230 - در دعوی مدنی (حقوقی) تعداد و جنسیت گواه ، همچنین ترکیب گواهان با سوگند به ترتیب ذیل می باشد :

الف - اصل طلاق و اقسام آن و رجوع در طلاق و نیز دعوی غیر مالی از قبیل مسلمان بودن ، بلوغ ، جرح و تعدیل ، عفو از قصاص ، وکالت ، وصیت با گواهی دو مرد .

ب - دعوی مالی یا آنچه که مقصود از آن مال می باشد از قبیل دین ، ثمن بیع ، معاملات ، وقف ، اجاره ، وصیت به نفع مدعی ، غصب ، جنایات خطائی و شبه عمد که موجب دیه است با گواهی دو مرد یا یک مرد و دو زن .

چنانچه برای خواهان امکان اقامه بینه شرعی نباشد می تواند با معرفی یک گواه مرد یا دو زن به ضمیمه یک سوگند ادعای خود را اثبات کند . در موارد مذکور در این بند ، ابتدا گواه واجد شرایط شهادت می دهد ، سپس سوگند توسط خواهان ادا می شود .

ج - دعوی که اطلاع بر آنها معمولاً در اختیار زنان است از قبیل ولادت ، رضاع . ، بکارت ، عیوب درونی زنان با گواهی چهار زن ، دو مرد یا یک مرد و دو زن .

د - اصل نکاح با گواهی دو مرد و یا یک مرد و دو زن .

ماده 231 - در کلیه دعوی که جنبه حق الناسی دارد اعم از امور جزایی یا مدنی (مالی و غیر آن) به شرح ماده فوق هر گاه به علت غیبت یا بیماری ، سفر ، حبس ، و امثال آن حضور گواه اصلی متعذر یا متعسر باشد گواهی بر شهادت گواه اصلی مسموع خواهد بود .

تبصره - گواه بر شاهد اصلی باید واجد شرایط مقرر برای گواه و گواهی باشد .

ماده 232 - هر یک از طرفین دعوا که متمسک به گواهی شده اند ، باید گواهان خود را در زمانی که دادگاه تعیین کرده حاضر و معرفی نمایند .

ماده 233 - صلاحیت گواه و موارد جرح وی برابر شرایط مندرج در بخش چهارم از کتاب دوم ، در امور کیفری ، این قانون می باشد .

ماده 234 - هر یک از اصحاب دعوا می توانند گواهان طرف خود را با ذکر علت جرح نمایند. چنانچه پس از صدور رای برای دادگاه معلوم شود که قبل از ادای گواهی جهات جرح وجود داشته ولی بر دادگاه مخفی مانده و رای صادر هم مستند به آن گواهی بوده ، مورد از موارد نقض می باشد و چنانچه جهات جرح بعد از صدور رای حادث شده باشد ، موثر در اعتبار رای دادگاه نخواهد بود .

تبصره - در صورتی که طرف دعوا برای جرح گواه از دادگاه استمهال نماید دادگاه حداکثر به مدت یک هفته مهلت خواهد داد. ماده 235 - دادگاه ، گواهی هر گواه را بدون حضور گواههایی که گواهی نداده اند استماع می کند و بعد از ادا گواهی می تواند از گواهها مجتمعا تحقیق نماید .

ماده 236 - قبل از ادای گواهی ، دادگاه حرمت گواهی کذب و مسئولیت مدنی آن و مجازاتهای که برای آن مقرر شده است را به گواه خاطر نشان می سازد. گواهان قبل از ادای گواهی نام و نام خانوادگی ، شغل ، سن و محل اقامت خود را اظهار و

سوگند یاد می کنند که تمام حقیقت را گفته و غیر از حقیقت چیزی اظهار ننمایند.

تبصره - در صورتی که احقاق حق متوقف به گواهی باشد و گواه حاضر به اتیان سوگند نشود الزام به آن ممنوع است .

ماده 237 - دادگاه می تواند برای اینکه آزادی گواه بهتر تامین شود گواهی او را بدون حضور اصحاب دعوا استماع نماید . در این صورت پس از ادای گواهی بلافاصله اصحاب دعوا را از اظهارات گواه مطلع می سازد .

ماده 238 - هیچ يك از اصحاب دعوا نباید اظهارات گواه را قطع کند ، لکن پس از ادای گواهی می توانند توسط دادگاه سوالاتی را که مربوط به دعوا می باشد از گواه به عمل آورند .

ماده 239 - دادگاه نمی تواند گواه را به ادا گواهی ترغیب یا از آن منع یا او را در کیفیت گواهی راهنمایی یا در بیان مطالب کمک نماید ، بلکه فقط مورد گواهی را طرح نموده و او را در بیان مطالب خود آزاد می گذارد .

ماده 240 - اظهارات گواه باید عینا در صورت مجلس قید و به امضا یا اثر انگشت او برسد و اگر گواه نخواهد یا نتواند امضا کند ، مراتب در صورت مجلس قید خواهد شد .

ماده 241 - تشخیص ارزش و تاثیر گواهی با دادگاه است .

ماده 242 - دادگاه می تواند به درخواست یکی از اصحاب دعوا همچنین در صورتی که مقتضی بداند گواهان را احضار نماید . در ابلاغ احضاریه ، مقرراتی که برای ابلاغ اوراق قضایی تعیین شده رعایت می گردد و باید حداقل يك هفته قبل از تشکیل دادگاه به گواه یا گواهان ابلاغ شود .

ماده 243 - گواهی که برابر قانون احضار شده است ، چنانچه در موعد مقرر حضور نیابد ، دوباره احضار خواهد شد .

ماده 244 - در صورت معذور بودن گواه از حضور در دادگاه و همچنین در مواردی که دادگاه مقتضی بداند می تواند گواهی گواه را در منزل یا محل کار او یا در محل دعوا توسط یکی از قضات دادگاه استماع کند .

ماده 245 - در صورتی که گواه در مقر دادگاه دیگری اقامت داشته باشد دادگاه می تواند از دادگاه محل توقف او بخواهد که گواهی او را استماع کند .

ماده 246 - در موارد مذکور در مادتين 244 و 245 چنانچه مبنای رای دادگاه گواهی گواه باشد و آن گواه طبق مقررات ماده

231 از حضور در دادگاه معذور باشد استناد کننده به گواهی فقط می تواند به گواهی شاهد بر گواه اصلی استناد نماید .

ماده 247 - هر گاه گواه برای حضور در دادگاه در خواست هزینه آمد و رفت و جبران خسارت حاصل از آن را بنماید ، دادگاه میزان آن رامعین و استناد کننده را به تادیه آن ملزم می نماید .

مبحث پنجم - معاینه محل و تحقیق محلی

ماده 248 - دادگاه می تواند راسا یا به درخواست هر يك از اصحاب دعوا قرار معاینه محل را صادر نماید . موضوع قرار و وقت اجرای آن باید به طرفین ابلاغ شود .

ماده 249 - در صورتی که طرفین دعوا یا یکی از آنان به اطلاعات اهل محل استناد نماید ، اگر چه به طور کلی باشد و اسامی

مطالعین را هم ذکر نکنند ، دادگاه قرار تحقیق محلی صادر می نماید . چنانچه قرار تحقیق محلی به درخواست یکی از طرفین

صادر گردد ، طرف دیگر دعوا می تواند در موقع تحقیقات ، مطلعین خود را در محل حاضر نماید که اطلاع آنها نیز استماع شود .

ماده 250 - اجرای قرار معاینه محل یا تحقیق محلی ممکن است توسط یکی از دادرسان دادگاه یا قاضی تحقیق به عمل آید .

وقت و محل تحقیقات باید از قبل به طرفین اطلاع داده شود . در صورتی که محل تحقیقات خارج از حوزه دادگاه باشد ، دادگاه

می تواند اجرای تحقیقات را از دادگاه محل در خواست نماید مگر این که مبنای رای دادگاه معاینه و یا تحقیقات محلی باشد که

در این صورت باید اجرای قرارهای مذکور توسط شخص قاضی صادر کننده رای صورت گیرد یا گزارش مورد وثوق دادگاه باشد .

ماده 251 - متصدی اجرای قرار معاینه محل یا تحقیقات محلی صورت جلسه تنظیم و به امضای مطلعین و اصحاب دعوا می رساند .

ماده 252 - ترتیب استعلام و اجرای تحقیقات از اشخاص یادشده در ماده قبل به نحوی است که برای گواهان مقرر گردیده

است . هر يك از طرفین می توانند مطلعین طرف دیگر را برابر مقررات جرح گواه ، رد نماید .

ماده 253 - طرفین دعوا می توانند اشخاصی را برای کسب اطلاع از آنان در محل معرفی و به گواهی آنها تراضی نمایند. متصدی تحقیقات صورت اشخاصی را که اصحاب دعوا انتخاب کرده اند نوشته و به امضای طرفین می رساند.

ماده 254 - عدم حضور یکی از اصحاب دعوا مانع از اجرای قرار معاینه محل و تحقیقات محلی نخواهد بود.

ماده 255 - اطلاعات حاصل از تحقیق و معاینه محل از امارات قضایی محسوب می گردد که ممکن است موجب علم یا اطمینان قاضی دادگاه یا موثر در آن باشد .

ماده 256 - عدم تهیه وسیله اجرای قرار معاینه محل یا تحقیق محلی توسط قاضی ، موجب خروج آن از عداد دلایل می باشد. و اگر اجرای قرار مذکور را دادگاه لازم بداند ، تهیه وسائل اجرا در مرحله بدوی با خواهان دعوا و در مرحله تجدید نظر با تجدید نظر خواه می باشد. در صورتی که به علت عدم تهیه وسیله ، اجرای قرار مقدور نباشد و دادگاه بدون آن نتواند انشا رای نماید دادخواست بدوی ابطال و در مرحله تجدید نظر ، تجدید نظر خواهی متوقف ، ولی مانع اجرای حکم بدوی نخواهد بود.

مبحث ششم - رجوع به کار شناس

ماده 257 - دادگاه می تواند راسا یا به در خواست هر يك از اصحاب دعوا قرار ارجاع امر به کارشناس را صادر نماید. در قرار دادگاه ، موضوعی که نظر کارشناس نسبت به آن لازم است و نیز مدتی که کارشناس باید اظهار عقیده کند ، تعیین می گردد.

ماده 258 - دادگاه باید کارشناس مورد وثوق را از بین کسانی که دارای صلاحیت در رشته مربوط به موضوع است ، انتخاب نماید و در صورت تعدد آنها ، به قید قرعه انتخاب می شود . در صورت لزوم تعدد کارشناسان ، عده منتخبین باید فرد باشد تا در صورت اختلاف نظر ، نظر اکثریت ملاک عمل قرار گیرد.

تبصره - اعتبار نظر اکثریت در صورتی است که کارشناس از نظر تخصص با هم مساوی باشند.

ماده 259 - ایداع دستمزد کارشناس به عهده متقاضی است و هر گاه ظرف مدت يك هفته از تاریخ ابلاغ آن را پرداخت نکند ، کارشناسی از عداد دلایل وی خارج می شود.

هر گاه قرار کارشناسی به نظر دادگاه باشد و دادگاه نیز نتواند بدون انجام کارشناسی انشا رای نماید ، پرداخت دستمزد کارشناسی در مرحله بدوی به عهده خواهان و در مرحله تجدید نظر به عهده تجدید نظر خواه است ، در صورتی که در مرحله بدوی دادگاه نتواند بدون نظر کارشناس حتی با سوگند نیز حکم صادر نماید ، دادخواست ابطال می گردد و اگر در مرحله تجدید نظر باشد تجدید نظر خواهی متوقف ولی مانع اجرای حکم بدوی نخواهد بود.

ماده 260 - پس از صدور قرار کارشناسی و انتخاب کارشناس و ایداع دستمزد ، دادگاه به کارشناس اخطار می کند که ظرف مهلت تعیین شده در قرار کارشناسی ، نظر خود را تقدیم نماید. وصول نظر کارشناس به طرفین ابلاغ خواهد شد ، طرفین می توانند ظرف يك هفته از تاریخ ابلاغ به دفتر دادگاه مراجعه کنند و با ملاحظه نظر کارشناس چنانچه مطلبی دارند نفیاً یا اثباتاً بطور کتبی اظهار نمایند. پس از انقضای مدت یادشده ، دادگاه پرونده را ملاحظه و در صورت آماده بودن ، مبادرت به انشای رای می نماید .

ماده 261 - کارشناس مکلف به قبول امر کارشناسی که از دادگاه به او ارجاع شده می باشد ، مگر این که دارای عذری باشد که به تشخیص دادگاه موجه شناخته شود ، در این صورت باید قبل از مباشرت به کارشناسی مراتب را به طور کتبی به دادگاه اعلام دارد. موارد معذور بودن کارشناس همان موارد معذور بودن دادرس است.

ماده 262 - کارشناس باید در مدت مقرر نظر خود را کتبا تقدیم دارد ، مگر این که موضوع از اموری باشد که اظهار نظر در آن مدت میسر نباشد . در این صورت به تقاضای کارشناس دادگاه مهلت مناسب دیگری تعیین و به کارشناس و طرفین اعلام می کند. در هر حال اظهار نظر کارشناس باید صریح و موجه باشد.

هر گاه کارشناس ظرف مدت معین نظر خود را کتبا تقدیم دادگاه ننماید ، کارشناس دیگری تعیین می شود . چنانچه قبل از انتخاب یا اخطار به کارشناس دیگر نظر کارشناس به دادگاه واصل شود ، دادگاه به آن ترتیب اثر می دهد و تخلف کارشناس را به مرجع صلاحیت دار اعلام می دارد.

ماده 263 - در صورت لزوم تکمیل تحقیقات یا اخذ توضیح از کارشناس ، دادگاه موارد تکمیل و توضیح را در صورت مجلس منعکس و به کارشناس اعلام و کارشناس را برای ادای توضیح دعوت می نماید . در صورت عدم حضور ، کارشناس جلب خواهد شد.

هر گاه پس از اخذ توضیحات ، دادگاه کارشناسی را ناقص تشخیص دهد ، قرار تکمیل آن را صادر و به همان کارشناس یا کارشناس دیگر محول می نماید.

ماده 264 - دادگاه حق الزحمه کارشناس را با رعایت کمیت و کیفیت و ارزش کار تعیین می کند. هر گاه بعد از اظهار نظر کارشناس معلوم گردد که حق الزحمه تعیین شده متناسب نبوده است ، مقدار آن را بطور قطعی تعیین و دستور وصول آن را می دهد.

ماده 265 - در صورتی که نظر کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی مطابقت نداشته باشد ، دادگاه به آن ترتیب اثر نخواهد داد.

ماده 266 - اگر یکی از کارشناسان در موقع رسیدگی و مشاوره حاضر بوده ولی بدون عذر موجه از اظهار نظر یا حضور در جلسه یا امضا امتناع نماید ، نظر اکثریت کارشناسانی که از حیث تخصص با هم مساوی باشند ملاک عمل خواهد بود. عدم حضور کارشناس یا امتناعش از اظهار نظر یا امضای رای ، باید از طرف کارشناسان دیگر تصدیق و به امضا برسد.

ماده 267 - هر گاه یکی از اصحاب دعوا از تخلف کارشناس متضرر شده باشد در صورتیکه تخلف کارشناس سبب اصلی در ایجاد خسارت به متضرر باشد می تواند از کارشناس مطالبه ضرر نماید . ضرر و زیان ناشی از عدم النفع قابل مطالبه نیست .

ماده 268 - طرفین دعوا در هر مورد که قرار رجوع به کارشناس صادر می شود ، می توانند قبل از اقدام کارشناس یا کارشناسان منتخب ، کارشناس یا کارشناسان دیگری را با تراضی ، انتخاب و به دادگاه معرفی نمایند. در این صورت کارشناس مرضی الطرفین به جای کارشناس منتخب دادگاه برای اجرای قرار کارشناسی اقدام خواهد کرد. کارشناسی که به تراضی انتخاب میشود ممکن است غیر از کارشناس رسمی باشد .

ماده 269 - اگر لازم باشد که تحقیقات کارشناسی در خارج از مقر دادگاه رسیدگی کننده اجرا شود و طرفین کارشناس را با تراضی تعیین نکرده باشند ، دادگاه می تواند انتخاب کارشناس را به طریق قرعه به دادگاهی که تحقیقات در مقر آن دادگاه اجرا می شود واگذار نماید.

مبحث هفتم - سوگند

ماده 270 - در مواردی که صدور حکم دادگاه منوط به سوگند شرعی باشد ، دادگاه به درخواست متقاضی ، قرار اتیان سوگند صادر کرده و در آن ، موضوع سوگند و شخصی را که باید سوگند یاد کند تعیین می نماید.

ماده 271 - در کلیه دعاوی مالی و سایر حقوق الناس از قبیل نکاح ، طلاق ، رجوع در طلاق ، نسب ، وکالت و وصیت که فاقد دلائل و مدارک معتبر دیگر باشد سوگند شرعی به شرح مواد آتی می تواند ملاک و مستند صدور حکم دادگاه قرار گیرد .

ماده 272 - هر گاه خواهان (مدعی) فاقد بینه و گواه واجد شرایط باشد و خوانده (مدعی علیه) منکر ادعای خواهان بوده به تقاضای خواهان ، منکر ادای سوگند می نماید و به موجب آن ادعا ساقط خواهد شد .

ماده 273 - چنانچه خوانده از ادعای سوگند امتناع ورزد و سوگند را به خواهان واگذار نماید ، با سوگند وی ادعایش ثابت می شود و در صورت نکول ادعای او ساقط و به موجب آن حکم صادر میگردد.

ماده 274 - چنانچه منکر از ادای سوگند و رد آن به خواهان ، به منکر اخطار می کند ، در غیر این صورت ناکل شناخته خواهد شد.

با اصرار خوانده بر موضع خود ، دادگاه ادای سوگند را به خواهان واگذار نموده و با سوگند وی ادعا ثابت و به موجب آن حکم صادر میشود و در صورت نکول خواهان از ادای سوگند ، ادعای او ساقط خواهد شد.

ماده 257 - هر گاه خوانده در پاسخ خواهان ادعایی مبنی بر برائت ذمه از سوی خواهان یا دریافت مال مورد ادعا یا صلح و هبه نسبت به آن و یا تملیک مال به موجب یکی از عقود ناقله نماید ، دعوا منقلب شده ، خواهان ، خوانده و خوانده ، خواهان تلقی میشود و حسب مورد با آنان رفتار خواهد شد .

ماده 276 - هر گاه خوانده در جلسه دادرسی در قبالی ادعای خواهان به علت عارضه ای از قبیل لکنت زبان یا لال بودن سکوت نماید قاضی دادگاه راسا یا به وسیله مترجم یا متخصص امر مراد وی را کشف یا عارضه را برطرف می نماید و چنانچه سکوت خوانده و استنکاف وی از باب تعمد و ایذا باشد دادگاه ضمن تذکر عواقب شرعی و قانونی کتمان حقیقت ، سه بار به خوانده اخطار می نماید که در نتیجه استنکاف ، ناکل شناخته می شود ، در این صورت با سوگند خواهان دعوا ثابت و حکم بر

محکومیت خوانده صادر خواهد شد.

ماده 277 - در کلیه دعاوی مالی که به هر علت و سببی به ذمه تعلق میگیرد از قبیل قرض ، ثمن معامله ، مال الاجاره ، دیه جنایات ، مهریه ، نفقه ، ضمان به تلف یا اتلاف همچنین دعاوی که مقصود از آن مال است از قبیل بیع ، صلح ، اجاره ، هبه ، وصیت به نفع مدعی ، جنایت خطائی و شبه عمد موجب دیه - چنانچه برای خواهان امکان اقامه بینه شرعی نباشد می تواند با معرفی يك گواه مرد یا دو گواه زن به ضمیمه يك سوگند ادعای خود را اثبات کند.

تبصره - در موارد مذکور در این ماده ابتدا گواه واجد شرایط ، شهادت می دهد سپس سوگند توسط خواهان ادا می شود.

ماده 278 - در دعوی بر میت پس از اقامه بینه ، سوگند خواهان نیز لازم است و در صورت امتناع از سوگند ، حق وی ساقط میشود.

ماده 279 - هر گاه خواهان ، در دعوی بر میت ، وارث صاحب حق باشد و بر اثبات ادعای خود اقامه بینه کند علاوه بر آن باید ادا سوگند نماید. در صورت عدم اتیان سوگند حق مورد ادعا ساقط خواهد شد.

تبصره 1 - در صورت تعدد وراثت هر يك نسبت نسبت به سهم خود باید ادای سوگند نمایند چنانچه بعضی ادای سوگند نموده و بعضی نکول کنند ادعا نسبت به کسانی که ادای سوگند کرده ثابت و نسبت به نکول کنندگان ساقط خواهد شد .

تبصره 2 - چنانچه وراثت خوانده متعدد باشند و خواهان شخص دیگری باشد پس از اقامه بینه توسط خواهان ، ادای يك سوگند کفایت می کند.

ماده 280 - در حدود شرعی حق سوگند نیست مگر در سرقت که فقط نسبت به جنبه حق الناسی آن سوگند ثابت است ولی حد سرقت با آن سوگند ثابت نخواهد شد.

ماده 281 - سوگند باید مطابق قرار دادگاه و با لفظ جلاله (والله - بالله - تالله) یا نام خداوند متعال با سایر زبانها ادا گردد و در صورت نیاز به تغلیظ دادگاه کیفیت ادای آن را از حیث زمان ، مکان و الفاظ تعیین می نماید. در هر حال فرقی بین مسلمان و غیر مسلمان در ادای سوگند به نام خداوند متعال نخواهد بود. مراتب اتیان سوگند صورت مجلس می گردد.

ماده 282 - در صورتی که طرفین حاضر نباشند ، دادگاه محل ادای سوگند ، تعیین وقت نموده و طرفین را احضار می نماید. در احضارنامه علت حضور قید می گردد.

ماده 283 - دادگاه نمی تواند بدون درخواست اصحاب دعوا سوگند دهد و اگر سوگند داد اثری بر آن مترتب نخواهد بود و چنانچه پس از آن ، در خواست اجرای سوگند شود باید سوگند تجدید گردد.

ماده 284 - در خواست سوگند از سوی متقاضی ممکن است شفاهی یا کتبی باشد . در خواست شفاهی در صورت مجلس نوشته شده و به امضای در خواست کننده می رسد و این در خواست را تا پایان دادرسی می توان انجام داد.

ماده 285 - در صورتی که سوگند از سوی منکر باشد ، سوگند بر عدم وجود یا عدم وقوع ادعای مدعی ، یاد خواهد شد و چنانچه سوگند از سوی مدعی باشد ، سوگند بر وجود یا وقوع ادعا علیه منکر به عمل خواهد آمد. به هر حال باید مقصود در خواست کننده سوگند معلوم و صریح باشد که کدامیک از این امور است .

ماده 286 - بعد از صدور قرار اتیان سوگند ، در صورتی که شخصی باید سوگند یاد کند حاضر باشد ، دادگاه در همان جلسه سوگند می دهد و در صورت عدم حضور تعیین وقت نموده ، طرفین را دعوت می کند. اگر کسی که باید سوگند یاد کند بدون عذر موجه حاضر نشود یا بعد از حضور از سوگند امتناع نماید نکول محسوب و دادگاه اتیان سوگند را به طرف دعوا رد می کند و با اتیان سوگند ، حکم صادر خواهد شد و گرنه دعوا ساقط میگردد . در برگ احضاریه جهت حضور و نتیجه عدم حضور باید قید گردد.

ماده 287 - اگر کسی که باید سوگند یاد کند برای قبول یا رد سوگند مهلت بخواهد ، دادگاه میتواند به اندازه ای که موجب ضرر طرف نشود به او يك بار مهلت بدهد.

ماده 288 - اتیان سوگند باید در جلسه دادگاه رسیدگی کننده به دعوا انجام شود. در صورتی که ادعا کننده سوگند بواسطه عذر موجه نتواند در دادگاه حضور یابد ، دادگاه حسب اقتضای مورد ، وقت دیگری برای سوگند معین می نماید یا دادرسی دادگاه نزد او حاضر میشود یا به قاضی دیگر نیابت میدهد تا او را سوگند داده و صورت مجلس را برای دادگاه ارسال کند و براساس آن رای صادر می نماید .

ماده 289 - هر گاه کسی که در خواست سوگند کرده است از تقاضای خود صرف نظر نماید دادگاه با توجه به سایر مستندات به دعوا رسیدگی نموده و رای مقتضی صادر می نماید.

مبحث هشتم - نیابت قضایی

ماده 290 - در هر موردی که رسیدگی به دلایلی از قبیل تحقیقات از مطلعین و گواهان یا معاینه محلی و یا هر اقدام دیگری که می بایست خارج از مقر دادگاه رسیدگی کننده به دعوا انجام گیرد و مباشرت دادگاه شرط نباشد ، مرجع مذکور به دادگاه صلاحیتدار محل نیابت می دهد تا حسب مورد اقدام لازم را معمول و نتیجه را طی صورت مجلس به دادگاه نیابت دهنده ارسال نماید. اقدامات مذکور در صورتی معتبر خواهد بود که مورد وثوق دادگاه باشد .

ماده 291 - در مواردی که تحقیقات باید خارج از کشور ایران به عمل آید ، دادگاه در حدود مقررات معهود بین دولت ایران و کشور مورد نظر ، به دادگاه کشوری که تحقیقات باید در قلمرو آن انجام شود نیابت می دهد تا تحقیقات را به عمل آورده و صورت مجلس را ارسال دارد. ترتیب اثر بر تحقیقات معموله در خارج از کشور متوقف بر وثوق دادگاه به نتیجه تحقیقات می باشد .

ماده 292 - دادگاههای ایران می توانند به شرط معامله متقابل ، نیابتی که از طرف دادگاههای کشورهای دیگر راجع به تحقیقات قضایی به آنها داده میشود قبول کنند.

ماده 293 - دادگاههای ایران نیابت تحقیقات قضایی را برابر قانون ایران انجام می دهند ، لکن چنانچه دادگاه کشور خارجی ترتیب خاصی برای رسیدگی معمول کرده باشد ، دادگاه ایران می تواند به شرط معامله متقابل و در صورتی که مخالف با موازین اسلام و قوانین مربوط به نظم عمومی و اخلاق حسنه نباشد برابر آن عمل نماید.

ماده 294 - در نیابت تحقیقات قضایی خارج از کشور ، دادگاه نحوه بررسی و تحقیق را برابر قوانین ایران تعیین و از دادگاه خارجی که به آن نیابت داده میشود می خواهد که براساس آن کار تحقیقات را انجام دهد . در صورتی که دادگاه یادشده به طریق دیگری اقدام به بررسی و تحقیق نماید اعتبار آن منوط به نظر دادگاه خواهد بود.

فصل یازدهم - رای

مبحث اول - صدور و انشای رای

ماده 295 - پس از اعلام ختم دادرسی در صورت امکان دادگاه در همان جلسه انشا رای نموده و به اصحاب دعوا اعلام می نماید در غیر این صورت حداکثر ظرف یک هفته انشا و اعلام رای می کند.

ماده 296 - رای دادگاه پس از انشا لفظی باید نوشته شده و به امضای دادرسی یا دادرسان برسد و نکات زیر در آن رعایت گردد:

1 - تاریخ صدور رای

2 - مشخصات اصحاب دعوا یا وکیل یا نمایندگان قانونی آنان با قید اقامتگاه

3 - موضوع دعوا و در خواست طرفین

4 - جهات ، دلایل ، مستندات ، اصول و مواد قانونی که رای براساس آنها صادر شده است .

5 - مشخصات و سمت دادرسی یا دادرسان دادگاه .

ماده 297 - رای دادگاه باید ظرف پنج روز از تاریخ صدور پاکنویس شده و به امضای دادرسی یا دادرسان صادر کننده رای برسد.

ماده 298 - در صورتی که دعوا قابل تجزیه بوده و فقط قسمتی از آن مقتضی صدور رای باشد با درخواست خواهان ، دادگاه مکلف به انشای رای نسبت به همان قسمت می باشد ، و نسبت به قسمت دیگر ، رسیدگی را ادامه می دهد.

ماده 299 - چنانچه رای دادگاه راجع به ماهیت دعوا و قاطع آن به طور جزئی یا کلی باشد ، حکم ، و در غیر این صورت قرار نامیده میشود.

مبحث دوم - ابلاغ رای

ماده 300 - مدیر دفتر دادگاه موظف است فوری پس از امضای دادنامه ، رونوشت آن را به تعداد اصحاب دعوا تهیه و در

صورتی که شخصا یا وکیل یا نماینده قانونی آنها حضور دارند به آنان ابلاغ نماید والا به مامور ابلاغ تسلیم و توسط وی به اصحاب دعوا ابلاغ گردد.

ماده 301 - مدیر یا اعضای دفتر قبل از آن که رای یا دادنامه به امضای دادرسی یا دادرسیا برسد ، نباید رونوشت آن را به کسی تسلیم نمایند . در صورت تخلف مرتکب به حکم هیاتهای رسیدگی به تخلفات اداری به مجازات بند ب ماده 9 قانون رسیدگی به تخلفات اداری - مصوب 1372 - و بالاتر محکوم خواهد شد .

ماده 302 - هیچ حکم یا قرار را نمی توان اجرا نمود مگر این که به صورت حضوری و یا به صورت دادنامه یا رونوشت گواهی شده آن به طرفین یا وکیل آنان ابلاغ شده باشد .

نحوه ابلاغ دادنامه و رونوشت آن برابر مقررات مربوط به ابلاغ دادخواست و سایر اوراق رسمی خواهد بود .

تبصره - چنانچه رای دادگاه غیابی بوده و محکوم علیه مجهول المکان باشد ، مفاد رای بوسیله آگهی در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار مرکز یا محلی با هزینه خواهان برای یکبار به محکوم علیه ابلاغ خواهد شد . تاریخ انتشار آگهی ، تاریخ ابلاغ رای محسوب می شود .

مبحث سوم - حکم حضوری و غیابی

ماده 303 - حکم دادگاه حضوری است مگر این که خوانده یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی وی در هیچ یک از جلسات دادگاه حاضر نشده و به طور کتبی نیز دفاع ننموده باشد و یا اخطاریه ابلاغ واقعی نشده باشد .

ماده 304 - در صورتی که خوانندگان متعدد باشند و فقط بعضی از آنان در جلسه دادگاه حاضر شوند و یا لایحه دفاعیه تسلیم نمایند ، دادگاه نسبت به دعوا مطروحه علیه کلیه خوانندگان رسیدگی کرده و سپس مبادرت به صدور رای می نماید ، رای دادگاه نسبت به کسانی که در جلسات حاضر نشده و لایحه دفاعیه نداده اند و یا اخطاریه ، ابلاغ واقعی نشده باشد غیابی محسوب است .

مبحث چهارم - واخواهی

ماده 305 - محکوم علیه غایب حق دارد به حکم غیابی اعتراض نماید . این اعتراض واخواهی نامیده می شود . دادخواست واخواهی در دادگاه صادر کننده حکم غیابی قابل رسیدگی است .

ماده 306 - مهلت واخواهی از احکام غیابی برای کسانی که مقیم کشورند بیست روز و برای کسانی که خارج از کشور اقامت دارند دو ماه از تاریخ ابلاغ واقعی خواهد بود . مگر این که معترض به حکم ثابت نماید عدم اقدام به واخواهی در این مهلت به دلیل عذر موجه بوده است . در این صورت باید دلایل موجه بودن عذر خود را ضمن دادخواست واخواهی به دادگاه صادر کننده رای اعلام نماید . اگر دادگاه ادعا را موجه تشخیص داد قرار قبول دادخواست واخواهی را صادر و اجرای حکم نیز متوقف می شود . جهات زیر عذر موجه محسوب می گردد:

1 - مرضی که مانع حرکت است .

2 - فوت یکی از والدین یا همسر یا اولاد .

3 - حوادث قهریه از قبیل سیل ، زلزله ، و حریق که بر اثر آن تقدیم دادخواست واخواهی در مهلت مقرر ممکن نباشد .

4 - توقیف یا حبس بودن به نحوی که نتوان در مهلت مقرر دادخواست واخواهی تقدیم کرد .

تبصره 1 - چنانچه ابلاغ واقعی به شخص محکوم علیه میسر نباشد و ابلاغ قانونی به عمل آید ، آن ابلاغ معتبر بوده و حکم غیابی پس از انقضای مهلت قانونی و قطعی شدن به موقع اجرا گذارده خواهد شد .

در صورتی که حکم ابلاغ واقعی نشده باشد و محکوم علیه مدعی عدم اطلاع از مفاد رای باشد می تواند دادخواست واخواهی به دادگاه صادر کننده حکم غیابی تقدیم دارد . دادگاه بدو خارج از نوبت در این مورد رسیدگی نموده قرار رد یا قبول دادخواست را صادر می کند . قرار قبول دادخواست مانع اجرای حکم خواهد بود .

تبصره 2 - اجرای حکم غیابی منوط به معرفی ضامن معتبر یا اخذ تامین متناسب از محکوم له خواهد بود . مگر این که دادنامه یا اجرائیه به محکوم علیه غایب ابلاغ واقعی شده و نامبرده در مهلت مقرر از تاریخ ابلاغ دادنامه واخواهی نکرده باشد .

تبصره 3 - تقدیم دادخواست خارج از مهلت یاد شده بدون عذر موجه قابل رسیدگی در مرحله تجدید نظر برابر مقررات مربوط به آن مرحله می باشد .

ماده 307 - چنانچه محکوم علیه غایب پس از اجرای حکم ، واخواهی نماید و در رسیدگی بعدی حکم به نفع او صادر شود ، خواهان ملزم به جبران خسارت ناشی از اجرای حکم اولی به واخواه می باشد .

ماده 308 - رآئی که پس از رسیدگی واخواهی صادر می شود فقط نسبت به واخواه و واخوانده موثر است و شامل کسی که واخواهی نکرده است نخواهد شد مگر این که رای صادره قابل تجزیه و تفکیک نباشد که در این صورت نسبت به کسانی که مشمول حکم غیابی بوده ولی واخواهی نکرده اند نیز تسری خواهد داشت .

مبحث پنجم - تصحیح رای

ماده 309 - هر گاه در تنظیم و نوشتن رای دادگاه سهو قلم رخ دهد مثل از قلم افتادن کلمه ای یا زیاد شدن آن و یا اشتباهی در محاسبه صورت گرفته باشد تا وقتی که از آن در خواست تجدید نظر نشده ، دادگاه راسا یا به در خواست ذی نفع ، رای را تصحیح می نماید. رای تصحیحی به طرفین ابلاغ خواهد شد . تسلیم رونوشت رای اصلی بدون رونوشت رای تصحیحی ممنوع است .

حکم دادگاه در قسمتی که مورد اشتباه نبوده در صورت قطعیت اجرا خواهد شد .

تبصره 1 - در مواردی که اصل حکم یا قرار دادگاه قابل واخواهی یا تجدید نظر یا فرجام است تصحیح آن نیز در مدت قانونی قابل واخواهی یا تجدید نظر یا فرجام خواهد بود.

تبصره 2 - چنانچه رای مورد تصحیح به واسطه واخواهی یا تجدید نظر یا فرجام نقض گردد رای تصحیحی نیز از اعتبار خواهد افتاد.

مبحث ششم - دادرسی فوری

ماده 310 - در اموری که تعیین تکلیف آن فوریت دارد ، دادگاه به در خواست ذینفع برابر مواد زیر دستور موقت صادر می نماید .

ماده 311 - چنانچه اصل دعوا در دادگاهی مطرح باشد مرجع در خواست دستور موقت ، همان دادگاه خواهد بود و در غیر این صورت مرجع در خواست ، دادگاهی می باشد که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد.

ماده 312 - هر گاه موضوع در خواست دستور موقت ، در مقر دادگاهی غیر از دادگاههای یاد شده در ماده قبل باشد ، در خواست دستور موقت از آن دادگاه به عمل می آید ، اگر چه صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را نداشته باشد .

ماده 313 - در خواست دستور موقت ممکن است کتبی یا شفاهی باشد . در خواست شفاهی در صورت مجلس قید و به امضای در خواست کننده می رسد .

ماده 314 - برای رسیدگی به امور فوری ، دادگاه روز و ساعات مناسبی را تعیین و طرفین را به دادگاه دعوت می نماید . در مواردی که فوریت کار اقتضا کند می توان بدون تعیین وقت و دعوت از طرفین و حتی در اوقات تعطیل و یا در غیر محل دادگاه به امور یاد شده رسیدگی نمود.

ماده 315 - تشخیص فوری بودن موضوع در خواست با دادگاهی می باشد که صلاحیت رسیدگی به در خواست را دارد.

ماده 316 - دستور موقت ممکن است دایر بر توقیف مال یا انجام عمل و یا منع از امری باشد .

ماده 317 - دستور موقت دادگاه به هیچ وجه تاثیری در اصل دعوا نخواهد داشت .

ماده 318 - پس از صدور دستور موقت در صورتی که از قبل اقامه دعوا نشده باشد ، در خواست کننده باید حداکثر ظرف بیست روز از تاریخ صدور دستور ، به منظور اثبات دعوی خود به دادگاه صالح مراجعه و دادخواست خود را تقدیم و گواهی آن را به دادگاهی که دستور موقت صادر کرده تسلیم نماید . در غیر این صورت دادگاه صادر کننده دستور موقت به در خواست طرف ، از آن رفع اثر خواهد کرد .

ماده 319 - دادگاه مکلف است برای جبران خسارت احتمالی که از دستور موقت حاصل می شود از خواهان تامین مناسبی اخذ نماید. در این صورت صدور دستور موقت منوط به سپردن تامین می باشد .

ماده 320 - دستور موقت پس از ابلاغ قابل اجراء و نظر به فوریت کار ، دادگاه می تواند مقرر دارد که قبل از ابلاغ اجرا شود.

ماده 321 - در صورتی که طرف دعوا تامینی بدهد که متناسب با موضوع دستور موقت باشد ، دادگاه در صورت مصلحت از

دستور موقت رفع اثر خواهد نمود.

ماده 322 - هر گاه جهتی که موجب دستور موقت شده است مرتفع شود ، دادگاه صادر کننده دستور موقت آن را لغو می نماید و اگر اصل دعوا در دادگاه مطرح باشد ، دادگاه رسیدگی کننده ، دستور را لغو خواهد نمود.

ماده 323 - در صورتی که برابر ماده 318 اقامه دعوا نشود و یا در صورت اقامه دعوا ، ادعای خواهان رد شود ، متقاضی دستور موقت به جبران خساراتی که طرف دعوا در اجرای دستور متحمل شده است محکوم خواهد شد .

ماده 324 - در خصوص تامین اخذ شده از متقاضی دستور موقت یا رفع اثر از آن ، چنانچه ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ رای نهایی ، برای مطالبه خسارت طرح دعوا نشود ، به دستور دادگاه ، از مال مورد تامین رفع توقیف خواهد شد.

ماده 325 - قبول یا رد در خواست دستور موقت مستقلاً مورد اعتراض و تجدید نظر و فرجام نیست . لکن متقاضی می تواند ضمن تقاضای تجدید نظر به اصل رای نسبت به آن نیز اعتراض و درخواست رسیدگی نماید . ولی در هر حال رد یا قبول در خواست دستور موقت قابل رسیدگی فرجامی نیست .

تبصره 1 - اجرای دستور موقت مستلزم تایید رئیس حوزه قضایی می باشد .

تبصره 2 - در خواست صدور دستور موقت مستلزم پرداخت هزینه دادرسی معادل دعاوی غیر مالی است .

باب چهارم - تجدید نظر

فصل اول - احکام و قرارهای قابل نقض و تجدید نظر

ماده 326 - بموجب بند 15 ماده واحده (ماده 39) قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب این ماده لغو شد.

ماده 327 - چنانچه قاضی صادر کننده رای متوجه اشتباه خود شود مستدلاً پرونده را به دادگاه تجدید نظر ارسال می دارد .

دادگاه یاد شده با توجه به دلیل ابرازی ، رای صادره را نقض و رسیدگی ماهوی خواهد کرد .

ماده 328 - در صورتی که هر یک از مقامات مندرج در تبصره 1 ماده 326 پی به اشتباه رای صادره ببرند با ذکر استدلال پرونده

را به دادگاه تجدید نظر ارسال می دارند . دادگاه یاد شده در صورت پذیرش استدلال تذکر دهنده ، رای را نقض و رسیدگی

ماهوی می نماید والا رای را تایید و برای اجرا به دادگاه بدوی اعاده می نماید .

ماده 329 - در صورتی که عدم صلاحیت قاضی صادر کننده رای ادعا شود ، مرجع تجدید نظر ابتدا به اصل دعوا رسیدگی و

در صورت احراز ، رای را نقض و دوباره رسیدگی خواهد کرد.

فصل دوم - آرای قابل تجدید نظر

ماده 330 - آرای دادگاههای عمومی و انقلاب در امور حقوقی قطعی است ، مگر در مواردی که طبق قانون قابل درخواست

تجدید نظر باشد .

ماده 331 - احکام زیر قابل درخواست تجدید نظر می باشد :

الف - در دعاوی مالی که خواسته یا ارزش آن از سه میلیون (3/000/000) ریال متجاوز باشد .

ب - کلیه احکام صادره در دعاوی غیر مالی .

ج - حکم راجع به متفرعات دعوا در صورتی که حکم راجع به اصل دعوا قابل تجدید نظر باشد .

تبصره - احکام مستند به اقرار در دادگاه یا مستند به رای یک یا چند نفر کارشناس که طرفین کتبا رای آنان راقاطع دعوا قرار

داده باشند قابل درخواست تجدید نظر نیست مگر در خصوص صلاحیت دادگاه یا قاضی صادر کننده رای .

ماده 332 - قرارهای زیر قابل تجدید نظر است ، در صورتی که حکم راجع به اصل دعوا قابل درخواست تجدید نظر باشد :

الف - قرار ابطال دادخواست یا رد دادخواست که از دادگاه صادر شود.

ب - قرار رد دعوا یا عدم استماع دعوا

ج - قرار سقوط دعوا

د - قرار عدم اهلیت یک از طرفین دعوا

ماده 333 - در صورتی که طرفین دعوا با توافق کتبی حق تجدید نظر خواهی خود را ساقط کرده باشند تجدید نظر خواهی آنان

مسموع نخواهد بود مگر در خصوص صلاحیت دادگاه یا قاضی صادر کننده رای

ماده 334 - مرجع تجدید نظر آرای دادگاههای عمومی و انقلاب هر حوزه ای ، دادگاه تجدید نظر مرکز همان استان میباشد.

ماده 335 - اشخاص زیر حق در خواست تجدید نظر دارند :

الف - طرفین دعوا یا وکلا یا نمایندگان قانونی آنها

ب - مقامات مندرج در تبصره 1 ماده 326 در حدود وظایف قانونی خود.

فصل سوم - مهلت تجدید نظر

ماده 336 - مهلت در خواست تجدید نظر اصحاب دعوا ، برای اشخاص مقیم ایران بیست روز و برای اشخاص مقیم خارج از کشور دو ماه از تاریخ ابلاغ یا انقضای مدت واخواهی است .

ماده 337 - هر گاه یکی از کسانی که حق تجدید نظر خواهی دارند قبل از انقضای مهلت تجدید نظر ورشکسته یا محجور یا فوت شود ، مهلت جدید از تاریخ حکم یا قرار در مورد ورشکسته به مدیر تصفیه و در مورد محجور به قیم و در صورت فوت به وراث یا قائم مقام یا نماینده قانونی وراث شروع میشود.

ماده 338 - اگر سمت یکی از اشخاص که به عنوان نمایندگی از قبیل ولایت یا قیمومیت و یا وصایت در دعوا دخالت داشته اند قبل از انقضای مدت تجدید نظر خواهی زایل گردد ، مهلت مقرر از تاریخ ابلاغ حکم یا قرار به کسی که به این سمت تعیین میشود ، شروع خواهد شد و اگر زوال این سمت به واسطه رفع حجر باشد ، مهلت تجدید نظر خواهی از تاریخ ابلاغ حکم یا قرار به کسی که از وی رفع حجر شده است شروع می گردد.

فصل چهارم - دادخواست و مقدمات رسیدگی

ماده 339 - متقاضی تجدید نظر باید دادخواست خود را ظرف مهلت مقرر به دفتر دادگاه صادر کننده رای یا دفتر شعبه اول دادگاه تجدید نظر یا به دفتر بازداشتگاهی که در آن جا توقیف است ، تسلیم نماید .

هر يك از مراجع یاد شده در بالا باید بلافاصله پس از وصول دادخواست آن را ثبت و رسیدی مشتمل بر نام متقاضی و طرف دعوا ، تاریخ تسلیم ، شماره ثبت و دادنامه به تقدیم کننده تسلیم و در روی کلیه برگهای دادخواست تجدید نظر همان تاریخ را قید کند. این تاریخ ، تاریخ تجدید نظر خواهی محسوب می گردد.

تبصره 1 - در صورتی که دادخواست به دفتر مرجع تجدید نظر یا بازداشتگاه داده شود به شرح بالا اقدام و دادخواست را به دادگاه صادر کننده رای ارسال می دارد.

چنانچه دادخواست تجدید نظر در مهلت قانونی تقدیم شده باشد ، مدیر دفتر دادگاه بدوی پس از تکمیل آن ، پرونده را ظرف دو روز به مرجع تجدید نظر ارسال می دارد .

تبصره 2 - در صورتی که دادخواست خارج از مهلت داده شود و یا در مورد قانونی رفع نقص نگردد ، به موجب قرار دادگاه صادر کننده رای بدوی رد می شود. این قرار ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ در مرجع تجدید نظر قابل اعتراض است ، رای دادگاه تجدید نظر قطعی است .

تبصره 3 - دادگاه باید ذیل رای خود ، قابل تجدید نظر بودن یا نبودن رای و مرجع تجدید نظر آن را معین نماید. این امر مانع از آن نخواهد بود که اگر رای دادگاه قابل تجدید نظر بوده و دادگاه آن را قطعی اعلام کند ، هر يك از طرفین در خواست تجدید نظر نماید.

ماده 340 - در صورتی که در مهلت مقرر دادخواست تجدید نظر به مراجع مذکور در ماده قبل تقدیم نشده باشد ، متقاضی تجدید نظر با دلیل و بیان عذر خود تقاضای تجدید نظر را به دادگاه صادر کننده رای تقدیم می نماید. دادگاه مکلف است ابتدا به عذر عنوان شده که به موجب عدم تقدیم دادخواست در مهلت مقرر بوده رسیدگی و در صورت وجود عذر موجه نسبت به پذیرش دادخواست تجدید نظر اتخاذ تصمیم می نماید.

تبصره - جهات عذر موجه همان موارد مذکور در ذیل ماده 306 می باشد .

ماده 341 - در دادخواست باید نکات زیر قید شود:

- 1 - نام و نام خانوادگی و اقامتگاه و سایر مشخصات تجدید نظر خواه و وکیل او در صورتی که دادخواست را وکیل داده باشد .
- 2 - نام و نام خانوادگی ، اقامتگاه و سایر مشخصات تجدید نظر خواه خوانده
- 3 - حکم یا قراری که از آن در خواست تجدید نظر شده است .

4 - دادگاه صادر کننده رای

5 - تاریخ ابلاغ رای

6 - دلایل تجدید نظر خواهی

ماده 342 - هر گاه دادخواست دهنده عنوان قیمومیت یا ولایت یا وصایت یا وکالت یا مدیریت شرکت و امثال آن را داشته باشد ، باید رونوشت یا تصویر سندی را که مثبت سمت او می باشد ، پیوست دادخواست نماید .

ماده 343 - دادخواست و برگه های پیوست آن باید در دو نسخه و در صورت متعدد بودن طرف به تعداد آنها بعلاوه يك نسخه باشد.

ماده 344 - اگر مشخصات تجدید نظر خواه در دادخواست معین نشده و معلوم نباشد که دادخواست دهنده چه کسی می باشد یا اقامتگاه او معلوم نباشد و قبل از انقضای مهلت ، دادخواست تکمیل یا تجدید نشود ، پس از انقضای مهلت ، دادخواست یادشده به موجب قراردادگاهی که دادخواست را دریافت نموده رد می گردد. این قرار نسبت به اصحاب دعوا ظرف ده روز از تاریخ الصاق به دیوار دادگاه قابل اعتراض در دادگاه تجدید نظر ، خواهد بود.

تبصره - مهلت مقرر در این ماده و ماده 336 شامل موارد نقض مذکور در ماده 326 نخواهد بود.

ماده 345 - هر دا دخواستی که نکات یادشده در بندهای (2 - 3 - 4 - 5 - 6 -) ماده 341 و مواد 342 و 343 در آن رعایت نشده باشد به جریان نمی افتد و مدیر دفتر دادگاه بدوی ظرف دو روز از تاریخ وصول دادخواست ، نقایص را به طور تفصیل به دادخواست دهنده به طور کتبی اطلاع داده و از روز ابلاغ ده روز به او مهلت می دهد که نقایص را رفع کند و اگر محتاج به تجدید دادخواست است آن را تجدید نماید ، در غیر این صورت برابر تبصره 2 ماده 339 اقدام خواهد شد.

ماده 346 - مدیر دفتر دادگاه بدوی ظرف دو روز از تاریخ وصول دادخواست و ضمائم آن و یلا پس از رفع نقص ، يك نسخه از دادخواست و پیوسته های آن را برای اصحاب دعوا می فرستد که ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ پاسخ دهد ، پس از انقضای مهلت یادشده اعم از این که پاسخی رسیده یا نرسیده باشد ، پرونده را به مرجع تجدید نظر می فرستد .

ماده 347 - تجدید نظر خواهی از آرای قابل تجدید نظر که در قانون احصا گردیده مانع اجرای حکم خواهد بود ، هر چند دادگاه صادر کننده رای آن را قطعی اعلام نموده باشد مگر در مواردی که طبق قانون استثنا شده باشد .

فصل پنجم - جهات تجدید نظر

ماده 348 - جهات در خواست تجدید نظر به قرار زیر است :

الف - ادعای عدم اعتبار مستندات دادگاه .

ب - ادعای فقدان شرایط قانونی شهادت شهود

ج - ادعای عدم توجه قاضی به دلایل ابرازی

د - ادعای عدم صلاحیت قاضی یا دادگاه صادر کننده رای

ه - ادعای مخالف بودن رای با موازین شرعی و یا مقررات قانونی

تبصره - اگر در خواست تجدید نظر به استناد یکی از جهات مذکور در این ماده به عمل آمده باشد در صورت وجود جهات دیگر ، مرجع تجدید نظر به آن جهت هم رسیدگی می نماید .

ماده 349 - مرجع تجدید نظر فقط به آن چه که مورد تجدید نظر خواهی است و در مرحله نخستین مورد حکم قرار گرفته رسیدگی می نماید .

ماده 350 - عدم رعایت شرایط قانونی دادخواست و یا عدم رفع نقص آن در موعد مقرر قانونی در مرحله بدوی ، موجب نقض رای در مرحله تجدید نظر نخواهد بود. در این موارد دادگاه تجدید نظر به دادخواست دهنده بدوی اخطار می کند که ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ نسبت به رفع نقص اقدام نماید. در صورت عدم اقدام و همچنین در صورتی که سمت دادخواست دهنده محرز نباشد دادگاه رای صادره را نقض و قرار رد دعوی بدوی را صادر می نماید .

ماده 351 - چنانچه دادگاه تجدید نظر در رای بدوی غیر از اشتباهاتی از قبیل اعداد ، ارقام ، سهو قلم ، مشخصات طرفین و یا از قلم افتادگی در آن قسمت از خواسته که به اثبات رسیده اشکال دیگری ملاحظه نکند ضمن اصلاح رای ، آن را تایید خواهد کرد.

- ماده 352 - هر گاه دادگاه تجدید نظر ، دادگاه بدوی را فاقد صلاحیت محلی یا ذاتی تشخیص دهد رای را نقض و پرونده را به مرجع صالح ارسال می دارد.
- ماده 353 - دادگاه تجدید نظر در صورتی که قرار مورد شکایت را مطابق با موازین قانونی تشخیص دهد ، آن را تایید می کند. در غیر این صورت پس از نقض ، پرونده را برای رسیدگی ماهوی به دادگاه صادر کننده قرار عودت می دهد.
- ماده 354 - قرار تحقیق و معاینه محل در دادگاه تجدید نظر توسط رئیس دادگاه یا به دستور او توسط یکی از مستشاران شعبه اجرا میشود و چنانچه محل اجرای قرار در شهر دیگر همان استان باشد دادگاه تجدید نظر می تواند اجرای قرار را از دادگاه محل در خواست نماید و در صورتی که محل اجرای قرار در حوزه قضایی استان دیگر باشد با اعطای نیابت قضایی به دادگاه محل ، درخواست اجرای قرار را خواهد نمود.
- تبصره - در مواردی که مبنای رای دادگاه فقط گواهی گواه یا معاینه محل باشد توسط قاضی صادر کننده رای انجام خواهد شد مگر این که گزارش مورد وثوق دادگاه باشد.
- ماده 355 - در صورتی که دادگاه تجدید نظر قرار دادگاه بدوی را در مورد رد یا عدم استماع دعوا به جهت یادشده در قرار ، موجه نداند ولی به جهات قانونی دیگر دعوا را مردود یا غیر قابل استماع تشخیص دهد ، در نهایت قرار صادره را تایید خواهد کرد.
- ماده 356 - مقرراتی که در دادرسی بدوی رعایت میشود در مرحله تجدید نظر نیز جاری است مگر این که به موجب قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد .
- ماده 357 - غیر از طرفین دعوا یا قائم مقام قانونی آنها ، کس دیگری نمی تواند در مرحله تجدید نظر وارد شود ، مگر در مواردی که قانون مقرر می دارد.
- ماده 358 - چنانچه دادگاه تجدید نظر ادعای تجدید نظر خواه را موجه تشخیص دهد ، رای دادگاه بدوی را نقض و رای مقتضی صادر می نماید . در غیر این صورت با رد درخواست و تایید رای ، پرونده را به دادگاه بدوی اعاده خواهد کرد.
- ماده 359 - رای دادگاه تجدید نظر نمی تواند مورد استفاده غیر طرفین تجدید نظر خواهی قرار گیرد ، مگر در مواردی که رای صادره قابل تجزیه و تفکیک نباشد که در این صورت نسبت به اشخاص دیگر هم که مشمول رای بدوی بوده و تجدید نظر خواهی نکرده اند ، تسری خواهد داشت .
- ماده 360 - هر گاه در تنظیم و نوشتن رای دادگاه تجدید نظر ، سهو یا اشتباهی رخ دهد همان دادگاه با رعایت ماده 309 آن را اصلاح خواهد کرد.
- ماده 361 - تنظیم دادنامه و ابلاغ آن به ترتیب مقرر در مرحله بدوی می باشد .
- ماده 362 - ادعای جدید در مرحله تجدید نظر مسموع نخواهد بود ولی موارد زیر ادعای جدید محسوب نمی شود :
- 1 - مطالبه قیمت محکوم به که عین آن ، موضوع رای بدوی بوده و یا مطالبه عین مالی که قیمت آن در مرحله بدوی مورد حکم قرار گرفته است .
 - 2 - ادعای اجاره بها و مطالبه بقیه اقساط آن و اجرت المثل و دیونی که موعد پرداخت آن در جریان رسیدگی بدوی ، رسیده و سایر متفرعات از قبیل ضرر و زیان که در زمان جریان دعوا یا بعد از صدور رای بدوی به خواسته اصلی تعلق گرفته و مورد حکم واقع نشده یا موعد پرداخت آن بعد از صدور رای رسیده باشد .
 - 3 - تغییر عنوان خواسته از اجرت المسمی به اجرت المثل یا بالعکس
- ماده 363 - چنانچه هر يك از طرفین دعوا دادخواست تجدید نظر خود را مسترد نمایند ، مرجع تجدید نظر ، قرار ابطال دادخواست تجدید نظر را صادر می نماید .
- ماده 364 - در مواردی که رای دادگاه تجدید نظر مبنی بر محکومیت خوانده باشد و خوانده یا وکیل او در هیچیک از مراحل دادرسی حاضر نبوده و لایحه دفاعیه و یا اعتراضیه ای هم نداده باشند رای دادگاه تجدید نظر ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ واقعی به محکوم علیه یا وکیل او قابل اعتراض و رسیدگی در همان دادگاه تجدید نظر می باشد ، رای صادره قطعی است .
- ماده 365 - آرای صادره در مرحله تجدید نظر جز در موارد مقرر در ماده 326 قطعی می باشد .
- باب پنجم - فرجام خواهی

فصل اول - فرجام خواهی در امور مدنی

مبحث اول - فرجام خواهی و آرای قابل فرجام

ماده 366 - رسیدگی فرجامی عبارت است از تشخیص انطباق یا عدم انطباق رای مورد در خواست فرجامی با موازین شرعی و مقررات قانونی

ماده 367 - آرای دادگاههای بدوی که به علت عدم در خواست تجدید نظر قطعیت یافته قابل فرجام خواهی نیست مگر در موارد زیر :

الف - احکام :

- 1 - احکامی که خواسته آن بیش از مبلغ بیست میلیون (000/000/20) ریال باشد .
 - 2 - احکام راجع به اصل نکاح و فسخ آن ، طلاق ، نسب ، حجر ، وقف ، ثلث ، حبس و تولیت ب - قرار های زیر مشروط به این که اصل حکم راجع به آنها قابل رسیدگی فرجامی باشد
 - 1 - قرار ابطال یا رد دادخواست که از دادگاه صادر شده باشد .
 - 2 - قرار سقوط دعوا یا عدم اهلیت یکی از طرفین دعوا
- ماده 368 - آرای دادگاههای تجدید نظر استان قابل فرجام خواهی نیست مگر در موارد زیر :

الف - احکام

احکام راجع به اصل نکاح و فسخ آن ، طلاق ، نسب ، حجر و وقف

ب - قرارهای زیر مشروط به این که اصل حکم راجع به آنها قابل رسیدگی فرجامی باشد.

- 1 - قرار ابطال یا رد دادخواست که از دادگاه تجدید نظر صادر شده باشد .
 - 2 - قرار سقوط دعوا یا عدم اهلیت یکی از طرفین دعوا
- ماده 369 - احکام زیر اگر چه از مصادیق بندهای الف در دو ماده قبل باشد حسب مورد قابل رسیدگی فرجامی نخواهد بود.
- 1 - احکام مستند به اقرار قاطع دعوا در دادگاه
 - 2 - احکام مستند به نظریه یک یا چند نفر کارشناس که طرفین به طور کتبی رای آنها را قاطع دعوا قرار داده باشند .
 - 3 - احکام مستند به سوگند که قاطع دعوا باشد
 - 4 - احکامی که طرفین حق فرجام خواهی خود را نسبت به آن ساقط کرده باشند.
 - 5 - احکامی که ضمن یا بعد از رسیدگی به دعاوی اصلی راجع به متفرعات آن صادر می شود ، در صورتی که حکم راجع به اصل دعوا قابل رسیدگی فرجامی نباشد.
 - 6 - احکامی که به موجب قوانین خاص غیر قابل فرجام خواهی است .

مبحث دوم - موارد نقض

ماده 370 - شعبه رسیدگی کننده پس از رسیدگی با نظر اکثریت اعضا در ابرام یا نقض رای فرجام خواسته اتخاذ تصمیم می نماید. چنانچه رای مطابق قانون و دلایل موجود در پرونده باشد ضمن ابرام آن ، پرونده را به دادگاه صادر کننده اعاده می نماید و الا طبق مقررات آتی اقدام خواهد شد.

ماده 371 - در موارد زیر حکم یا قرار نقض می گردد:

- 1 - دادگاه صادر کننده رای ، صلاحیت ذاتی برای رسیدگی به موضوع را نداشته باشد و در مورد عدم رعایت صلاحیت محلی ، وقتی که نسبت به آن ایراد شده باشد .
 - 2 - رای صادره خلاف موازین شرعی و مقررات قانونی شناخته شود.
 - 3 - عدم رعایت اصول دادرسی و قواعد آمره و حقوق اصحاب دعوا در صورتی که به درجه ای از اهمیت باشد که رای را از اعتبار قانونی بیندازد.
 - 4 - آرای مغایر با یکدیگر ، بدون سبب قانونی در یک موضوع و بین همان اصحاب دعوا صادر شده باشد .
 - 5 - تحقیقات انجام شده ناقص بوده و با به دلایل و مدافعات طرفین توجه نشده باشد .
- ماده 372 - چنانچه رای صادره با قوانین حاکم در زمان صدور آن مخالف نباشد ، نقض نمی گردد.

ماده 373 - چنانچه مفاد رای صادره با یکی از مواد قانونی مطابقت داشته باشد ، لکن اسباب توجیهی آن با ماده ای که دارای معنای دیگری است تطبیق شده ، رای یاد شده نقض می گردد.

ماده 374 - در مواردی که دعوا ناشی از قرار داد باشد ، چنانچه به مفاد صریح سند یا قانون یا آیین نامه مربوط به آن قرارداد معنای دیگری غیر از معنای مورد نظر دادگاه صادر کننده رای داده شود ، رای صادره در آن خصوص نقض می گردد.

ماده 375 - چنانچه عدم صحت مدارک ، اسناد و نوشته های مبنای رای که طرفین در جریان دادرسی ارایه نموده اند ثابت شود ، رای صادره نقض می گردد.

ماده 376 - چنانچه در موضوع یک دعوا آرای مغایری صادر شده باشد بدون این که طرفین و یا صورت اختلاف تغییر نماید و یا به سبب تجدید نظر یا اعاده دادرسی رای دادگاه نقض شود ، رای موخر بی اعتبار بوده و به در خواست دینفع بی اعتباری آن اعلام می گردد. همچنین رای اول در صورت مخالفت با قانون نقض خواهد شد ، اعم از این که آرای یادشده از یک دادگاه و یا دادگاههای متعدد صادر شده باشند.

ماده 377 - در صورت وجود یکی از موجبات نقض ، رای مورد تقاضی فرجام نقض می شود اگر چه فرجام خواهی به آن جهت که مورد نقض قرار گرفته استناد نکرده باشد.

مبحث سوم - ترتیب فرجام خواهی

ماده 378 - افراد زیر می توانند با رعایت مواد آتی در خواست رسیدگی فرجامی نمایند :

1 - طرفین دعوا ، قائم مقام ، نمایندگان قانونی و وکلای آنان .

2 - دادستان کل کشور

ماده 379 - فرجام خواهی با تقدیم دادخواست به دادگاه صادر کننده رای به عمل می آید. مدیر دفتر دادگاه مذکور باید دادخواست را در دفتر ثبت و رسیدی مشتمل بر نام فرجام خواه و طرف او و تاریخ تقدیم دادخواست با شماره ثبت به تقدیم کننده تسلیم و در روی کلیه برگه های دادخواست تاریخ تقدیم را قید نماید . تاریخ تقدیم دادخواست ابتدای فرجام خواهی محسوب میشود .

ماده 380 - در دادخواست باید نکات زیر قید شود :

1 - نام و نام خانوادگی و اقامتگاه و سایر مشخصات فرجام خواه و وکیل او در صورتی که دادخواست را وکیل داده باشد .

2 - نام و نام خانوادگی و اقامتگاه و سایر مشخصات فرجام خوانده .

3 - حکم یا قراری که از آن در خواست فرجام شده است .

4 - دادگاه صادر کننده رای

4 - تاریخ ابلاغ رای

6 - دلایل فرجام خواهی

ماده 381 - به دادخواست فرجامی باید برگه های زیر پیوست شود:

1 - رونوشت یا تصویر مصدق حکم یا قراری که از آن فرجام خواسته می شود.

2 - ایحه متضمن اعتراضات فرجامی

3 - وکالتنامه وکیل یا مدرک مثبت سمت تقدیم کننده دادخواست فرجامی در صورتی که خود فرجام خواه دادخواست را نداده باشد .

ماده 382 - دادخواست و برگه های پیوست آن باید در دو نسخه و در صورت متعدد بودن طرف دعوا به تعداد آنها به علاوه یک نسخه باشد ، به استثنای مدرک مثبت سمت که فقط به نسخه اول ضمیمه می شود.

ماده 383 - دادخواستی که برابر مقررات یادشده در دوماه قبل تقدیم نشده و یا هزینه دادرسی آن پرداخت نگردیده باشد به جریان نمی افتد.

مدیر دفتر دادگاه در موارد یادشده ظرف دو روز از تاریخ رسید دادخواست ، نقایص آن را به طور مشخص به دادخواست دهنده اخطار می نماید و از روز ابلاغ ده روز به او مهلت می دهد که نقایص را رفع کند.

در صورتی که دادخواست خارج از مهلت داده شده ، یا در مدت یادشده تکمیل نشود ، به موجب قرار دادگاهی که دادخواست

به آن تسلیم گردیده رد میشود.

این قرار ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل شکایت در دیوان عالی می باشد. رای دیوان قطعی است .

ماده 384 - اگر مشخصات فرجام خواه در دادخواست فرجامی معین نشده و در نتیجه هویت دادخواست دهنده معلوم نباشد ، دادخواست بلااثر می ماند و پس از انقضای مهلت فرجام خواهی به موجب قرار دادگاهی که دادخواست به آن جا داده شد ، رد می شود. قرار یادشده ظرف بیست روز از تاریخ الصاق به دیوار دفتر دادگاه صادر کننده ، قابل شکایت در دیوان عالی کشور می باشد. رای دیوان قطعی است .

ماده 385 - در صورتی که دادخواست فرجام خواهی تکمیل باشد ، مدیر دفتر دادگاه يك نسخه از دادخواست و پیوسته های آن را برای طرف دعوا ، ارسال می دارد تا ظرف بیست روز به طور کتبی پاسخ دهد. پس از انقضای مهلت یادشده امم از این که پاسخی رسیده یا نرسیده باشد ، پرونده را همراه با پرونده مربوط به رای فرجام خواسته ، به دیوان عالی کشور می فرستد.

ماده 386 - در خواست فرجام ، اجرای حکم را تازمانی که حکم نقض نشده است به تاخیر نمی اندازد و لکن به ترتیب زیر عمل می گردد:

الف - چنانچه محکوم به مالی باشد ، در صورت لزوم به تشخیص دادگاه قبل از اجرا از محکوم له تامین مناسب اخذ خواهد شد.

ب - چنانچه محکوم به غیر مالی باشد و به تشخیص دادگاه صادر کننده حکم محکوم علیه تامین مناسب بدهد اجرای حکم تا صدور رای فرجامی به تاخیر خواهد افتاد.

ماده 387 - هر گاه از رای قابل فرجام در مهلت قانونی فرجام خواهی نشده ، یا به هر علت در آن موارد قرار رد دادخواست فرجامی صادر و قطعی شده باشد و ذینفع مدعی خلاف شرع یا قانون بودن آن رای باشد ، می تواند از طریق دادستان کل کشور تقاضای رسیدگی فرجامی بنماید. تقاضای یادشده مستلزم تقدیم دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی فرجامی است .

تبصره - مهلت تقدیم دادخواست يك ماه حسب مورد از تاریخ انقضا مهلت فرجام خواهی یا قطعی شدن قرار رد دادخواست فرجامی یا بلاغ رای دیوان عالی کشور در خصوص تایید قرار رد دادخواست فرجامی می باشد.

ماده 388 - دفتر دادستان کل کشور دادخواست رسیدگی فرجامی را در یافت و در صورت تکمیل بودن آن از جهت ضمائم و مستندات و هزینه دادرسی برابر مقررات ، آن را ثبت و به ضمیمه پرونده اصلی به نظر دادستان کل کشور می رساند.

دادستان کل چنانچه ادعای آنها را در خصوص مخالفت بین رای با موازین شرع یا قانون ، مقرون به صحت تشخیص دهد ، از دیوان عالی کشور در خواست نقض آن را می نماید. در صورت نقض رای در دیوان عالی کشور ، برابر مقررات مندرج در مبحث ششم این قانون اقدام خواهد شد.

تبصره - چنانچه دادخواست تقدیمی ناقص باشد دفتر دادستان کل کشور به تقدیم کننده دادخواست ابلاغ می نماید که ظرف ده روز از آن نقص کند. هر گاه در مهلت مذکور اقدام به رفع نقص نشود دادخواست قابل ترتیب اثر نخواهد بود. دادخواست خارج از مهلت نیز قابل ترتیب اثر نیست .

ماده 389 - پس از درخواست نقض از طرف دادستان کل ، محکوم علیه رای یاد شده می تواند با ارایه گواهی لازم به دادگاه اجرا کننده رای ، تقاضای توقف اجرای آن را بنماید.

دادگاه مکلف است پس از اخذ تامین مناسب دستور توقف اجرا را تا پایان رسیدگی دیوان عالی کشور صادر نماید.

مبحث چهارم - ترتیب رسیدگی

ماده 390 - پس از وصول پرونده به دیوان عالی کشور ، رئیس دئیوان یا یکی از معاونان وی پرونده را با رعایت نوبت و ترتیب وصول به يك ي از شعب دیوان ارجاع می نماید شعبه مرجوع الیه به نوبت رسیدگی میکند مگر در مواردی که به موجب قانون یا به تشخیص رئیس دیوان عالی کشور ، رسیدگی خارج از نوبت ضروری باشد.

ماده 391 - پس از ارجاع پرونده نمی توان آن را از شعبه مرجوع الیه اخذ و به شعبه دیگر ارجاع کرد مگر به تجویز قانون ، رعایت مفاد این ماده در مورد رسیدگی کلیه دادگاهها نیز الزامی است .

ماده 392 - رئیس شعبه ، موضوع دادخواست فرجامی را مطالعه و گزارش تهیه می کند یا به نوبت ، به یکی از اعضای شعبه برای تهیه گزارش ارجاع می نماید.

گزارش باید جامع یعنی حاوی جریان ماهیت دعوا و بررسی کامل در اطراف اعتراضات فرجام خواه و جهات قانونی مورد رسیدگی فرجامی با ذکر استدلال باشد.

عضو شعبه مکلف است ضمن مراجعه به پرونده برای تهیه گزارش، چنانچه از هر يك از قضات که در آن پرونده دخالت داشته اند تخلف از مواد قانونی، یا اعمال غرض و بی اطلاعی از مبانی قضایی مشاهده نمود، آن را به طور مشروح و با استدلال در گزارش خود تذکر دهد. به دستور رئیس شعبه رونوشتی از گزارش یادشده به دادگاه عالی انتظامی قضات ارسال خواهد شد. ماده 393 - رسیدگی در دیوان عالی کشور بدون حضور اصحاب دعوا صورت می گیرد مگر در مواردی که شعبه رسیدگی کننده دیوان، حضور آنان را لازم بداند.

ماده 394 - برگه‌های احضاریه به دادگاه بدوی محل اقامت هر يك از طرفین فرستاده میشود. آن گاه دادگاه مکلف است احضاریه را به محض وصول، ابلاغ و رسیدن آن را به دیوان عالی کشور ارسال نماید.

ماده 395 - در موقع رسیدگی، عضو ممیز گزارش پرونده و مفاد اوراقی را که لازم است قرائت می نماید و طرفین یا وکلای آنان در صورت حضور می توانند با اجازه رئیس شعبه مطالب خود را اظهار نمایند و همچنین نماینده دادستان کل در موارد قانونی نظر خود را اظهار می نماید.

اظهارات اشخاص فوق الذکر در صورت جلسه قید و به امضای آنان می رسد. عضو ممیز با توجه به اظهارات آنان می تواند قبل از صدور رای، گزارش خود را اصلاح نماید.

ماده 396 - پس از اقدام طبق مقررات مواد فوق، شعبه رسیدگی کننده طبق نظر اکثریت در ابرام یا نقض رای فرجام خواسته اتخاذ تصمیم می نماید اگر رای مطابق قانون و دلایل موجود در پرونده باشد ضمن ابرام آن، پرونده را به دادگاه صادر کننده اعاده می نماید و الا طبق مقررات آتی اقدام خواهد شد.

مبحث پنجم - مهلت فرجام خواهی

ماده 397 - مهلت در خواست فرجام خواهی برای اشخاص ساکن ایران بیست روز و برای اشخاص مقیم خارج دو ماه می باشد.

ماده 398 - ابتدای مهلت فرجام خواهی به قرار زیر است:

الف - برای احکام و قرارهای قابل فرجام خواهی دادگاه تجدید نظر استان از روز ابلاغ.

ب - برای احکام و قرارهای قابل تجدید نظر دادگاه بدوی که نسبت به آن تجدید نظر خواهی نشده از تاریخ انقضای مهلت تجدید نظر.

ماده 399 - اگر فرجام خواهی به واسطه مغایر بودن دو حکم باشد ابتدای مهلت، تاریخ آخرین ابلاغ هر يك از دو حکم خواهد بود.

ماده 400 - مقررات مواد 337 و 338 این قانون در مورد فرجام خواهی از احکام و قرارها نیز لازم الرعایه می باشد.

مبحث ششم - اقدامات پس از نقض

ماده 401 - پس از نقض رای دادگاه در دیوان عالی کشور، رسیدگی مجدد به دادگاهی که به شرح زیر تعیین می گردد ارجاع می شود و دادگاه مرجوع الیه مکلف به رسیدگی می باشد:

الف - اگر رای منقوض به صورت قرار بوده و یا حکمی باشد که به علت نقص تحقیقات نقض شده است، رسیدگی مجدد به دادگاه صادر کننده آن ارجاع میشود.

ب - اگر رای به علت عدم صلاحیت دادگاه نقض شده باشد. به دادگاهی که دیوان عالی کشور صالح بداند ارجاع می گردد.

ج - در سایر موارد نقض، پرونده به شعبه دیگر از همان حوزه دادگاه که رای منقوض را صادر نموده ارجاع میشود و اگر آن حوزه بیش از يك شعبه دادگاه نداشته باشد به نزدیکترین دادگاه حوزه دیگر ارجاع میشود.

ماده 402 - در صورت نقض رای به علت نقص تحقیقات، دیوان عالی کشور مکلف است نواقص را به صورت یکجا و مشروح ذکر نماید.

ماده 403 - اگر رای مورد در خواست فرجام از نظر احتساب محکوم به یا خسارات یا مشخصات طرفین دعوا و نظیر آن متضمن اشتباهی باشد که به اساس رای لطمه وارد نکند. دیوان عالی کشور آن را اصلاح و رای را ابرام می نماید. همچنین اگر

رای دادگاه به صورت حکم صادر شود ولی از حیث استدلال و نتیجه منطبق با قرار بوده و متضمن اشکال دیگری نباشد ، دیوان عالی کشور آن را قرار تلقی و تایید می نماید و نیز آن قسمت از رای دادگاه که خارج از خواسته خواهان صادر شده باشد ، نقض بلاارجاع خواهد شد.

تبصره - هر گاه سهو یا اشتباه یادشده در این ماده در رای فرجامی واقع شود ، تصحیح آن با دیوان عالی کشور خواهد بود.
ماده 404 - رای فرجامی دیوان عالی کشور نمی تواند مورد استفاده غیر طرفین فرجام خواهی قرار گیرد ، مگر در مواردی که رای یادشده قابل تجزیه و تفکیک نباشد که در این صورت نسبت به اشخاص دیگر هم که مشمول رای فرجام خواسته بوده و درخواست فرجام نکرده اند تسری خواهد داشت .

ماده 405 - دادگاه مرجوع الیه به شرح زیر اقدام می نماید :

الف - در صورت نقض حکم به علت نقص تحقیقات ، تحقیقات مورد نظر دیوان عالی کشور را انجام داده ، سپس با در نظر گرفتن آن مبادرت به صدور رای می نماید.

ب - در صورت نقض قرار ، دادگاه مکلف است برابر رای دیوان عالی کشور به دعوا رسیدگی کند مگر این که بعد از نقض ، سبب تازه ای برای امتناع از رسیدگی به ماهیت دعوا حادث گردد. در این خصوص چنانچه قرار منقوض ابتدائاً در مرحله تجدید نظر صادر شده باشد ، به دادگاه صادر کننده قرار ارجاع می شود و اگر در تایید قرار دادگاه بدوی بوده ، پرونده برای رسیدگی به همان دادگاه بدوی ارجاع می گردد.

ماده 406 - در مورد ماده قبل و سایر موارد نقض حکم ، دادگاه مرجوع الیه با لحاظ رای دیوان عالی کشور و مندرجات پرونده ، اگر اقدام دیگری را لازم نداند ، بدون تعیین وقت ، رسیدگی کرده و مبادرت به انشا رای می نماید و الا با تعیین وقت و دعوت از طرفین ، اقدام لازم را معمول و انشا رای خواهد نمود.

ماده 407 - هر گاه یکی از دو رای صادره که مغایر با یکدیگر شناخته شده ، موافق قانون بوده و دیگری نقض شده باشد ، رای معتبر لازم الاجرا است و چنانچه هر دو رای نقض شود برابر ماده 406 اقدام خواهد شد.

ماده 408 - در صورتی که پس از نقض حکم فرجام خواسته در دیوان عالی کشور دادگاه با ذکر استدلال طبق رای اولیه اقدام به صدور رای اصراری نماید و این رای مورد درخواست رسیدگی فرجامی واقع شود ، شعبه دیوان عالی کشور در صورت پذیرش استدلال ، رای دادگاه را ابرام ، در غیر این صورت پرونده در هیات عمومی شعب حقوقی مطرح و چنانچه نظر شعبه دیوان عالی کشور مورد ابرام قرار گرفت حکم صادره نقض و پرونده به شعبه دیگری ارجاع خواهد شد. دادگاه مرجوع الیه طبق استدلال هیات عمومی دیوان عالی کشور حکم مقتضی صادر می نماید. این حکم در غیر موارد مذکور در ماده 326 قطعی می باشد.

ماده 409 - برای تجدید رسیدگی به دعوا پس از نقض ، تقدیم دادخواست جدید لازم نیست .

ماده 410 - در رای دیوان عالی کشور نام و مشخصات و محل اقامت طرفین و حکم یا قرار می که از آن فرجام خواسته شده است و خلاصه اعتراضات و دلایلی که موجب نقض یا ابرام حکم یا قرار می شود به طور روشن و کامل ذکر می گردد و پس از امضا آن در دفتر مخصوص با قید شماره و تاریخ ثبت خواهد شد.

ماده 411 - بموجب بند 15 ماده واحده (ماده 39) قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب این ماده لغو شد.

ماده 412 - بموجب بند 15 ماده واحده (ماده 39) قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب این ماده لغو شد.

مبحث هفتم - فرجام تبعی

ماده 413 - فرجام خوانده می تواند فقط در ضمن پاسخی که به دادخواست فرجامی می دهد از حکمی که مورد شکایت فرجامی است نسبت به جهتی که آن را به ضرر خود یا خلاف موازین شرعی و مقررات قانونی می داند تبعاً در خواست رسیدگی فرجامی نماید در این صورت درخواست فرجام تبعی به طرف ابلاغ میشود که ظرف مدت بیست روز به طور کتبی پاسخ دهد ، هر چند مدت مقرر برای درخواست فرجام نسبت به او مقتضی شده باشد.

ماده 414 - فرجام تبعی فقط در مقابل فرجام خواه و از کسی که طرف در خواست فرجام واقع شده ، پذیرفته میشود.

ماده 415 - اگر فرجام خواه دادخواست فرجامی خود را استرداد نماید و یا دادخواست او رد شود حق در خواست فرجام تبعی ساقط می شود و اگر درخواست فرجام تبعی شده باشد بلااثر می گردد.

ماده 416 - هیچ يك از شرایط مذکور در مواد 380 و 381 در فرجام تبعی جاری نیست .

فصل دوم - اعتراض شخص ثالث

ماده 417 - اگر در خصوص دعوایی ، رای صادر شود که به حقوق شخص ثالث خللی وارد آورد و آن شخص یا نماینده او در دادرسی که منتهی به رای شده است به عنوان اصحاب دعوا دخالت نداشته باشد ، می تواند نسبت به آن رای اعتراض نماید.

ماده 418 - در مورد ماده قبل ، شخص ثالث حق دارد به هر گونه ای رای صادره از دادگاههای عمومی ، انقلاب و تجدید نظر اعتراض نماید و نسبت به حکم داور نیز کسانی که خود یا نماینده آنان در تعیین داور شرکت نداشته اند می توانند به عنوان شخص ثالث اعتراض کنند.

ماده 419 - اعتراض شخص ثالث بر دو قسم است :

الف - اعتراض اصلی عبارتست از اعتراضی که ابتدا از طرف شخص ثالث صورت گرفته باشد.

ب - اعتراض طاری (غیر اصلی) عبارتست از اعتراض یکی از طرفین دعوا به رای که سابقا در يك دادگاه صادر شده و طرف دیگر برای اثبات مدعای خود ، در اثنای دادرسی آن رای را ابراز نموده است .

ماده 420 - اعتراض اصلی باید به موجب دادخواست و به طرفیت محکوم له و محکوم علیه رای مورد اعتراض باشد. این دادخواست به دادگاهی تقدیم میشود که رای قطعی معترض عنه را صادر کرده است . ترتیب دادرسی مانند دادرسی نخستین خواهد بود.

ماده 421 - اعتراض طاری در دادگاهی که دعوا در آن مطرح است بدون تقدیم دادخواست به عمل خواهد آمد ، ولی اگر درجه دادگاه پایین تر از دادگاهی باشد که رای معترض عنه را صادر کرده ، معترض دادخواست خود را به دادگاهی که رای را صادر کرده است تقدیم می نماید و موافق اصول ، در آن دادگاه رسیدگی خواهد شد.

ماده 422 - اعتراض شخص ثالث قبل از اجرای حکم مورد اعتراض ، قابل طرح است و بعد از اجرای آن در صورتی می توان اعتراض نمود که ثابت شود حقوقی که اساس و ماخذ اعتراض است به جهتی از جهات قانونی ساقط نشده باشد .

ماده 423 - در صورت وصول اعتراض طاری از طرف شخص ثالث چنانچه دادگاه تشخیص دهد حکمی که در خصوص اعتراض یادشده صادر میشود موثر در اصل دعوا خواهد بود ، تا حصول نتیجه اعتراض ، رسیدگی به دعوا را به تاخیر می اندازد. در غیر این صورت به دعوای اصلی رسیدگی کرده رای می دهد و اگر رسیدگی به اعتراض برابر ماده 421 با دادگاه دیگری باشد به مدت بیست روز به اعتراض کننده مهلت داده می شود که دادخواست خود را به دادگاه مربوط تقدیم نماید. چنانچه در مهلت مقرر اقدام نکند دادگاه رسیدگی به دعوا را ادامه خواهد داد.

ماده 424 - اعتراض ثالث موجب تاخیر اجرای حکم قطعی نمی باشد . در مواردی که جبران ضرر و زیان ناشی از اجرای حکم ممکن نباشد دادگاه رسیدگی کننده به اعتراض ثالث به درخواست معترض ثالث پس از اخذ تأمین مناسب قرار تاخیر اجرای حکم را برای مدت معین صادر می کند.

ماده 425 - چنانچه دادگاه پس از رسیدگی ، اعتراض ثالث را وارد تشخیص دهد ، آن قسمت از حکم را که مورد اعتراض قرار گرفته نقض می نماید و اگر مفاد حکم غیر قابل تفکیک باشد ، تمام آن الغا خواهد شد.

فصل سوم - اعاده دادرسی

مبحث اول - جهات اعاده دادرسی

ماده 426 - نسبت به احکامی که قطعیت یافته ممکن است به جهات ذیل در خواست اعاده دادرسی شود :

1 - موضوع حکم ، مورد ادعای خواهان نبوده باشد.

2 - حکم به میزان بیشتر از خواسته صادر شده باشد .

3 - وجود تضاد در مفاد يك حکم که ناشی از استناد به اصول یا به مواد متضاد باشد .

4 - حکم صادره با حکم دیگری در خصوص همان دعوا و اصحاب آن ، که قبلا توسط همان دادگاه صادر شده است متضاد باشد بدون آن که سبب قانونی موجب این مغایرت باشد .

5 - طرف مقابل در خواست کننده اعاده دادرسی حيله و تقلبي به کار برده که در حکم دادگاه موثر بوده است .

6 - حکم دادگاه مستند به اسنادی بوده که پس از صدور حکم ، جعلی بودن آنها ثابت شده باشد .

7- پس از صدور حکم ، اسناد و مدارکي به دست مي آيد که دليل حقانيت در خواست کننده اعاده دادرسي باشد و ثابت شود اسناد و مدارک يادشده در جريان دادرسي مکتوم بوده و در اختيار متقاضی نبوده است .

مبحث دوم - مهلت در خواست اعاده دادرسي

ماده 427 - مهلت درخواست اعاده دادرسي براي اشخاص مقيم ايران بيست روز و براي اشخاص مقيم خارج از کشور دو ماه به شرح زير است :

1 - نسبت به آرای حضوري قطعي ، از تاريخ ابلاغ

2 - نسبت به آرای غيابي ، از تاريخ انقضاي مهلت واخواهي و درخواست تجديد نظر

تبصره - - در مواردی که درخواست کننده اعاده دادرسي عذر موجهي داشته باشد طبق ماده 306 اين قانون عمل ميشود.

ماده 428 - چنانچه اعاده دادرسي به جهت مغاير بودن دو حکم باشد ابتدای مهلت از تاريخ آخرين ابلاغ هر يك از دو حکم است.

ماده 429 - در صورتی که جهت اعاده دادرسي جعلي بودن اسناد يا حيله و تقلب طرف مقابل باشد ، ابتدای مهلت اعاده دادرسي ، تاريخ ابلاغ حکم نهايي مربوط به اثبات جعل يا حيله و تقلب مي باشد .

ماده 430 - هر گاه جهت اعاده دادرسي وجود اسناد و مدارکي باشد که مکتوم بوده ، ابتدای مهلت از تاريخ وصول اسناد و مدارک يا اطلاع از وجود آن محاکمه ميشود. تاريخ يادشده بايد در دادگاهي که به درخواست رسيدگي مي کند ، اثبات گردد.

ماده 431 - مفاد مواد 337 و 338 اين قانون در اعاده دادرسي نیز رعايت ميشود.

مبحث سوم - - ترتيب در خواست اعاده دادرسي و رسيدگي

ماده 432 - اعاده دادرسي بر دو قسم است :

الف - - اصلي که عبارتست از اين که متقاضی اعاده دادرسي به طور مستقل آن را درخواست نمايد.

ب - طاري که عبارتست از اين که در اثناي يك دادرسي حکمي به عنوان دليل ارائه شود و کسی که حکم يادشده عليه او ابراز گرديده نسبت به آن درخواست اعاده دادرسي نمايد .

ماده 433 - دادخواست اعاده دادرسي اصلي به دادگاهي تقديم ميشود که صادر کننده همان حکم بوده است و درخواست اعاده دادرسي طاري به دادگاهي تقديم ميگردد که حکم در آن جا به عنوان دليل ابراز شده است .

تبصره - پس از درخواست اعاده دادرسي طاري بايد دادخواست لازم ظرف ؟ روزه دفتر دادگاه تقديم گردد.

ماده 434 - دادگاهي که دادخواست اعاده دادرسي طاري را دريافت مي دارد مکلف است آن را به دادگاه صادر کننده حکم

ارسال نمايد و چنانچه دلايل درخواست را قوي بداند و تشخيص دهد حکمي که در خصوص درخواست اعاده دادرسي صادر مي گردد موثر در دعوا مي باشد ، رسيدگي به دعواي مطروحه را در قسمتي که حکم راجع به اعاده دادرسي در آن موثر است تا

صدور حکم نسبت به اعاده دادرسي به تاخير مي اندازد و در غير اين صورت به رسيدگي خود ادامه مي دهد.

تبصره - چنانچه دعوايي در ديوان عالي کشور تحت رسيدگي باشد و درخواست اعاده دادرسي نسبت به آن شود ، درخواست به دادگاه صادرکننده حکم ارجاع مي گردد. در صورت قبول درخواست يادشده از طرف دادگاه ، رسيدگي در ديوان عالي کشور تا صدور حکم متوقف خواهد شد.

ماده 435 - در دادخواست اعاده دادرسي مراتب زير درج مي گردد:

1 - نام و نام خانوادگي و محل اقامت و ساير مشخصات درخواست کننده و طرف او.

2 - حکمي که مورد دادخواست اعاده دادرسي است .

3 - مشخصات دادگاه صادر کننده حکم

4 - جهتي که موجب درخواست اعاده دادرسي شده است .

در صورتی که درخواست اعاده دادرسي را وکیل تقديم نمايد بايد مشخصات او در دادخواست ذکر و وکالتنامه نیز پيوست دادخواست گردد.

تبصره - دادگاه صالح بدوا در مورد قبول يا رد دادخواست اعاده دادرسي قرار لازم را صادر مي نمايد و در صورت قبول درخواست مبادرت به رسيدگي ماهوي خواهد نمود.

سایر ترتیبات رسیدگی مطابق مقررات مربوط به دعاوی است .

ماده 436 - در اعاده دادرسی به جز آنچه که در دادخواست اعاده دادرسی ذکر شده است ، جهت دیگری مورد رسیدگی قرار نمی گیرد.

ماده 437 - بادرخواست اعاده دادرسی و پس از صدور قرار قبولی آن به شرح ذیل اقدام می گردد:

الف - چنانچه محکوم به غیرمالي باشد اجرائی حکم متوقف خواهد شد.

ب - چنانچه محکوم به مالي است و امکان اخذ تامین و جبران خسارت احتمالی باشد به تشخیص دادگاه از محکوم له تامین مناسب اخذ و اجرائی حکم ادامه می یابد.

ج - در مواردی که درخواست اعاده دادرسی مربوط به يك قسمت از حکم باشد حسب مورد مطابق بندهای الف و ب اقدام می گردد.

ماده 438 - هر گاه پس از رسیدگی ، دادگاه درخواست اعاده دادرسی را وارد تشخیص دهد ، حکم مورد اعاده دادرسی را نقض و حکم مقتضی صادر می نماید . در صورتی که درخواست اعاده دادرسی راجع به قسمتی از حکم باشد ، فقط همان قسمت نقض یا اصلاح می گردد. این حکم از حیث تجدید نظر و فرجام خواهی تابع مقررات مربوط خواهد بود.

ماده 439 - اگر جهت اعاده دادرسی مغایرت دوحکم باشد ، دادگاه پس از قبول اعاده دادرسی حکم دوم را نقض و حکم اول به قوت خود باقی خواهد بود.

ماده 440 - نسبت به حکمی که پس از اعاده دادرسی صادر میگردد ، دیگر اعاده دادرسی از همان جهت پذیرفته نخواهد شد.

ماده 441 - در اعاده دادرسی غیر از طرفین دعوا شخص دیگری به هیچ عنوان نمی تواند داخل در دعوا شود.

باب ششم - مواعد

فصل اول - تعیین و حساب مواعد

ماده 442 - مواعیدی را که قانون تعیین نکرده است دادگاه معین خواهد کرد. موعد دادگاه باید به مقداری باشد که انجام امر مورد نظر در آن امکان داشته باشد . موعد به سال یا ماه یا هفته و یا روز تعیین خواهد شد.

ماده 443 - از نظر احتساب موارد قانونی ، سال دوازده ماه ، ماه سی روز ، هفته هفت روز و شبانه روز بیست و چهار ساعت است .

ماده 444 - چنانچه روز آخر موعد ، مصادف با روز تعطیل ادارات باشد و یا به جهت آماده نبودن دستگاه قضایی مربوط امکان اقدامی نباشد ، آن روز به حساب نمی آید و روز آخر ، روزی خواهد بود که ادارات بعد از تعطیل یا رفع مانع باز می شوند.

ماده 445 - موعدی که ابتدای آن تاریخ ابلاغ یا اعلام ذکر شده است ، روز ابلاغ و اعلام و همچنین روز اقدام جز مدت محسوب نمی شود.

ماده 446 - کلیه مواعد مقرر در این قانون از قبیل و خواهی و تکمیل دادخواست برای افراد مقیم خارج از کشور دوماه از تاریخ ابلاغ می باشد .

ماده 447 - چنانچه در يك دعوا خواندگان متعدد باشند ، طولانی ترین موعدی که در مورد يك نفر از آنان رعایت می شود شامل دیگران نیز خواهد شد.

ماده 448 - چنانچه در روزی که دادگاه برای حضور اصحاب دعوا تعیین کرده است مانعی برای رسیدگی پیش آید ، انقضای موعد ، روزی خواهد بود که دادگاه برای رسیدگی تعیین می کند.

ماده 449 - مواعیدی که دادگاه تاریخ انقضای آن را معین کرده باشد در همان تاریخ منقضی خواهد شد.

فصل دوم - دادن مهلت و تجدید موعد

ماده 450 - مهلت دادن در مواعیدی که از سوی دادگاه تعیین می گردد ، فقط برای یکبار مجاز خواهد بود ، مگر در صورتی که در اعلام موعد سهو یا خطایی شده باشد و یا متقاضی مهلت ثابت نماید که عدم انجام کار مورد درخواست دادگاه به علت وجود مانعی بوده که رفع آن در توان او نبوده است .

تبصره - مقررات مربوط به مواعد شامل تجدید جلسات دادرسی نمی باشد.

ماده 451 - تجدید مهلت قانونی در مورد اعتراض به حکم غیابی و تجدید نظر خواهی و فرجام خواهی و اعاده دادرسی ممنوع است . مگر در موردی که قانون تصریح کرده باشد.

ماده 452 - مهلت دادن پس از انقضای مواعیدی که قانون تعیین کرده ، در غیر موارد یادشده در ماده فوق در صورتی مجاز است که در اعلام موعد سهو یا خطایی شده باشد و یا متقاضی مهلت ثابت نماید که عدم استفاده از موعد قانونی به علت وجود یکی از عذرهای مذکور در ماده 306 این قانون بوده است .

ماده 453 - در صورت قبول استمهال ، مهلت جدیدی متناسب با رفع عذر که در هر حال از مهلت قانونی بیشتر نباشد تعیین می شود.

باب هفتم - داور

ماده 454 - کلیه اشخاصی که اهلیت اقامه دعوا دارند می توانند با تراضی یکدیگر منازعه و اختلاف خود را خواه در دادگاهها طرح شده یا نشده باشد و در صورت طرح در هر مرحله ای از رسیدگی باشد ، به داور یک یا چند نفر ارجاع دهند.

ماده 455 - متعاملین می توانند ضمن معامله ملزم شوند و یا به موجب قرارداد جداگانه تراضی نمایند که در صورت بروز اختلاف بین آنان به داور مراجعه کنند و نیز می توانند داور یا داوران خود را قبل یا بعد از بروز اختلاف تعیین نمایند.

تبصره - در کلیه موارد رجوع به داور ، طرفین می توانند انتخاب داور یا داوران را به شخص ثالث یا دادگاه واگذار کنند.

ماده 456 - در مورد معاملات و قراردادهای واقع بین اتباع ایرانی و خارجی ، تا زمانی که اختلاف ایجاد نشده است طرف ایرانی نمی تواند به نحوی از انحا ملتزم شود که در صورت بروز اختلاف حل آن را به داور یا داوران یا هیاتی ارجاع نماید که آنان دارای همان تابعیتی باشند که طرف معامله دارد. هر معامله و قراردادی که مخالف این منع قانونی باشد در قسمتی که مخالفت دارد باطل و بلااثر خواهد بود.

ماده 457 - ارجاع دعوای راجع به اموال عمومی و دولتی به داور پس از تصویب هیات وزیران و اطلاع مجلس شورای اسلامی صورت می گیرد. در مواردی که طرف دعوا خارجی و یا موضوع دعوا از موضوعاتی باشد که قانون آن را مهم تشخیص داده ، تصویب مجلس شورای اسلامی نیز ضروری است .

ماده 458 - در هر مورد که داور تعیین میشود باید موضوع و مدت داور و نیز مشخصات طرفین و داور یا داوران به طوری که رافع اشتباه باشد تعیین گردد. در صورتی که تعیین داور بعد از بروز اختلاف باشد ، موضوع اختلاف که به داور ارجاع شده باید به طور روشن مشخص و مراتب به داوران ابلاغ شود.

تبصره - قراردادهای داور که قبل از اجرای این قانون تنظیم شده اند با رعایت اصل یکصدوسی نهم 139 قانون اساسی تابع مقررات زمان تنظیم می باشند.

ماده 459 - در مواردی که طرفین معامله یا قرارداد متعهد به معرفی داور شده ولی داور یا داوران خود را معین نکرده باشند و در موقع بروز اختلاف نخواهند و یا نتوانند در معرفی داور اختصاصی خود اقدام و یا در تعیین داور ثالث تراضی نمایند . و تعیین داور به دادگاه یا شخص ثالث نیز محول نشده باشد ، یک طرف می تواند داور خود را معین کرده به وسیله اظهارنامه رسمی به طرف مقابل معرفی و درخواست تعیین داور نماید و یا نسبت به تعیین داور ثالث تراضی کند. در این صورت طرف مقابل مکلف است ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ اظهارنامه داور خود را معرفی و یا در تعیین داور ثالث تراضی نماید . هرگاه تا انقضای مدت یادشده اقدام نشود ، نینفع می تواند حسب مورد برای تعیین داور به دادگاه مراجعه کند.

ماده 460 - در مواردی که مقرر گردیده است حل اختلاف به یک نفر داور ارجاع شود و طرفین نخواهند یا نتوانند در انتخاب داور تراضی نمایند و نیز در صورتی که داور یکی از طرفین فوت شود ، یا استعفا دهد و طرف نامبرده نخواهد جانشین او را معین کند و یا در هر موردی که انتخاب داور به شخص ثالث واگذار شده و آن شخص از تعیین داور امتناع نماید یا تعیین داور از طرف او غیر ممکن باشد ، هر یک از طرفین می توانند با معرفی داور مورد نظر خود وسیله اظهارنامه از طرف مقابل درخواست نماید که ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ اظهارنامه نظر خود را در مورد داور واحد اعلام کند و یا حسب مورد در تعیین جانشین داور متوفی یا مستعفی یا داور که انتخاب او وسیله ثالث متعذر گردیده اقدام نماید . در صورتی که با انقضای مهلت ، اقدامی به عمل نیاید ، برابر قسمت اخیر ماده قبل عمل خواهد شد.

ماده 461 - هر گاه نسبت به اصل معامله یا قرارداد راجع به داور بین طرفین اختلافی باشد دادگاه ابتدا به آن رسیدگی و

اظهار نظر می نماید .

ماده 462 - در صورتی که طرفین نسبت به دادگاه معینی برای انتخاب داور تراضی نکرده باشند ، دادگاه صلاحیتدار برای تعیین داور ، دادگاهی خواهد بود که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد.

ماده 463 - هر گاه طرفین ملتزم شده باشند که در صورت بروز اختلاف بین آنها شخص معینی داور می نماید و آن شخص نخواهد یا نتواند به عنوان داور رسیدگی کند و به داور یا داوران دیگری نیز تراضی ننماید ، رسیدگی به اختلاف در صلاحیت دادگاه خواهد بود.

ماده 464 - در صورتی که در قرارداد داور ، تعداد داور معین نشده باشد و طرفین نتوانند در تعیین داور یا داوران توافق کنند ، هر یک از طرفین باید یک نفر داور اختصاصی معرفی و یک نفر به عنوان داور سوم به اتفاق تعیین نمایند.

ماده 465 - در هر مورد که داور یا داوران ، وسیله یک طرف یا طرفین انتخاب می شود ، انتخاب کننده مکلف است قبولی داوران را اخذ نماید . ابتدای مدت داور روزی است که داوران قبول داور کرده و موضوع اختلاف و شرایط داور و مشخصات طرفین و داوران به همه آنها ابلاغ شده باشد .

ماده 466 - اشخاص زیر را هر چند با تراضی نمی توان به عنوان داور انتخاب نمود :

1 - اشخاصی که فاقد اهلیت قانونی هستند .

2 - اشخاصی که به موجب حکم قطعی دادگاه و یا در اثر آن از داور محروم شده اند.

ماده 467 - در مواردی که دادگاه به جای طرفین یا یکی از آنان داور تعیین می کند باید حداقل از بین دو برابر تعدادی که برای داور لازم است و واجد شرایط هستند داور یا داوران لازم را به طریق قرعه معین نماید .

ماده 468 - دادگاه پس از تعیین داور یا داوران و اخذ قبولی ، نام و نام خانوادگی و سایر مشخصات طرفین و موضوع اختلاف و نام و نام خانوادگی داور یا داوران و مدت داور را کتبا به داوران ابلاغ می نماید. در این مورد ابتدای مدت داور تاریخ ابلاغ به همه داوران می باشد.

ماده 469 - دادگاه نمی تواند اشخاص زیر را به سمت داور تعیین نماید مگر با تراضی طرفین:

1 - کسانی که سن آنها کمتر از بیست و پنج سال تمام باشد .

2 - کسانی که در دعوا ذینفع باشند.

3 - کسانی که با یکی از اصحاب دعوا قرابت سببی یا نسبی تا درجه دوم از طبقه سوم داشته باشند.

4 - کسانی که قیم یا کفیل یا وکیل یا مباشر امور یکی از اصحاب دعوا می باشند یا یکی از اصحاب دعوا مباشر امور آنان باشد.

5 - کسانی که خود یا همسرانشان وارث یکی از اصحاب دعوا باشند.

6 - کسانی که با یکی از اصحاب دعوا یا با اشخاصی که قرابت نسبی یا سببی تا درجه دوم از طبقه سوم با یکی از اصحاب دعوا دارند ، در گذشته یا حال دادرسی کیفری داشته باشند.

7 - کسانی که خود یا همسرانشان و یا یکی از اقربای سببی یا نسبی تا درجه دوم از طبقه سوم او با یکی از اصحاب دعوا یا زوجه و یا یکی از اقربای نسبی یا سببی تا درجه دوم از طبقه سوم او دادرسی مدنی دارند.

8 - کارمندان دولت در حوزه ماموریت آنان .

ماده 470 - کلیه قضات و کارمندان اداری شاغل در محاکم قضایی نمی توانند داور می نمایند هر چند با تراضی طرفین باشد.

ماده 471 - در مواردی که داور با قرعه تعیین میشود ، هر یک از طرفین می توانند پس از اعلام در جلسه ، در صورت حضور و در صورت غیبت از تاریخ ابلاغ تا ده روز ، داور تعیین شده را رد کنند ، مگر این که موجبات رد بعدا حادث شود که در این صورت ابتدای مدت روزی است که علت رد حادث گردد. دادگاه پس از وصول اعتراض ، رسیدگی می نماید و چنانچه اعتراض را وارد تشخیص دهد داور دیگری تعیین می کند.

ماده 472 - بعد از تعیین داور یا داوران ، طرفین حق عزل آنان را ندارند مگر با تراضی

ماده 473 - چنانچه داور پس از قبول داور بدون عذر موجه از قبیل مسافرت یا بیماری و امثال آن در جلسات داور حاضر نشده یا استعفا دهد و یا ازدادن رای امتناع نماید ، علاوه بر جبران خسارات وارده تا پنج سال از حق انتخاب شدن به داور محروم خواهد بود.

ماده 474 - نسبت به امری که از طرف دادگاه به داور ارجاع میشود اگر یکی از داوران استعفا دهد یا از دادن رای امتناع نماید و یا در جلسه داور دو بار متوالی حضور پیدا نکند دو داور دیگر به موضوع رسیدگی و رای خواهند داد. چنانچه در بین آنان در صدور رای اختلاف حاصل شود، دادگاه به جای داور که استعفا داده یا از دادن رای امتناع نموده یا دو بار متوالی در جلسه داور حضور پیدا نکرده ظرف مدت ده روز داور دیگری به قید قرعه انتخاب خواهد نمود، مگر این که قبل از انتخاب به اقتضا مورد، طرفین داور دیگری معرفی کرده باشند. در این صورت مدت داور از تاریخ قبول داور جدید شروع می شود. در صورتی که داوران در مدت قرار داد داور یا مدتی که قانون تعیین کرده است نتوانند رای بدهند و طرفین به داور اشخاص دیگر تراضی نکرده باشند، دادگاه به اصل دعوا وفق مقررات قانونی رسیدگی و رای صادر می نماید.

تبصره - در موارد فوق رای اکثریت داوران ملاک اعتبار است، مگر این که در قرارداد ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

ماده 475 - شخص ثالثی که برابر قانون به دادرسی جلب شده یا قبل یا بعد از ارجاع اختلاف به داور وارد دعوا شده باشد، می تواند با طرفین دعوی اصلی در ارجاع امر به داور و تعیین داور یا داوران تعیین شده تراضی کند و اگر موافقت حاصل نگردد، به دعوی او برابر مقررات به طور مستقل رسیدگی خواهد شد.

ماده 476 - طرفین باید اسناد و مدارک خود را به داوران تسلیم نمایند. داوران نیز می توانند توضیحات لازم را از آنان بخواهند و اگر برای اتخاذ تصمیم جلب نظر کارشناس ضروری باشد، کارشناس انتخاب نمایند.

ماده 477 - داوران در رسیدگی و رای، تابع مقررات قانون آیین دادرسی نیستند ولی باید مقررات مربوط به داور را رعایت کنند

ماده 478 - هرگاه ضمن رسیدگی مسایلی کشف شود که مربوط به وقوع جرمی باشد و در رای داور موثر بوده و تفکیک جهات مدنی از جزایی ممکن نباشد و همچنین در صورتی که دعوا مربوط به نکاح یا طلاق یا نسب بوده و رفع اختلاف در امری که رجوع به داور شده متوقف بر رسیدگی به اصل نکاح یا طلاق یا نسب باشد، رسیدگی داوران تا صدور حکم نهایی از دادگاه صلاحیتدار نسبت به امر جزایی یا نکاح یا طلاق یا نسب متوقف می گردد.

ماده 479 - ادعای جعل و تزویر در سند بدون تعیین عامل آن و یا در صورتی که تعقیب وی به جهتی از جهات قانونی ممکن نباشد مشمول ماده قبل نمی باشد.

ماده 480 - حکم نهایی یادشده در ماده 478 توسط دادگاه ارجاع کننده دعوا به داور یا دادگاهی که داور را انتخاب کرده است به داوران ابلاغ میشود و آن چه از مدت داور در زمان توقف رسیدگی داوران باقی بوده از تاریخ حکم یادشده حساب میشود. هرگاه داور بدون دخالت دادگاه انتخاب شده باشد، حکم نهایی وسیله طرفین یا یک طرف به او ابلاغ خواهد شد. داوران نمی توانند بر خلاف مفاد حکمی که در امر جزایی یا نکاح یا طلاق یا نسب صادر شده رای بدهند.

ماده 481 - در موارد زیر داور از بین می رود:

- 1 - با تراضی کتبی طرفین دعوا
- 2 - با فوت یا حجر یکی از طرفین دعوا

ماده 482 - رای داور باید موجه و مدلل بوده و مخالف با قوانین موجد حق نباشد.

ماده 483 - در صورتی که داور اختیار صلح داشته باشند می توانند دعوا را با صلح خاتمه دهند. در این صورت صلح نامه ای که به امضای داوران رسیده باشد معتبر و قابل اجراست.

ماده 484 - داوران باید از جلسه ای که برای رسیدگی یا مشاوره و یا صدور رای تشکیل میشود مطلع باشند و اگر داور از شرکت در جلسه یا دادن رای یا امضای آن امتناع نماید، رای که با اکثریت صادر میشود مناط اعتبار است مگر این که در قرار داد ترتیب دیگری مقرر شده باشد. مراتب نیز باید در برگ رای قید گردد. ترتیب تشکیل جلسه و نحوه رسیدگی و دعوت برای حضور در جلسه، توسط داوران تعیین خواهد شد. در مواردی که ارجاع امر به داور از طریق دادگاه بوده، دعوت به حضور در جلسه به موجب اخطاریه دفتر دادگاه بعمل می آید.

تبصره - در مواردی که طرفین به موجب قرارداد ملزم شده اند که در صورت بروز اختلاف بین آنها شخص یا اشخاص معینی داور نمایند اگر مدت داور معین نشده باشد مدت آن سه ماه و ابتدای آن از روزی است که موضوع برای انجام داور به داور یا تمام داوران ابلاغ میشود. این مدت با توافق طرفین قابل تمدید است.

ماده 485 - چنانچه طرفین در قرارداد داورى طریق خاصی برای ابلاغ رای داورى پیش بینی نکرده باشند ، داور مکلف است رای خود را به دفتر دادگاه ارجاع کننده دعوا به داور یا یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد تسلیم نماید. دفتر دادگاه اصل رای را بایگانی نمود و رونوشت گواهی شده آن را به دستور دادگاه برای اصحاب دعوا ارسال می دارد. ماده 486 - هرگاه طرفین ، رای داور را به اتفاق بطور کلی و یا قسمتی از آن رازکنند ، آن رای در قسمت مردود بلااثر خواهد بود.

ماده 487 - تصحیح رای داورى در حدود ماده 309 این قانون قبل از انقضای مدت داورى راسا با داور یا داوران است و پس از انقضای آن تا پایان مهلت اعتراض به رای داور ، به درخواست طرفین یا یکی از آنان با داور یا داوران صادر کننده رای خواهد بود. داور یا داوران مکلفند ظرف بیست روز از تاریخ تقاضای تصحیح رای اتخاذ تصمیم نمایند. رای تصحیحی به طرفین ابلاغ خواهد شد . در این صورت رسیدگی به اعتراض در دادگاه تا اتخاذ تصمیم داور یا انقضای مدت یادشده متوقف می ماند. ماده 488 - هرگاه محکوم علیه تا بیست روز بعد از ابلاغ ، رای داورى را اجرا ننماید ، دادگاه ارجاع کننده دعوا به داورى و یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد مکلف است به درخواست طرف ذینفع طبق رای داور برگ اجرایی صادر کند. اجرای رای برابر مقررات قانونی می باشد.

ماده 489 - رای داورى در موارد زیر باطل است و قابلیت اجرایی ندارد:

- 1 - رای صادره مخالف با قوانین موجد حق باشد.
- 2 - داور نسبت به مطلبی که موضوع داورى نبوده رای صادر کرده است .
- 2 - داور خارج از حدود اختیار خود رای صادر نموده باشد. در این صورتت فقط آن قسمت از رای که خارج از اختیارات داور است ابطال می گردد.
- 4 - رای داور پس از انقضای مدت داورى صادر و تسلیم شده باشد.
- 5 - رای داور با آن چه در دفتر املاک یا بین اصحاب دعوا در دفتر اسناد رسمی ثبت شده و دارای اعتبار قانونی است مخالف باشد.
- 6 - رای به وسیله داورانی صادر شده که مجاز به صدور رای نبوده اند.
- 7 - قرارداد رجوع به داورى بی اعتبار بوده است .

ماده 490 - در مورد ماده فوق هر يك از طرفین می تواند ظرف بیست روز بعد از ابلاغ رای داور از دادگاهی که دعوا را ارجاع به داورى کرده یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد ، حکم به بطلان رای داور را بخواهد در این صورت دادگاه مکلف است به درخواست رسیدگی کرده ، هرگاه رای از موارد مذکور در ماده فوق باشد حکم به بطلان آن دهد و تا رسیدگی به اصل دعوا و قطعی شدن حکم به بطلان ، رای داور متوقف می ماند.

تبصره - مهلت یادشده در این ماده و ماده 488 نسبت به اشخاصی که مقیم خارج از کشور می باشند دوماه خواهد بود. شروع مهلهتهای تعیین شده در این ماده و ماده 488 برای اشخاصی که دارای عذر موجه به شرح مندرج در ماده 306 این قانون و تبصره 1 آن بوده اند پس از رفع عذر احتساب خواهد شد.

ماده 491 - چنانچه اصل دعوا در دادگاه مطرح بوده و از این طریق به داورى ارجاع شده باشد ، در این صورت اعتراض به رای داور و صدور حکم به بطلان آن ، رسیدگی به دعوا تا قطعی شدن حکم بطلان رای داور متوقف می ماند.

تبصره - در مواردی که ارجاع امر به داورى از طریق دادگاه نبوده و رای داور باطل گردد ، رسیدگی به دعوا در دادگاه باتقدیم دادخواست به مل خواهد آمد.

ماده 492 - در صورتی که درخواست ابطال رای داور خارج از موعد مقرر باشد دادگاه قرار رد دادخواست را صادر می نماید. این قرار قطعی است .

ماده 493 - اعتراض به رای داور مانع اجرای آن نیست ، مگر آن که دلایل اعتراض ؛باشد . در این صورت دادگاه قرار توقف منع اجرای آن را تا پایان رسیدگی به اعتراض و صدور حکم قطعی صادر می نماید و در صورت اقتضا تامین مناسب نیز از معترض اخذ خواهد شد.

ماده 494 - چنانچه دعوا در مرحله فرجامی باشد ، و طرفین با توافق تقاضای ارجاع امر به داورى را بنمایند یا مورد از موارد

ارجاع به داوری تشخیص داده شود ، دیوان عالی کشور پرونده را برای ارجاع به داوری به دادگاه صادر کننده رای فرجام خواسته ارسال می دارد.

ماده 495 - رای داور فقط درباره طرفین دعوا و اشخاصی که دخالت و شرکت در تعیین داوری داشته اند و قائم مقام آنان معتبر است و نسبت به اشخاص دیگر تأثیری نخواهد داشت .

ماده 496 - دعاوی زیر قابل ارجاع به داوری نیست ،:

1 - دعاوی ورشکستگی

2 - دعاوی واجع به اصل نکاح ، فسخ آن ، طلاق و نسب

ماده 497 - پرداخت حق الزحمه داوری براساس آیین نامه ای است که هر سه سال یکبار توسط وزیر دادگستری تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد رسید .

ماده 499 - در صورت تعدد داور ، حق الزحمه بالسویه بین آنان تقسیم میشود.

ماده 500 - چنانچه بین داور و اصحاب دعوا قراردادی در خصوص میزان حق الزحمه منعقد شده باشد ، برابر قرارداد عمل خواهد شد.

ماده 501 - هرگاه در اثر تدلیس ، تقلب یا تقصیر در انجام وظیفه داوران ضرر مالی متوجه یک طرف یا طرفین دعوا گردد ، داوران برابر موازین قانونی مسئول جبران خسارت وارده خواهند بود.

باب هشتم - هزینه دادرسی و اعسار

فصل اول - هزینه دادرسی

ماده 502 - هزینه دادرسی عبارتست از:

1 - هزینه برگهایی که به دادگاه تقدیم میشود.

2 - هزینه قرارها و احکام دادگاه

ماده 503 - هزینه دادخواست کتبی یا شفاهی اعم از دادخواست بدوی و اعتراض به حکم غیابی و متقابل ورود و جلب ثالث و اعتراض شخص ثالث و دادخواست تجدید نظر و فرجام و اعاده دادرسی و هزینه وکالتنامه و برگهای اجرایی و غیره همان است که در ماده 3 قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین - مصوب 1373 - و یا سایر قوانین تعیین شده است که به صورت الصاق و ابطال تمبر و یا واریز وجه به حساب خزانه پرداخت می گردد.

فصل دوم - اعسار از هزینه دادرسی

ماده 504 - معسر از هزینه دادرسی کسی است که به واسطه عدم کفایت دارایی یا عدم دسترسی به مال خود به طور موقت قادر به تادیه آن نیست .

ماده 505 - ادعای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی ضمن درخواست نخستین یا تجدید نظر یا فرجام مطرح خواهد شد. طرح این ادعا به موجب دادخواست جداگانه نیز ممکن است . اظهارنظر در مورد اعسار از هزینه تجدید نظر خواهی و یا فرجام خواهی با دادگاهی می باشد که رای مورد درخواست تجدید نظر و یا فرجام را صادر نموده است .

ماده 506 - در صورتی که دلیل اعسار شهادت شهود باشد ، باید شهادت کتبی حداقل دونفر از اشخاصی که از وضعیت مالی و زندگانی او مطلع می باشند به دادخواست ضمیمه شود.

در شهادت نامه ، مشخصات و شغل و وسیله امرا معاش مدعی اعسار و عدم تمکن مالی او برای تادیه هزینه دادرسی با تعیین مبلغ آن باید تصریح شده و شهود منشا اطلاعات و مشخصات کامل و اقامتگاه خود را بطور روشن ذکر نمایند.

ماده 507 - مدیر دفتر ظرف دو روز از تاریخ وصول دادخواست اعسار ، پرونده را به نظر قاضی دادگاه میرساند تا چنانچه حضور شهود را در جلسه دادرسی لازم بداند به مدعی اعسار اخطار شود که در روز مقرر شهود خود را حاضر نماید.

مدیر دفتر نسخه دیگر دادخواست را برای طرف دعوی اصلی ارسال و در ضمن روز جلسه دادرسی را تعیین و ابلاغ می نماید . به هر حال حکم صادره در خصوص اعسار حضوری محسوب است .

ماده 508 - معافیت از هزینه دادرسی باید برای هر دعوا به طور جداگانه تحصیل شود ولی معسر می تواند در تمام مراحل مربوط به همان دعوا از معافیت استفاده کند.

ماده 509 - در مورد دعاوي متعددي كه مدعي اعسار بريك نفر هم زمان اقامه مي نمايد حكم اعساري كه نسبت به يكي از دعاوي صادر شود نسبت به بقيه دعاوي نيز موثر خواهد بود.

ماده 510 - اگر معسر فوت شود ، ورثه نمي توانند از حكم اعسار هزينه دادرسي مورث استفاده نمايند ، لكن فوت مورث در هر يك از دادرسيهاي نخستين و تجديد نظر و فرجام مانع جريان دادرسي در آن مرحله نيست و هزينه دادرسي از ورثه مطالبه ميشود ، مگر آن كه ورثه نيز اعسار خود را ثابت نمايند.

ماده 511 - هر گاه مدعي اعسار در دعاوي اصلي محكوم له واقع شود و از اعسار خارج گردد ، هزينه دادرسي از او دريافت خواهد شد.

ماده 512 - از تاجر ، دادخواست اعسار پذيرفته نمي شود . تاجري كه مدعي اعسار نسبت به هزينه دادرسي مي باشد بايد برابر مقررات قانون تجارت دادخواست ورشكستگي دهد. كسبه جز مشمول اين ماده نخواهند بود.

ماده 513 - پس از اثبات اعسار ، معسر مي تواند از مزايایي زير استفاده نمايد:

1 - معافيت موقت از تاديه تمام يا قسمتي از هزينه دادرسي در مورد دعوايي كه براي معافيت از هزينه آن ادعاي اعسار شده است.

2 - حق داشتن وكيل معاضدتي و معافيت موقت از پرداخت حق الوكاله

ماده 514 - هرگاه معسر به تاديه تمام يا قسمتي از هزينه دادرسي متمكن گردد ، ملزم به تاديه آن خواهد بود همچنين اكر با درآمدهاي خود بتواند تمام يا قسمتي از هزينه دادرسي را بپردازد دادگاه با در نظر گرفتن مبلغ هزينه دادرسي و ميزان درآمد وي و هزينه هاي ضروري زندگي مقدار و مدت پرداخت هزينه دادرسي را تعيين خواهد كرد.

باب نهم - مطالبه خسارت و اجبار به انجام تعهد

فصل اول - كليات

ماده 515 - خواهان حق دارد ضمن تقديم دادخواست يا در اثناي دادرسي و يا بطور مستقل جبران خسارات ناشي از دادرسي يا تاخير انجام تعهد يا عدم انجام آن را كه به علت تقصير خواننده نسبت به ادا حق يا امتناع از آن به وي وارد شده يا خواهد شد ، همچنين اجرت المثل را به لحاظ عدم تسليم خواسته يا تاخير تسليم آن از باب اتلاف و تسبیب از خواننده مطالبه نمايد. خواننده نيز مي تواند خسارتي را كه عمداً از طرف خواهان با علم به غير محق بودن در دادرسي به او وارد شده از خواهان مطالبه نمايد.

دادگاه در موارد يادشده ميزان خسارت را پس از رسيدگي معين کرده و ضمن حكم راجع به اصل دعوا يا به موجب حكم جداگانه محكوم عليه را به تاديه خسارت ملزم خواهد نمود.

در صورتي كه قرارداد خاصي راجع به خسارت بين طرفين منعقد شده باشد برابر قرارداد رفتار خواهد شد.

تبصره 1 - در غير مواردی كه دعاوي مطالبه خسارت مستقلاً يا بعد از ختم دادرسي مطرح شود مطالبه خسارتهای موضوع این ماده مستلزم تقديم دادخواست نيست .

تبصره 2 - خسارت ناشي از عدم النفع قابل مطالبه نيست و خسارت تاخير تاديه در موارد قانوني ، قابل مطالبه مي باشد.

ماده 516 - چنانچه هر يك از طرفين از جهتي محكوم له و از جهتي محكوم عليه باشند در صورت تساوي خسارت هريك در مقابل خسارت طرف ديگر به حكم دادگاه تهاتر خواهد شد در غير اين صورت نسبت به اضافه نيز حكم صادر مي گردد.

ماده 517 - دعوايي كه به طريق سازش خاتمه يافته باشد ، حكم به خسارت نسبت به آن دعوا صادر نخواهد شد. مگر اين كه ضمن سازش نسبت به خسارات وارده تصميم خاصي اتخاذ شده باشد.

ماده 518 - در مواردی كه مقدار هزينه و خسارات در قانون يا تعرفه رسمي معين نشده باشد ، ميزان آن را دادگاه تعيين مي نمايد.

فصل دوم - خسارات

ماده 519 - خسارات دادرسي عبارتست از هزينه دادرسي و حق الوكاله وكيل و هزينه هاي ديگري كه بطور مستقيم مربوط به دادرسي و براي اثبات دعوا يا دفاع لازم بوده است از قبيل حق الزحمه كارشناسي و هزينه تحقيقات محلي

ماده 520 - در خصوص مطالبه خسارت وارده ، خواهان بايد اين جهت را ثابت نمايد كه زيان وارده بلاواسطه ناشي از عدم

انجام تعهد یا تاخیر آن و یا عدم تسلیم خواسته بوده است در غیر این صورت دادگاه دعوای مطالبه خسارت را رد خواهد کرد.
ماده 521 - هزینه هایی که برای اثبات دعوا یا دفاع ضرورت نداشته نمی توان مطالبه نمود.

ماده 522 - در دعاوی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده و با مطالبه ، داین و تمکن مدیون ، مدیون امتناع از پرداخت نموده ، در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه طلبکار ، دادگاه با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می گردد محاسبه و مورد حکم قرار خواهد داد مگر این که طرفین به نحوه دیگری مصالحه نمایند.

فصل سوم - مستثنیات دین

ماده 523 - در کلیه مواردی که رای دادگاه برای وصول دین به موقع اجرا گذارده میشود اجرا رای از مستثنیات دین اموال محکوم علیه ممنوع می باشد.

تبصره - احکام جزایی دادگاههای صالح مبنی بر استرداد کل یا بخشی از اموال محکوم علیه یا ضبط آن مستثنی می باشد .
ماده 524 - مستثنیات دین عبارتست از:

الف - مسکن مورد نیاز محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی با رعایت شوون عرفی

ب - وسیله نقلیه مورد نیاز و متناسب با شان محکوم علیه

ج - اثاثیه مورد نیاز زندگی که برای رفع حوائج ضروری محکوم علیه ، خانواده و افراد تحت تکفل وی لازم است .

د - آذوقه موجود به قدر احتیاج محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی برای مدتی که عرفاً آذوقه ذخیره میشود.

ه - کتب و ابزار علمی و تحقیقاتی برای اهل علم و تحقیق متناسب با شان آنان

و - وسایل و ابزار کار کسبه ، پیشه وران ، کشاورزان و سایر اشخاصی که وسیله امرار معاش محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی می باشد.

ماده 525 - در صورت بروز اختلاف نسبت به متناسب بودن اموال و اشیا موصوف در ماده قبل با شوون و نیاز محکوم علیه ، تشخیص دادگاه صادر کننده حکم لازم الاجرا ، ملاک خواهد بود. چنانچه اموال و اشیا مذکور بیش از حد نیاز و شوون محکوم علیه تشخیص داده شود و قابل تجزیه و تفکیک نباشد به دستور دادگاه به فروش رسیده مازاد برشان ، بابت محکوم به یا دین پرداخت می گردد.

ماده 526 - مستثنیات دین تا زمان حیات محکوم علیه جاری است

ماده 527 - چنانچه رای دادگاه مبنی بر استرداد عین مالی باشد مشمول مقررات این فصل نخواهد بود.
سایر مقررات :

ماده 528 - دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت که براساس دستور ولایت ، رهبر کبیر انقلاب امام خمینی (ره) تشکیل گردیده طبق اصول پنجم (5) و پنجاه و هفتم (57) قانون اساسی تا زمانی که رهبر معظم انقلاب اسلامی ادامه کار آن رامصلحت بدانند به جرائم اشخاص روحانی رسیدگی خواهد کرد. و پرداخت حقوق و مزایای قضات و کارکنان آن تابع مقررات مربوط به قوه قضائیه می باشد.

ماده 529 - از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون ، قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال 1318 و الحاقات و اصلاحات آن و مواد 18 و 19 و 21 و 23 و 31 قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال 1373 و سایر قوانین و مقررات در موارد مغایر ملغی می گردد.

قانون فوق مشتمل بر پانصد و بیست و نه ماده و هفتاد و دو تبصره در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ بیست و یک فروردین ماه یکهزار و سیصد و هفتاد و نه مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ 1379/1/28 به تایید شورای نگهبان رسیده است .

رئیس مجلس شورای اسلامی - علی اکبر ناطق نوری